پندار نیک　　گفتار نیک　　کردار نیک

اخلاق ایران باستان

تألیف :

دین شاه ایرانی (سلیسیتر)

از سلسلهٔ انتشارات انجمن زرتشتیان ایرانی بمبئی

فهرست مندرجات کتاب اخلاق ایران باستان

دیباچه

این کتاب مجموعهٔ مختصری است ازتعالیم حضرت زرتشت و نمونه‌ای است از اخلاق‌ایرانیان باستان که درجزو انتشارات مزدیسنا منتشرمیگردد.

باب اول و دوم این کتاب شرح مختصری است از تعالیم اخلاقی « گاتها » و اثرات آن در سایر قطعات اوستاوازبرای سهولت خوانندگان توضیحات‌ویادداشتهای لازمه درپاورقی افزوده‌شده است.

قطعات منتخبه از گاتها و قطعات دیگر اوستا و ادبیات پهلوی که باب سوم این کتاب را تشکیل میدهد بهترین شاهد است که آئین زرتشت دارای بلند ترین تعالیم اخلاقی است وایرانیان قدیم دارای دین‌پاك‌یکتاپرستی بوده‌اند.

در باب چهارم این کتاب بعضی عقاید و آراء مورخین و نویسندگان یونان و روم‌قدیم راراجع باخلاق ایرانیان باستان‌جمع آورده‌ایم . این‌قسمت‌تقریباًترجمه‌ای است ازکتاب دکتر آدولف راپ (Dr· Adolph Rapp)

مندرجات این کتاب مطالب تازه‌ای نیست بلکه همان مطالبی است‌که سالها علمای اروپا آنها را مورد بحث وتحقیق قرارداده‌اند ، دایرهٔ کمال کـه‌اثـرفکـر نگارنده‌است خلاصه وفهرست تعلیمات زرتشت است که‌دریك نظر خوانندگان را بحقیقت‌مزدیسنا وفلسفهٔ گاتهاو امشا سپندان آشنا میسازد.

در اینجا لازم میدانیم از آقای پورداود که‌درمطالعهٔ این نامه دقت‌فرمودند وازآقای بهرام‌گور انکلسریا که‌قسمت اوستا وپهلوی باب سوم‌را ازنظرگذرانیده‌اند تشکر کنیم ونیز از آقای سپنتا که بیانات مـا را برشتهٔ تحریر فـارسی معمولـی در آوردند ، زیرا متأسفانه‌در دارالفنون هندوستان فقط ادبیات قدیم فارسی‌تدریس میشود و اغلب فارسی دانهای هند ازطرزنگارش فارسی کنونی‌بی‌بهره میباشند

اینجا موقع را غنیمت شمرده لازم میدانیم مقصود خود رااز انتشار این قبیل

کتب بیان کنیم: نخستین نظریهٔ ما این است که باین وسیله زرتشتیان ایران راکه قرنها در اثر سیاه روزی و غفلت از تعلیمات مذهبی خوددور افتاده‌اند بشاه راه حقیقت راهنمائی کنیم وآنانرا بارزش آن گوهر گرانبها که در دست دارند آگاه سازیم تادراثرعدم اطلاع در عقاید خود مشکوك نگردند ومجذوب تبلیغات این وآن نشوند.

مقصود دوم این است که سایر برادران ایرانی مابدانند اساس آئین زرتشت بریکتاپرستی نهاده شده وتعلیمات آن دارای بلندترین مقام اخلاقی وروحانی است وچون بدقت بنگریم خواهیم دید دراساس ومقصد آئین ایرانیان قدیم و مذهب حالیهٔ ایران با هم موافقت دارند وهر دو متوجه یك نقطه و راهنمائی بیك مقصد مقدس میباشند.

بنابراین چه بهتر از آنکه همه برادر وار یگانه ویکرنك دست بدست داده در خدمت نمودن بایران خودرا شریك همدیگر بدانیم

گر مسلمان و نصارا وگر از زرتشتیم
همه‌ازیك نسب‌ویك پدر ویك پشتیم

جز این مقصود دیگری نداریم، بعقیدهٔ مادراین عصرتمدن هر کس راجع بمذهب خود باید دارای عقیده مختار و آزاد باشد زیرا مذهب رابطهٔ خصوصی است مابین وجدان هر کس وخدای اووبهیچ وجه دیگران حق دخالت در آن ندارند این است که بعقیدهٔ نگارنده تبلیغات مذهبی که تنها از برای جذب قلوب بعمل آورده میشود شایستهٔ این قرن نیست در دنیای متمدن امروزی مؤثر و مفیدنخواهدبود

کسی که از آزادی عقیده در مزدیسنا وتعلیمات اخلاقی اوستا و فلسفهٔ آن آگاهی داشته باشد واز بهگود گیتای (Bhagwad Gita) هندوان وانجیل مقدس عیسویان باخبر باشد ودر قرآن شریف دقتی نموده باشد و از فلسفهٔ عالی تصوف ایران سررشته‌ای دردست داشته باشد باعمرخیام هم آواز شده خواهدگفت:

بتخانه و کعبه خانهٔ بند گیست — ناقوس زدن ترانهٔ بند گیست
زنار و کلیسا و تسبیح و صلیب — حقا که همه نشانهٔ بند گیست

دینشاه ایرانی سلیسیتر
رئیس انجمن زرتشتیان ایران، بمبئی

تقریظ

بسیار جای شادمانی است که اینك کتاب دیگری راجع بآئین کهن بزبان فارسی تألیف‌شده بمعرض مطالعهٔ دوستاران ایران قدیم گذاشته میشود . تاچند سال پیش از این اگر کسی را احساسات ملی برآن میداشت که ازدین آباء و اجداد خود اطلاعی یابد بهیچوجه وسیله‌ای نداشت چه تألیفات‌عدیده مستشرقین و دانشمندان اروپا درخصوص دین زرتشتی دسترس عموم نیست اگر هم درطی مطالعهٔ کتب نویسندگان عرب بمسائل دینی ایران قدیم برمیخورد جزیك مشت‌ناسزا وموهومات آلوده بغرض و تعصب چیزی بدست نمیآورد ولی نظر بتاریخ درخشان ایران و اخلاق ستوده قوم آن که‌غالب مورخین قدیم ذکر کرده اند درك میکرد که دین زرتشتی نباید این‌طوری که مدعیان نوشته‌اند باشد ، این حال اسفناك بهمین منوال ادامه داشت تا اینکه در این سالهای اخیر احساسات ملی ایرانیان روی‌بازدیاد نهادوعموما بیاد مفاخر خود افتادند و مستقیماً از خود کتب دینی زرتشتی جویای اخلاق ایران باستان شدند ، از پرتو این احساسات قسمتی از کتاب مقدس اوستا بزبان فارسی تفسیر گردیده وحقیقتی کشف گشته خط بطلانی بگفتار مدعیان متعصب کشیده‌شده است . اینك از مطالعهٔ این کتاب که مؤلف دانشمند آن آقای دینشاه ایرانی که خود پیرو آئین کهن وکاملا بتعلیمات پیغمبر ایران آشناست از برای هر ایرانی نژاد بخوبی ممکن است بداند که آباء و اجدادش خدای یگانه میپرستیدندیابقول‌مدعیان آتش‌معبود آنان بوده ، کلیهٔ مطالب این کتاب‌مستنداست بخود اوستاکه درعهد هخامنشیان و اشکانیان و ساسانیان نیز همین مطالب در آن مدون بوده وپس‌از استیلای شوم عرب تصرفاتی درکتاب مقدس روی نداده فقط بدبختانه قسمت مهم آن دستبرد تعصب و حوادث روزگار و پیش آمد های ناگوار شده است . گذشته از اوستا کتیبه های خطوط میخی شاهنشاهان هخامنشی که تا باندازه‌ای گویای اخلاق پاك ایران قدیم است ممد صحت مندرجات این کتاب است این خطوط میخی که هم ازعهد داریوش بزرك (٥٢٢ ـ ٤٨٦) تاعهد اردشیر سوم هخامنشی (٣٥٩ ـ ٣٣٨ پیش از میلاد) در کوههای بهستان

تقریظ

(بیستون) والوند وابنیهٔ شوش وپارس نقش بسته شده بهمان ترکیب اصلی خود بجاست ، همچنین ازمندرجات کتب عدیده پهلوی و پازند مثل دینکرد و بندهش و زادسپرم و مینو خرد و ارداى ویرافنامه و شایست لاشایشت و دادستان دینیك وشکند گمانیك‌ویچار واندرز نامهٔ آذربدمهر اسپند وپتت ایرانیك و بهمن یشت وغیره دراین کتاب استشهاد شده است برخی از مطالب کتب دینی پهلوی که غالباً درقرون وسطی جمع آوری شده در اوستای حالیه نیز موجود است و برخی دیگر آن‌از قسمتهای مفقود شده اوستاست ویك رشته از مطالب این کتب پهلوی نیز سنتها وداستانها واحادیثی است که از زمان بسیار قدیم درمیان ایرانیان شایع بوده و دارای علائم قدیمی است و تصرفات قرون متأخر کمتر درآنها احتمال برده میشود ، گذشته از این اسناد بومی اخبارات مورخین ونویسندگان قدیم یونان ورم وبیزانس و سوریه و ارمنستان که از قرن پنجم پیش از مسیح تا قرون وسطی شاهد برخی از مسائل دینی مزدیسناست دراین کتاب ذکر شده است چنانکه ملاحظه میشود مؤلف دانشمند تمام وسایل موجوده رااز برای روشن نمودن مطالب این کتاب بکار برده‌و درکمال مهارت درهر مبحثی از برای نمونه بطور اختصار بذکر یك دوفقره اسناد و شواهد فوق پرداخته است ، ازمطالعه این کتاب بخوبی میتوان دریافت که اصول تعالیم پیغمبر ایران در مدت تقریباً سه هزار سال درکلیه کتب دینی زرتشتی تغییر نکرده چه همین اصول در گاتها که سرود های مقدس خود مؤسس دین است و زمان انشاء آن بنا بعقیدهٔ اکثر دانشمندان ایران شناس بیش از هزار سال پیش از مسیح است با مندرجات اجزاء دیگر اوستا که چند قرن‌پس‌از عهد حضرت زرتشت انشاء شده و بامندرجات کلیهٔ کتب دینی پهلوی و پازند که در قرون وسطی تألیف شده و بامندرجات کتب روایات که درقرن هجدهم میلادی تدوین آنها بزبان فارسی‌انجام یافته‌مطابق است. قرائت این نامه بااین همه اسناد قدیم ومعتبر اشتباه هزار ساله را ازما رفع کرده نمودار اخلاق پاك نیاکان پارسا ونامدارما وگواه آئین نیك مزدیسناست

پورداود

برلین ۲۶ فروردین ۱۳۰۹ = ۱۵ آوریل ۱۹۳۰

گاتها و تعلیمات اخلاقی آن

گاتهای مقدس سرودهای وخشور ایران اشو زرتشت سپیتمان قدیمترین و مهمترین قسمت اوستاست که از دیرزمانی بدست ما رسیده و گذشته از اینکه از نقطهٔ نظر مذهب باید آنرا پایهٔ آئین مزدیسنا واساس کیش زرتشت دانست بعلاوه یك مجموعهٔ کامل و مفیدی است که تعالیم اخلاقی آن مارا یاد آور تمدن دیرین و روحیات ایران پیشین میسازد .

یکی از مزایای گاتها که بیشتر سبب جلب توجه بلکه مایهٔ تعجب محققین گردیده این است که سراسر آن کتاب از هر گونه موهومات مذهبی و مطالب خارق‌العاده عاری ومنزه است ، بطوریکه باید گفت درمیان جمیع کتب مذهبی گاتها نخستین کتابی است که از آن‌زمان بسیار کهن (که هنوز دست تاریخ بآستان آن نرسیده) برضد موهومات مذهبی میستیزد و بنیان رفیع مزدیسنا را برپایه عقل‌وعلم نهاده‌چنانکه اشوزرتشت درگاتها (یسنا ۳۰ قطعه ۲) پیروان خودرا از تقلید ومتابعت کورکورانه وندانسته بازداشته وتعلیم میدهد آنچه‌را بشنوید بعقل‌صحیح‌ومنش‌پاك وروشن سنجیده آنگاه بپذیرید ، این است که در مزدیسنا مسئلهٔ معجزات و بعضی موهومات‌مذهبی که‌مخالف باعقل باشد وجود نداردو بهمین سبب است که‌مندرجات گاتها کاملا موافق باعلوم وکشفیات جدید میباشدو هرچه برتوسعه علم‌ومعرفت افزوده شود حقیقت‌مزدیسنا وفلسفهٔ آن‌بیشتر آشکار گردد چنانکه‌دانشمندانگلیسی «سموئیل لنگ»درکتاب خود موسوم به «یك زرتشتی جدید» [۱] میگوید: تعالیم زرتشت‌بطوری مطابق باعلوم‌وصنایع امروزی است که‌باید گفت‌برای‌دنیای‌متمدن کنونی یکی ازبهترین ادیان میباشد.

۱-A Modern Zoroastrian by Samuel Laing p. 203

گاتها نخستین کتاب مقدسی است که از چندین هزارسال پیش بشر را بشاهراه

یکتاپرستی

وحدت راهنمائی نموده و برضد گروه پروردگاران اریائی آئین مزدیسنا (دانای یکتاپرستی) رااستوار ساخت درسراسر اوستا خداوند یگانه اهورامزدا (سروردانا) نامیده شده است و در گاتها مکرراً مزداو اهورا جداگانه استعمال شده ودریشتها وسایر قطعات اوستا غالباً باهم آمده است و درهمه جا آنرا آفرینندهٔ موجودات [1] خداوند قادر ومقدس [2] ازهمه‌چیز آگاه [3] و جاودان [4] دانسته‌اند که‌مقامش در اعلی علیین درمحل نوروبارگاه پرفروغ‌وجلالی است که‌در اوستا آنرا گرونمان [5] میخوانند ومحل‌پاکان وراستان‌میدانند چنانکه در اردیبهشت یشت فقرهٔ ۱۴ میگوید: «گرزمان از برای مردمان پاك میباشدکسی ازدروغ پرستان را برای‌مشاهدهٔ اهورا مزدا بسوی آن راه نباشد» دراوستانام‌اهورا مزدا برسرهفت امشاسپندان جای داردکه در گاتها از آنها شش صفات ایزدی‌اراده شده است : درفروردین یشت (فقرهٔ ۸۱) آمده است «ماميستائيم فـروغ درخشان (اهورامزدا) راکه‌کلام مقدس(منترسپنت)است [6] وترکیب‌هائی که‌اوپذیردنیکوترین ترکیب امشاسپندان است».

بطوریکه گفتیم در گاتها اهورامزد آفریننده کل و مرکـز دایرهٔ وجـود دانسته شده است.

«ازتو میپرسم ای اهورامزدا براستی مرا آگاه فرما ، کیست نگهدار این زمین درپائین وسپهر (در بالا)،کیست آفرینندهٔ آب وگیاه ، کیست که‌بباد وابر تندروی آموخت ، کیست‌ای مزدا آفرینندهٔ منش پاك. . . .

۱ـ یسنا ٤٤ قطعه ۷ ، ۲ـ یسنا ٤۳ قطعهٔ ٤. ۳ـ یسنا ٤٥ قطعهٔ ۰٤. ٤ـ یسنا ٤٥ قطعهٔ ۱٥ . ٥ـ گرونمان (Garonmana) (گرزمان)یاانیران (Anaghra raocao) یعنی محل ستایش ومکان سرود واشاره ببارگاه اهـورامزدا وعالـم ملـکوت است رجـوع شود بوندیداد فرگرد ۱۹. ٦ـ منتر(Manthra) بمعنی کلام‌ایزدی آمده(رجوع‌شودبه‌هرمزدیشت فقره ۱۰ وبه‌اردیبهشت یشت فقره ٥وخرداد یشت‌فقره ٤و۹ وآبان یشت فقره ۹۱) ونیز گاهی از آن‌نام‌فرشته‌ای اراده شده است (رجوع شود بسروش یشت‌هادخت فقرهٔ ۱۷)

کیست آفرینندهٔ روشنائی سودبخش وتاریکی، کیست آفـرینندهٔ خواب خوشی بخش وبیداری، کیست آفریننده بامداد و نیمروز وشب »[۱]

ودرقطعات بعدمیفرماید:

«همهٔ اینهارامزدااهورا ازقدرتخویش آفریده »[۲] « من میشناسم آنکسی راکه ستایشش ازروی راستی برایم بهترین چیز است، آنکس مزدا اهوراست(وامشاسپندانش) که بوده و هستند، من‌میخواهم از آنان اسم برده بستایم وبا سرود نیایش بآنان نزدیك‌شوم .»[۳]

درتعلیمات اشوزرتشت مقصود از خلقت و نتیجهٔ از زنـدگـانی این است تاهـر

مقصود زندگی

فردی درآبادی جهان و شادمانی جهانیان کوشیده خود را بوسیلهٔ پندارو کردار وگفتار نیك قابل عروج بعالم روحانی ورسیدن باوج کمال وسعادت جاودانی نماید.

اشوزرتشت تعلیم میدهد : ماباید قوای خود را صرف خدمت و سعادت دیگران نمائیم‌وموجبات آسایش آنان‌رافراهم آوریم تابتوانیم جهان و جهانیان راسعادتمند سازیم اولین وسیله این کار و نخستین‌مرحله این‌راهاین است‌که خود را بشناسیم و بنفس خود معرفت کامل حاصل نمائیم تابتوانیم در میان دیگران یك سلطنت روحانی تشکیل دهیم زیرا ماپرتوی هستیم ازآن فروغ بی‌پایان و نشانه‌ای میباشیم ازآن حقیقت جاودان وچون درحقیقت وجود خود دقت نمائیم و باسرار مکنون خود پی بریم پردهٔ دوئی و حجاب جهـل ازپیش چشم مابـرداشته خواهد شد و باسرار وحقایقی پی خواهیم برد که « خرد را در آن جایگه راه نیست » از این جاست که علمای حکمت وجود انسانی راعالم صغیر میخوانند وبسا اسرار لاینحل درآن موجود میدانند وعقیده دارند :

بحرعلمی درنمی پنهان شده   درسه‌گز تن‌عالمی پنهان شده

این است که اشوزرتشت تعلیم میدهد روحی‌که در ابدان بشری ساکن است از مرکز حقیقت صادر گردیده وپرتوی است مقدس و جاودانی که از عالم بالا

---

۱ ـ یسنا ٤٤ قطعه ٤ . ۲ـ یسنا ٤٥ قطعه ۷ . ۳ـ یسنا ۵۱ قطعه ۲۲ .

نازل ودراجسام ظاهری ساکن شده واین جهان فانی و سرای سپنج نشانه ای است ازعالم روحانی و ملکوت جاودانی ایـزدی بهمین ملاحظه است که مزدیسنا بجهان مادی بنظر حقارت ننگریسته [۱] ومانند سایر ادیان پیروان خـود را از دلبستگی بجهان و عیش وعشرت و زندگانی مجلل بازنداشته زیرا همانطورکه انسان دارای جسم وروح است باید از خـوشی وشادمانی جسمانی وروحانی نیز بهره‌مند باشد، درگاتها مکرراً باین مطلب اشاره شده [۲] چنانکه خوداشو زرتشت درنخستین قطعه از یسنا ۴۳ مایل است بوسیلهٔ ارمئیتی بهره‌ای از توانگری و سودی از زندگانی پاك منشی که اشاره بسعادت مادی ومعنوی است بـ او بخشیده شود ونیز دریسنا ۳۴ قطعهٔ ٦و۱٤ از مزدا و اشاوهو من کمال و کامیابی جهان خاکی را خواستار است، زرتشت تنها بفلسفه وتعلیم روحانی اکتفا ننموده بلکه کاملا طرفدارخوشی و سعادت بشر و زندگانی اجتماعی است و بهمین مناسبت از گوشه گیری و انزوا متنفر است. دریسنا ۳۱قطعه ۱۰ اززندگانی چادرنشینی هم مذمت مینماید بنابر این بیجا نیست اگر زرتشتیان عقیده داشته باشند «(زرتشت) کسی است که برای سعادت جهان خاکی بما راه راست بنمود و برای رستگاری در عالم معنوی بسوی آفـریدگار حقیقی (اهـورا مـزدا) دلالت نمود» [۳] ازهمین جهت است کـه در مزدیسنا ازسراسر آفرینش نیك قدردانی شده وبخورشید، مـاه، ستارگان، کوهها، چمن‌ها، گیاهها، چارپایان وآبها، درودفرستاده شده ودریسنا ٤۲ فقرهٔ ۳ میگوید «همه‌چیزهای نیك وزیبا رامیستائیم» [۴]

اشو زرتشت مثل «بودا» تعلیم نمیدهد «نجات هرکس در فنای اوست» و باید ازجمیع لذائذ مادی وجسمانی دست شسته درگوشهٔ انزوا باعمال شاقه ریاضت کشید، بلکه برعکس میفرماید انسان برای زندگانی اجتماعی وکامل ومفید خلق شده و زندگانی یك مبارزه دائمی بین بـدی و نیکی است ومابایـد مادام العمر پشتیبان راستی ودرستی بوده وبرضد بدی‌وزشتی بستیزیم [۵]

۱ ـ رجوع شودبه فروردین یشت‌فقره ۹ . ۲ ـ یسنا ۳۰قطعه ۱۱ویسنا ۳۳ قطعهٔ ۱۰.
۳ ـ یسنا ٤۳ قطعهٔ۳. ٤ ـ رجوع شودبه فروردین یشت‌فقره ۱۰و۱٤و۱٦ .هفتن‌یشت بزرك کردهٔ ۳فقرهٔ ۱و کردهٔ ۸فقرهٔ ۱و۲و۳ ۵ ـ یسنا۳۵قطعه ۸

این تعلیم با سایر تعالیم که معتقدند زندگانی بشر با یك گناه عظیم شروع شده و انسان گناهکار است منافات کلی دارد ، زیرا آنان معتقدند زندگانی انسان از بدو خلقت لکه‌دار است وفقط بوسیله ریاضت ، کشتن نفس ، تحمل انواع مصائب و شکنجه یا بوسیلهٔ شفاعت و غیره میتوان سعادت و نجات اخروی را حاصل نمود ولی چون بحقیقت بنگریم خواهیم دانست

عبادت بجز خدمت خلق نیست — به تسبیح و سجاده ودلق نیست

مقصود از آفرینش انسان این است که ازپرتو کوشش خود جهان را آباد کرده وسلطنت آسمانی واقتدار رحمانی (خشترا) را در جهان برپا سازد وهرکس برای انجام این خدمت موظف است تمام قواء خود را بکار انداخته مشغول خدمت بدیگران گردد و بهمین سبب است که اشو زرتشت دراولین قطعهٔ گاتها از درگاه اهورا مزدای یکتا آرزومند است که اورا از بخشش ملکوتی و راستی و درستی و منش پاك برخوردار نماید تا بتواند « روان آفرینش را از خود خوشنود سازد »[۱] و درجای دیگر خواستار است که روان آفرینش ازستم ، تزویر ، خشم وزورخلاص شده زندگانی پایدار وخرم یابد[۲]

اشو زرتشت تعلیم میدهد که مرکز جمیع کائنات و مبدأ تمام موجودات

مرکز اهورامزدای قادر مطلق است ، ارادهٔ او لنگر عظیمی است که کشتی حیات بشری را درمیان امواج دریای طوفانی زندگانی نگاهداشته است و « هردو عالم یك فروغ روی اوست » .

در نهاد هریك از افراد بشر چه زن وچه مرد ، چه غنی و چه فقیر ، ذره‌ای از

ذرهٔ مینوی انوار خورشید ایزدی ساکن است و آن پرتو خدائی را بهر اسمی که بخوانید خواه روح ، خواه وجدان یا روح‌القدس یا هوش و عقل پرتوی است مینوی که در وجود ما بودیعه نهاده شده و سبب عمدهٔ ترقی وکمال ماست و قوهٔ فائقه‌ایست که از مبدأ اصلی خود جدا شده و برای مدت محدود و معینی در عالم سفلی در ابدان خاکی ما منزل گزیده است ، این قوه‌ایست که مارا بدرجات عالیه ارتقا داده و از حالت حیوانی و انسانی بعالم فرشتگان

۱ــ گاتها یسنای ۲۸ قطعهٔ ۱ . ۲ــ گاتها یسنای ۲۹ قطعهٔ ۱ .

میرساند و این طیران و ارتقاء همان سیر درعوالم حقیقت و وحدت است که مولوی معنوی بآن پی برده میفرماید :

از جمادی مردم و نامی شدم	وز نما مردم بحیوان سر زدم
مردم از حیوانی و آدم شدم	پس چه ترسم کی زمردن کم شدم
حملهٔ دیگر بمیرم از بشر	تا برآرم از ملایك بال و پر
وزملك هم بایدم جستن زجو	کل شیئی هالك الا وجهه

این است که اشوزرتشت عقیده دارد این ذرهٔ مینوی قادر است درطی زندگانی دنیوی مارا بسر منزل سعادت و خوشی راهنمائی نماید و در عالم آینده بدوستی اهورا مزدا پیوند سازد .

معرفت نفس

پس وظیفهٔ هر مرد و زن این است که خودرا شناخته و ازآن پرتو خدائی که دروجودش ساکن است مطلع گردیده ملتفت قدرت و استعداد آن شود تا قابل عروج بدرجات عالیه مادی و معنوی گرددو زندگانی جهان‌را باکمال خوشی و سعادت در خدمت دیگران مصروف دارد تا چون دعوت عظیم از عالم ملکوت در رسد باکمال بشاشت آنرا اجابت کرده بوطن مألوف خود مراجعت نماید و درکشور راستی و نور داخل شود .

حیف است طایری چو تودرخاکدان‌غم زینجا بآشیان وفا میفرستمت

(حافظ)

برای نیل باین سعادت عظیم زرتشت ما را براه راستی راهنمائی میکند و در اوستا میفرماید :

« راه در جهان یکی است و آن راه راستی است »

ساده ترین تعلیم

اشو زرتشت برای اشخاص معمولی که کمتر از حقایق آگاه میباشند یك دستور ساده و سهل‌الفهم آورده که در فهم آن محتاج هیچگونه معاونت خارجی نخواهند شد و آن تعلیم ساده و مختصریست که درسه کلمهٔ اساسی واصول‌مذهب زرتشت هومت ، هوخت ، هورشت ، (پندار نیك ، گفتار نیك ، کردار نیك) محتویست « این سه کلمه بحدی در اوستا دارای اهمیت و مقدس است که اهورا مزداهیچ سعادتی رابرای زرتشت بهتر از این

نمیداند که در آبان یشت کردهٔ ۵ فقره ۱۸ » میفرماید :

« من پسر پوروشسب زرتشت [۱] اشورا همراه بر آن دارم که از اندیشهٔ نیك و گفتار نیك و کردار نیك بهره‌مند گردد » روان شخص بوسیله این سه صفت از آسایش جاودانی و نعمت ایزدی برخوردار میگردد چنانکه دراوستا بایك طرز شاعرانه درجات بهشت راسه طبقه قرارداده ودر « مینوخرد ، باب ۷ فقرهٔ ۱۳ » هومتگاه ، هوختگاه ، هورشتگاه ، (جایگاه اندیشه و گفتارو کردار نیك) نامیده شده و نیز از برای دوزخ سه طبقه قائل شده‌اند دژمت ، دژهوخت دژورشت (جایگاه اندیشه و گفتار و کردار زشت) درواقع این سه کلمه اندیشه و گفتار و کردار نیك ارکان محکم بنای روحانیت میباشد که شخص رااز جمیع رذایل وقبایح دور ساخته و بعالم حقیقت نزدیك میسازد چنانکه دراوستا آمده‌است اگرشخصی بخواهد وجدان راپاك نماید هیچ غسلی مفیدواقع نگردد جز آنکه بوسیلهٔ این سه کلمه جمیع مفاسد اخلاقی رااز خود دورسازد ، شخص تاهراندازه فاسدالاخلاق و گناهکار باشد میتواند بوسیله این سه کلمه خودرا پاك ساخته وبرای پذیرفتن زندگانی روحانی جاودانی حاضرسازد ودردوستی اهورامزدااستوار گردد ، این تعلیم ساده برای جمیع جهانیان از پست ترین اشخاص بینوا و نادان گرفته تا دانا ترین فلاسفهٔ دنیا مفید ویك سرمشق کامل و دستورساده‌ایست ویتنی (Whitney) فیلسوف آمریکائی میگوید « هیچ فلسفه وتعلیمی در عالم بهتر از سه کلمهٔ اساسی زرتشت نمیتواند بشر را بسرمنزل سعادت و نجات راهنمائی نماید » فیلسوف مذکور اظهار میدارد ترقیات و کشفیات تمدن جدید دنیا بهراندازه پیشرفت کند باز این سه کلمه درمقام واهمیت خودباقی وتغییر ناپذیر خواهدبود، درونديدادفرگرد ۱۰ فقره ۱۸ آمده‌است : « ای زرتشت

---

۱ ــ پوروشسپ (پورشست) اسم پدر زرتشت (آبان یشت فقرهٔ ۱۸) مرکب است از دو جزء اول پوروش بمعنی دو رنگ (سیاه و سفید) و پیر و سالخورده جزء ثانی اسپ (اسب) « دارنده اسب پیر » راجع بسلسله نسب زرتشت رجوع کنید به بند هش فصل ۳۲ فقرات ۲ و ۳ .

سپیتمان پاکی و راستی از آغاز آفرینش نیک‌ترین چیزهاست آئین مزدا آئین راستی است هرکس میتواند بوسیلهٔ اندیشه و گفتار و کردار نیك فروغمند گردد ».

زرتشت در تبلیغ این تعلیم ساده از برای عامهٔ ناس اکتفا ننموده بلکه ازبرای کسانیکه دردرجهٔ عالیتر واقع‌میباشند دستور کاملتری آورده و فهم آن نزد کسانیکه ازفلسفهٔ عالی مزد یسنا و حقایق‌ایزدی بی‌اطلاع میباشند مشکل بلکه محال خواهد بودو آن‌فلسفهٔ

دستور برای دانایان

عالی و مهم شش امشا سپندان است که راه سعادت حقیقی‌را بما نشان داده و بشاهراه حقیقت دلالت‌میکند، اشوزرتشت میفرماید اهورامزدای یکتا دارای شش‌صفات‌است و آنهارا شش امشا سپندان[1] نام نهاده که بمعنی « مقدس جاودانی » است ازاینقرار:

اشاوهیشتا، راستی ودرستی وپیشرفت عالم کائنات.

وهومنو، نهادپاك.

وهوخشترا، اقتدار مقدس وسلطنت آسمانی.

سپنتاآرمیتی، عشق‌ومحبت وتواضع واطاعت بخدابخلق.

هروتات، کمال دراین جهان.

امرتات، جاودانی وبیمرگی.

مطابق تعلیمات زرتشت هریك ازما مرد وزن چه غنی و چه‌فقیر باید از این شش امشاسپندان و صفات ایزدی بهره‌مند بوده و آنها را در ضمیر خود پرورش دهیم تابوسیلهٔ آن سعادت خودودیگران راتأمین نمائیم، چنین شخصی‌دراین جهان باوج کمال رسیده ودر عالم دیگر رستگار خواهد گشت چنانکه دریسنا ۴۰ فقره ۲ آمده است:

«توای اهورا مزدا از برای ما در این جهان و جهان معنوی این پاداش رامقرر داشتی تا بدان واسطه بمصاحبت تونایل شویم وباتو و باراستی جاودان بسر بریم».

---

۱ ـ آمش سپنت ازسه‌جزء است اول که از ادوات نفی است، دوم مش یعنی فناپذیر وجزء سوم‌سپنتا است‌و بمعنی‌مقدس آمده‌است بنا براین‌معنی امشاسپندمیشودمقدس‌جاودانی (رجوع شود بگاتهای پورداود ص ۸۲).

اشو زرتشت میفرماید اولین صفات اهورا مـزدا صفت راستی ودرستی «اشا وهیشتا» [1] است که معنی آن بسیار مفصل میباشد و یکی از معانی متعددش قانون تغییر ناپذیر وجاودانی است که نه فقط

اشا و هیشتا

زندگانی بشر بلکه جمیع کائنات رابسوی یك مقصد کلی میکشاند ودر واقع معنی نمو و ارتقاء موجودات وسیر کائنات مطابق قانون طبیعت بطرف کمال در کلمه اشا وهیشتا جمع است ، بعد از هزاران سال که این فکـر بتوسط اشوزرتشت در جهان منتشر گردیده اینك شاعر معروف انگلیسی «تنیسن» Tennyson دریکی از اشعارش این فلسفه عالی را اینطور بیان میکنند:

«خداوندی که جاودانی ومهربان است،
یك خدا یك قانون یك «عنصر»،
کسی که انتها مقصدروحانی است،
کسی که جنبش همه موجودات بسوی اوست» [2]

بهره‌ئی را که مـا میتوانیم از (ا شاوهیشتا) داشته باشیم صفت مقدس راستی و درستی است ، اشوزرتشت غالباً درگاتها مذهب خودرا آئین راستی میخواند چنانکه دریسنا ٤۹ قطعه ۳ میفرمـایـد «ای

راستی

مزدا پایهٔ آئین مابروی راستی نهاده شده از این جهت سود بخش است پای مذهب غلط بروی دروغ قرار گرفته از این سبب زیان آور است برای این است که میخواهم مردم بمنش پاك ملحق شوندوهمه ارتباط خودرا بادروغ پرستان قطع کنند».

بسا درگاتهانام اهورامزدابا راستی باهم ذکر شده یا آنکه از راستی خداوند اراده شده است ، فیلسوف یونانی فیثاغورس میگوید «برطبق تعلیمات زرتشت (مغ) خداوند باراستی یکسان است» چنانکه در (یسنا ۲۸ قطعه ٥) میفرماید «ای راستی

۱ـ اشاوهیشتا asa vahista درپهلوی اشاوهیشت درفارسی اردیبهشت گوئیم جزء اول آن اشا وجزء دوم وهیشت بمعنی بهتر روبهمرفته میشود بهترین راستی ودرستی درقطعات اخیر اوستا اشا وهیشتا را فرشته نگهبان آتش فرض کرده‌اند

۲–That God who always lives and loves
One God, one Law, one Element
And one far-off divine Event
To which the whole Creation moves

کی بتو خواهم رسیدو در یسنا ۲۹ قطعهٔ ۷ آمده « این سرودهای ستایش از مزدا اهورائی است که اراده‌اش باراستی یکسان است » ونیزدر یسنا ۲۸ قطعه ۷ازرتشت ازراستی شکوه منش پاك میطلبد ودر قطعه ۸ همین یسنا اهورا مزدا را با راستی هم اراده میداند ودر یسنا ۵۰ قطعه ۱۰ نام مزدا باراستی مترادف ذکر شده است، دیودروغ دراوستا دروج نام دارد وبدترین آفریدگان درگونت دروغگواست که بر ضد اراده اهورا مزدا کوشاست وپیروانگره مینوشمرده شده، دراردیبهشت یشت فقره۱۷ آمده است «دروغ باید تباه گردد، دروغ بایدسرنگون شود، دروغ باید نابود گردد، درجهان مادی باید راستی بردروغ چیرگردد» « سروش » در اوستا (وندیدادفرگرد۱۸ فقرات ۳۰ـ۶۰) بضد دیودروغ میستیزد، داریوش کبیردرکتیبه تخت جمشید دعا میکند «این مملکت گرفتار لشکر دشمن وقحطی ودروغ مباد» راستی درمذهب زرتشت یکی از سفارشهای مخصوص است که ازقدیم راهنمای پیروان مزدیسنا بوده وامروز نیز برهرمرد وزن واجب است روح خودراباآن پرورش دهد، کسانی هستندکه براستگوئی افتخار میکنند وادعا دارندکه همواره‌در گفتار وکردار خود راستی ودرستی‌را رعایت مینمایند ولی راستی‌ای که‌منفعت ما در آن دخالت دارد قابل اهمیت نمیباشد بلکه برعکس راستگوی حقیقی ودرستکارواقعی کسی‌است که اگر راستی بضرر اوهم باشد باز از آن خودداری ننماید،ودرهیچ‌حال ازشاهراه راستی ودرستی انحراف نجوید، شاید بعضی گمان کنندکه‌اینکار ازعهده همه‌کس برنمی‌آید وهرکسی قادر نیست برای حفظ راستی ودرستی چشم ازمنفعت خود بپوشدولی این اشتباه بزرگی است‌که شخص‌را ازنعمت راستی‌محـروم‌میسازد زیرا اگر روح خودرا باصفت «اشاوهیشتا» وراستی ودرستی پرورش‌دهیم وعنان‌نفس رابدست هوا وهوس نسپاریم اگر فقطدریك مبارزه برناراستی وکجی ظفریابیم‌روح ماچنان شاد شده لذت خواهد برد که بعد از آن‌هرگزوجدان ما راضی بـدروغ و ناراستی‌نخواهد شد،همراه قوهٔ راستی‌که دروجود ماست‌مارا ازکجروی باز داشته وبسرمنزل‌راستی ودارالملك حقیقت‌رهبری‌خواهد نمودو در این تعجبی نیست‌زیرا راستی در مـاست و آن پرتو ایزدی که‌گفتیم دروجود ما ساکن است مظهر همان راستی میباشد.

۴

صفت سپنتا آرمیتی

اطاعت بخدا - عشق بنوع بشر غیرت و حرارت برای کار
و بهتری جهان نتیجه عشق سخاوت ترقی جماعی
پیشرفت زراعت و انجام امور راجع بترقی
جهانرا وظیفه خود دانستن

۵

صفت هروتات

کمال در این جهان نتیجه کارهای
تندرستی حفظ الصحه ضمیر
کامل در آرام و زندگانی
در این جهان

۶

صفت امرتات

جاودانی و بزرگی هستی کامل
در حضور معشوق حقیقی در
دیگر وصل
و نجات

برونینك انگلیسی Browning میگوید : «راستی در ماست و از هیچگونه عوارض خارجی پنهان نخواهد گردید، درضمیر ما مرکزیست که قوهٔ راستی بطور کمال در آن محل‌جا دارد ، دانا کسی است که سعی کندراهی بخارج یابدتاآن‌نور عظیمی که در وجود او مخفی است به‌بیرون بتابد و عالمرا روشن سازد ، نه آنکه بکوشد تا ازخارج روشنائی آورده درضمیر خودداخل نماید»[۱]

نگفته نماند یکی از افتخارات نژاد ایرانی اینست بتصدیق جمیع تواریخ‌عالم در دورهٔ هخامنشی ایرانیان در راستی و درستی مشهور آفاق و ضرب المثل عالمیان بودند حتی مورخین مشهور مانند هرودوت یونانی بااینکه از دشمنان ما محسوب میشدند و در کتاب تواریخ خود ازبدگوئی نسبت بایرانیان مضایقه نکردند ولی نتوانستند از تحسین وتوصیف راستی ودرستی آنان خود داری نمایند وآنانرا برای این صفت پسندیده میستایند حتی مینویسند : ایرانیان از خرید و فروش و معاملات بازاری متنفر بودند زیرا مجبور بفریفتن یکدیگر و دروغ گفتن میشدند ونیز مایل بقرض گرفتن وقرض دادن نبودند برای اینکه شاید در موعد از عهدهٔ تأدیهٔ طلبکار برنیامده ودروغی از ایشان سرزند ، یك شاهد تاریخی نیزدر این‌باب موجود و در تاریخ دورهٔ هخامنشی ضبط است که‌چون کوروش به لیدیا تسلطیافت یونانیان باو پیغام فرستادند که‌از برای تسخیریونان اقدامی‌ننمایدوالاآنان‌برای‌دفاع ازمملکت خود جنك خواهند نمود، کوروش جواب‌داد «اگر وقتی عازم تسخیریونان شوم هرگز از ملتی که‌روزها در بازار مرتکب هزاران دروغ میگردند بیم وهراس نخواهم داشت».

داریوش کبیر در کتیبهٔ خود یك وصیت جاودانی برای جمیع ملل و همهٔ سلاطین بعد از خود باقی‌گذاشته و بآنان دستور میدهد : هرکس میخواهد بنای

---

۱ – " Truth is within ourselves. It takes no rise
"From outward things, whatever you may believe.
"There is an inmost centre in ourselves
"Where Truth abides in fullness; and to know
"Rather consists in finding out a way
"Whence the imprisened splendour may escape,
"Than by affecting entrance for a light
" Supposed to be Without . "

BROWNING

استقلال مملکت وسعادت ملتش را بر اساس محکمی قائم سازد باید دروغ‌را از آن مرز وبوم رانده وراستی رادر آن سرزمین استوار نماید.

هیچیك از ملل قدیمهٔ عالم درتاریخ سندی باین اعتبار ونام نیکی با اینهمه افتخار ندارند وتا این درجه دوست ودشمن در مقابل محسنات اخـلاقـی و افعال پسندیدهٔ آنان سر تسلیم خم‌نکرده‌اند و چون بنظر دقت بنگریم با اغلب مورخین اروپائی همعقیده شده خواهیم دانست جمیع این صفات حسنه وخصایـل پسندیـده که نظر محققین رابخود جلب نموده دراثر ونتیجه تعلیمات‌وخشورایران اشوزرتشت سپیتمان است که روح ایرانی راتااین درجه براستی ودرستی وپـرهیزکاری پرورش داده ونام نیکشان را تاقیامت بافتخار وعظمت برسر دفتر تاریخ عالم جاودان نهاد .

دومین صفت ایزدی که ما باید از آن بهره‌مند باشیم صفت مقدس وهومن [۱]

و هومن — یعنی‌منش‌پاك است که‌مابوسیله‌آن دارای ضمیر تابناك‌گردیده میتوانیم دیگران را نیز ازپرتو آن منور گردانیده بشاهراه سعادت رهبری و دلالت نمائیم و وهومن در گاتها دارای مقام عالی و مقدسی‌است و در یشتها وسایر اوستا در سرامشاسپندان جای دارد و آنرا نخستین آفـریدهٔ اهورامزدا دانسته‌اند که در جهان روحانی مظهر منش پاك‌واندیشه نیك وحکمت ودانش میباشد ودر گاتها اشو زرتشت بوسیله وهومن از معرفت ایـزدی بهره‌مند میگردد [۲] و خواستار است پیش از همه‌چیز وهومن و روان آفرینش را از خـود خوشنود گرداند» [۳]

بهمین سبب ومطابق همین نظریه است که تربیت عمومی وتحصیل علم‌وهنر که‌ازلوازم اولیه پرورش هوش فطری است در دیانت مـزدیسنا یکـی از فـرائض مذهبی شمرده شده و در این باب تأکید زیاد کرده‌اند ، چنین شخص که هـوش فطری و اکتسابیش در تحت قواعد فوق پرورش یابد از هیچگونه شداید وعوارض طبیعت منقلب نگشته و تغییری در حالش ظاهر نخواهد شد و کوه استقامتش در

۱ـ وهومن Vohumana درپهلوی وهومن ودر فارسی بهمن‌مرکب‌است‌ازدوجزء وهو بمعنی خوب ونیك که در فارسی حالیه «به» شده است ومن همان من‌ومنش است .

۲ـ یسنا ۲۸ قطعه ۱. ۳ـ یسنا ٤٥ قطعه ٦ .

مقابل تندباد حوادث نخواهد جنبید، برعکس کسی که از این نعمت ایزدی و سعادت نامتناهی بی‌بهره بوده چون نئی ضعیف از اندك وزش بادسر فرود آورده از جائی بجائی رانده گردد.

بوسیلهٔ این تعلیم بزرك انوار حقیقت و پرتو محبت و صلح و سلامت در قلب میتابد و انسان باراهنمائی حکمت و دانش بسرمنزل سعادت ابدی هدایت میگردد بطوریکه شخص درهرراه قدم میزند بخطا نرفته وازشاهراه راستی ودرستی منحرف نخواهد گردید، تمام این صفات و فواید آن در دایرهٔ معنی «وهومن» و منش پاك جمع است، و برهریك اززرتشتیان فرض است که برای رسیدن باین مقام مقدس ازهیچگونه جد وجهد فروگذار ننمایند ومرکز دایرهٔ وجود را شناخته بمقصود اصلی و مبدأ واقعی پی برند، درگاتهای مقدس چند فقره تاریخی مهم جالب توجه راجع بعروسی «پورچیست»[۱] دختر اشوزرتشت باجاماسب دیده‌میشود، در یکی ازاین قطعات عروس دعا میکند که نور حقیقت و روشنائی ضمیر باو برسد، و نیز در آیهٔ دیگر جاماسب بواسطهٔ منش پاك ستوده شده درموقعی هم که اشوزرتشت مراسم عروسی را بجای میآورد بعنوان این عروس و داماد بهمهٔ زنان و مردان خطاب میفرماید:

«ای دختران شوی کننده وای دامادان اینك بیاموزم و»
«آگاهتان سازم، پندمرا بخاطر خویش نقش بندید وبدلها»
«بسپرید، باغیرت ازپی زندگانی پاك منشی بکوشید، هریك ازشما باید در»
«کردار و گفتار وپندار نیك بدیگری سبقت جوید واز اینرو زندگانی خود را»
خوش وخرم سازد»[۲]

این دو وصف ایزدی که راستی ومنش پاك باشد یگانه عامل قوی ترقی انفرادی

---

۱ - پوروچیستا Pourucista بمعنی بسیار دانا ونام جوانترین دختر اشوزرتشت وزن جاماسب است که‌در یسنا ۵۳ قطعهٔ ۳ از اونام برده شده است واین کلمه از اصل چیستا است که بمعنی دانش وعلم است و گاهی ازآن فرشتهٔ علم و فرهنك اراده شد (رجوع شود بوندیداد ۱۹ فقرهٔ ۳۹). ۲ - یسنا ۵۳ قطعهٔ ۵.

واجتماعی هیئت جامعه انسانیست و هنگامیکه این‌دو صفت باتمام مزایای خود درانسان ظاهر گشت وپندار وگفتار و کردار شخص مطابق قوانین راستی ودرستی ازپرتو انوار دانش منور گردید آنگاه نتایج این دو قوهٔ بزرك بدیگران نیزاثر نموده وعالم رااز اثرات خودآباد و عالمیان را شاد میسازد وبهشت باهمهٔ نعماتش درجهان خاکی ظاهر میگردد .

خشترا

سومین صفت‌ایزدی خشترا است [۱] که‌معنی آن اقتدار وقوهٔ رحمانی و سلطنت آسمانی است ، شاید بعضی گمان کنند این صفت در زندگانی اجتماعی بشر و جهان مادی چه نتیجه خواهد بخشید و مارا باقتدار رحمانی وسلطنت آسمانی چه‌کار ، خشترا نیز مانند سایر صفات اهورامزدا دارای معانی متعدد است ویکی ازآنها که‌عمل بآن ازلوازم حیات اجتماعی بشری است « بکار انداختن جمیع قوای انسانی بدون غرض » میباشد که هرمرد وزن درجهان برای ادامهٔ زندگانی خود مطابق قوانین انسانیت وشرافت ناچار از قبول آن است .

تمام امور زندگانی از اعمال برزگران در مزارع گرفته تا فرمانفرمائی سلاطین برتخت سلطنت باید درتحت این عقیده وباین صفت ایزدی متصف باشند ، هرکس باید در حدود قوهٔ خود بدون هیچگونه غرض قوای خود رادر خدمت بسعادت دیگران صرف کند ، برزگرنسبت بخانواده مختصر خود وسلطان نسبت برعایا وملت خویش ، اینك بایدفکر کرد اگر مطابق این‌دستور اشوزرتشت جمیع بشر ازشاه تاگدا دارای این صفت ایزدی شده و قوای خودرا برای خیر و سلامتی دیگران صمیمانه بکار اندازند نتیجه چه‌خواهد شد ؟ عدل کل مستقر میگردد ، غم‌واندوه از جهان معدوم میگردد ، جمیع بشر درتحت یك لـوا وبیك عقیده در مساعدت‌ومعاونت یکدیگرشریك‌خواهندشد ، حقیقت‌برادری وبرابری که قرنهاست بشر بجستجوی آن‌خودرا خسته کرده باتمام معنی درعالم ظاهر گردیده ، سلطنت

---

۱ ــ خشترو ئیریه Xsathravairya در پهلوی‌خشتر یور ودرفارسی‌حالیه شهریور گوئیم جزء اول آن‌خشتر بمعنی حکومت ومملکت وجزء دوم وئیریه (ور) بمعنی برگزیده وانتخاب شده « سلطنت برگزیده » (رجوع شود به‌یشت پورداود ، ج ۱ ص۹۳).

آسمانی «خشترا» واقتدار وقوهٔ رحمانی آن درعالم خاك بدست ما پایدار وبرقرار خواهد شد.

شوکت و عظمت ایران قدیم و اقتدار سلاطین عظیم الشان هخامنشی تمام در تحت تأثیر این عقیده ومطابق این دستور وخشور ایران بوده است، چنانکه کورش باآنهمه اقتدار و قدرت فوق‌العاده که عالم آنروز را متزلزل ساخته بود چون بابل را فتح نمود همهٔ خزاین غارت شدهٔ بنی‌اسرائیل را بمعبد بیت‌المقدس برگردانید[۱] و یهودیان را از اسارت و پریشانی نجات داد، حتی فرمان داد معبد خراب ایشان را تعمیر نمایند[۲]

داریوش کبیر پس از فتح ممالك متمدن دنیای آنروز با هیچیك از مراسم ملی و قوانین مذهبی و مملکتی آنان مخالفتی ننمود و با جمیع رعایای خود بهر مذهب وعقیده‌ای که بودند بدون فرق و تفاوت با عدالت ورأفت رفتار کرد، همین طرز حکومت وعدالت گستری او سبب شد که نام نیکش تا ابدالاباد برصفحهٔ تاریخ عالم به نیکی باقی ماند و سزاوار است اعمال او بهترین سرمشق همهٔ سلاطین و حکمرانان عالم باشد، کورش باندازه‌ای بایهودیان مغلوب بمدارا وعدل رفتار نمود که در توریة او را مسیح موعود خواندند و من عندالله دانستند[۳] «هنری بر» Henri Berr فرانسوی درمقدمهٔ کتاب موسوم بتمدن ایران "Ancient Persia and Iranian Civilization" مینویسد: این پادشاه بزرك برعکس سلاطین قسی‌القلب وظالم بابل وآشور بسیار عادل و رحیم و مهربان بود زیرا الاخلاق و روح ایرانی اساسش بر تعلیمات زرتشت بوده و بهمین سبب بود که شاهنشاهان هخامنشی خود را مظهر صفات «خشترا» میشمردند و همهٔ قوا و اقتدار خود را از خداوند دانسته وآنرا برای خیر بشرو آسایش وسعادت جامعهٔ انسان صرف میکردند.

۱ـ رجوع شود به توریة کتاب عزرا باب۶ آیهٔ ۵ (کورش فرمان داد) ظروف طلاو نقرهٔ خانه خدارا که نبو کدنصر آنهارا ازهیکل اورشلیم گرفته ببابل آورده بود پس بدهندو آنهارا بجای خود درهیکل اورشلیم باز برند و آنهارادرخانهٔ خدا بگذارند... الخ. ۲ـ رجوع شود به توریة کتاب عزرا باب۶ آیة۳ «درسال اول کورش پادشاه دربارهٔ خانهٔ خدادراورشلیم فرمان داد که آنخانه‌ای که قربانیها در آن میگذرانیدند بنا شود و بنیادش تعمیر گردد...الخ»
۳ـ رجوع شود به توریة کتاب دانیال باب ۶.

چهارمین صفت ایزدی که هر کس باید آنرا در ضمیر خود حاصل نماید سپنتا آرمئیتی[1] روح عشق و محبت واطاعت و تواضع است. معنی آرمئیتی اطاعت بخداوند و یك محبت و حس خیر خواهی است که باید درضمیرهر کس موجود باشد، متأسفانه ما از آن جوهرمقدس ایزدی که دراعماق قلبمان مخفی‌است بی‌خبریم.

آرمئیتی، عشق و محبت

عشق مجازی نیز جلوه ایست از جلوات عشق حقیقی و مانند شکوفه میباشد که از بهار نشان دارد و چون سپیدهٔ دم است که از طلوع خورشید خبر میدهد، محبت پدر بفرزند ومحبت فرزند بوالدین و عشق مرد جوان بمعشوقه اش و عشق زن بشوهر همه جزء همین عشق محسوب میشود، بشرط آنکه سر آغاز یك محبت عمومی گردیده ودائر آن وسعت یابد والا برای نفع عموم بی‌نتیجه‌خواهدماند.

درگاتها «سپنتا آرمئیتی» روح عشق و محبت اینطور تعـریف شده که بـا غیرت و هیجان برای ترقی عموم میکوشد و عشق و محبت او شامـل حال جمیع ابناء بشر حتی گناهکاران خواهد گردید، چنانکه در یکی از قطعات گاتهـا آمده است،

«چون شخص در انتخاب بین راستی و دروغ مشکوك و مردد ماند و ایمانش متزلزل گردید آنگاه سپنتاآرمیتی بامداد اومیشتابد».

در واقع این صفت خود بتنهائی جامع جمیع محسنات اخلاقی بوده و بهترین راهنما بسوی سعادت است زیرا مطابق این عقیده خدمت وشرکت درامور اجتماعی ومسـاعدت وکمك بهرکس یکی از فرایض انسان است و از اینروست که ترویج زراعت وکمك ببرزگران یکی از سفارشهای دیانت مزد یسنا میباشد و اشوزرتشت میفرماید:

«ای مزدا بشود کـه آرمئیتی روح محبت همیشه در ممـالك خورشید سان

---

[1] ـ سپنتاآرمئیتی Spenta Armaiti درپهلوی سپندارمت ودرفارسی اسفندارمذآمده است جزء اول این کلمه سپنتا که بمعنی مقدس و سود رسان میباشد، جزء دوم آرمئیتی بمعنی فروتنی و بردباری میباشد، این صفت مظهرعشق و تواضع است و در اوستای بازپسین آنرافرشتهٔ مؤنث ونگهبان زمین دانسته‌اند.

تو جای گرفته وجهان را سرزمین خوشی و آسایش سازد »

ودر جای دیگر فرماید :

«آرمئیتی در سلطنت آسمانی نعمت وسعادت میآورد »

عشق انسانرا از ظلمتکدهٔ جهل و زشتی براه راستی و پاکی راهنمائی مینماید وباین مناسبت است که چون زرتشت بتورانیان ورئیس آنان « فریان »[1] صحبت میکند میفرماید : هنگامیکه راستی از کوشش آرمئیتی بآنان ظاهر گردد، وقتیکه طایفه فریان از راستی وعشق بهرهمند گردند ، آنگاه وهومن آنانرادرروز واپسین بکشور جاودانی راهنمائی نموده درپناه اهورا مزدا جای گزینند .

پس از آنکه شخص این چهارصفت ایزدی را تحصیل نمود آنگاه بحد کمال

هروتات ،سعادت وکمال

اخلاقی رسیده واشو زرتشت این مقام را نعمت و بخشایش هروتات مینامد ، در این مقام سعادت وبهروزی بدون اینکه ما در طلب آن خود را رنجه داریم بما رویخواهد نمود و همای سعادت بر سرماسایه افکن خواهدگردید .

در این مقام کمالات روحانی ومعنوی بدون کمال جسمانی ومادی ناقص میباشد، بنابراین صحت جسمانی بوسیله هروتات[2] بماعطامیگردد،بهمین مناسبت حفظالصحه نیز یکی از وظایف، مذهبی زرتشتیان میباشد و نه فقط حفظ صحت وجود خود بلکه حفظالصحه دهها ، شهرها وممالك نیز بعهدهماست زیرا چنانکه گفتیم باید محبت ما عام باشدوشامل جمیع نوع انسان گردد ،شواهد بسیاری راجع بحفظالصحه درکتب قدیمهٔ زرتشتیان موجود است بطوریکه میتوان منشأ همهٔ افکار وعقاید جدیدرا راجع بحفظالصحه در معانی « هروتات » یافت ، در فروردین یشت کردهٔ

---

۱ ـ Fryana نام خانوادهٔ تورانی است ، دریسنا ٤٦ قطعهٔ ۱۲ اشوزرتشت ازآن خاندان صحبتمیدارد ودرفروردین یشتفقرهٔ ۱۲۰ به فروهریکی ازاینخانوادهموسوم به « یواشت » درود فرستاده شده (رجوع شود به دادستان دینیك باب ۹۰ و بهمن یشت فصل ۲ وآبان یشت کردهٔ ۲۰ فقرهٔ ۸۱) . ۲ ـ هـروتات Haurvatat در پهلوی خردات در فارسی حالیه خرداد ، این کلمه ازهرو است که درگاتها و قطعات اوستا بمعنی کمال ورسائی آمده است .

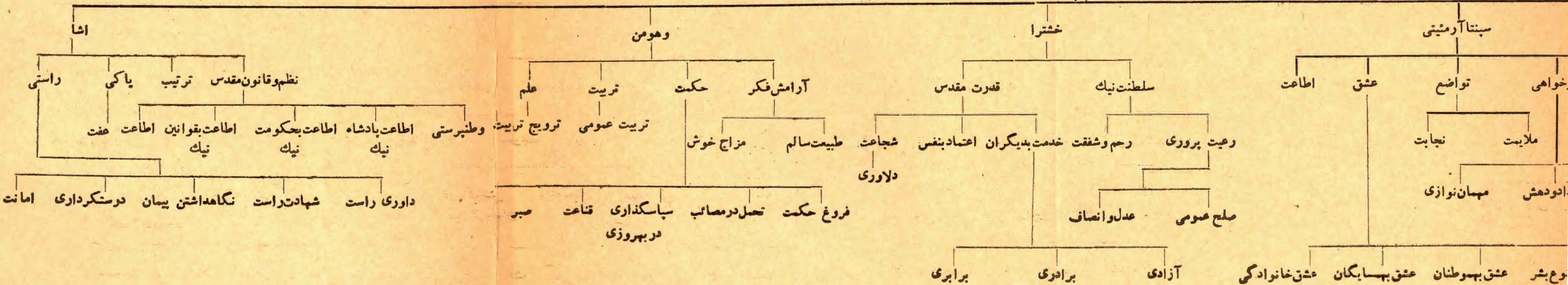
۲۹ فقرهٔ ۱۳۱ بر ضد امراض جـرب و تب [1] و غیره از فروهـر فریدون [2] یاری خواسته شده و در فقرهٔ ۱۴۳ از قوت و سلامتی و تندرستی برای فرزندان نیك باهوش دانای زبان آور توانای بینای از احتیاج رهاننده سخن میرود و « در فقرهٔ ٦ اردیبهشت یشت » طبیبان و جراهان ستوده شده‌اند و در « فقره ۷ » به نابود کردن ناخوشیها و مرگ بیموقع امر مینماید ، در آبان یشت فقرات ۹۲ ، ۹۳ از اشخاص علیل وبیشعور ومصروع وغوزی وناقص‌الاعضاء به نیکی یادنشده است ، ودر فرگرد ۲ وندیداد فقرهٔ ۹۲ حکم شده است کـه شخص پیس (پئس) باید از دیگران دور وجدا مـاند ، پاك نگاهداشتن عناصر پنجگانه در نزدایرانیان قدیم نیز بهمین مناسبت بوده است مخصوصا آب را از نقطهٔ نظر حفظ الصحه از هرگونه پلیدی دور و پاك می داشتند چنانکه فرشتهٔ ار دیـو سور اناهیت را موکل آن می دانستند و از خود کلمهٔ اناهیت (ناهید) این معنی مفهوم می شود زیرا آن بمعنی پاکی و بی آلایشی است ، در ایران قـدیم پاکیزگی وحفظ الصحه را سبب ترقی وآبادی کشور می دانستند چنانکه اردشیر دوم درکتیبهٔ همدان از برای حفظ آبادی مملکت خود از اناهیت (پاکیزگی) یاری میطلبد.

امرتات ، نجات و جاودانی

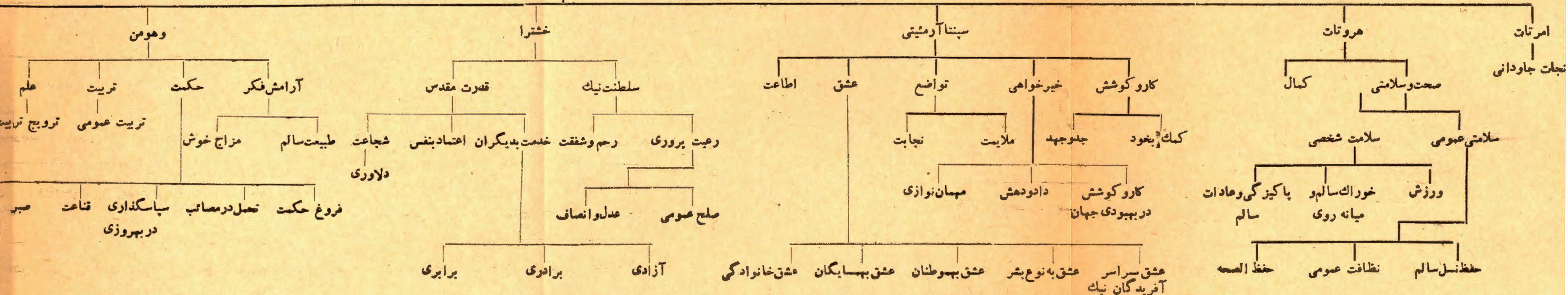
پس شخص چون این مراحل را طی نمود و باین مقام مقدس رسید خود را از عالم بشریت ترقی داده و بقول « تنیسن » (Tennyson) انگلیسی « هنگامیکه از پل می گذرد باخدای خودروبرو خواهدگشت » آنوقت استکه از نعمت « امرتات » [3] یعنی جاودانی وبیمرگی بهرهمند می گردد ، پس چنین شخص زندگانی خود را ببهترین طور بانجام رسانیده و در سرانجام عمر طبیعی در حالی که مقصود از خلقت خود

---

۱ ــ تب در اوستا « تفنو » Tafnu آمده است ، دراردیبهشت‌یشت‌مکرر‌أتکرارشده رجوع‌شود به‌فقرات ۸ ــ ۱۱ ــ ۱۵ و ندیدادفرگرد ۲۰ . ۲ ــ فریدون‌دراوستاسراتئون Thraetaena سلسله نسب آن در بندهش فصل ۳۱ فقرهٔ ۷ مذکور است .
۳ ــ امرتات Ameretat در پهلـوی امردات در فـارسی کنونسی امرداد (بیمرگی وجاودانی) .



اخلاق ایران باستان
اهورا
پندار نیک
گفتار نیک
کردار نیک
سپنتاآرمئیتی
خشترا
وهومن
اشا
تواضع
عشق
اطاعت
ملایمت
نجابت
مهمان‌نوازی
عشق‌بهموطنان
عشق‌بهمسایگان
عشق‌خانوادگی
سلطنت‌نیک
قدرت مقدس
رعیت پروری
رحم‌وشفقت
خدمت‌بدیگران
اعتمادبنفس
شجاعت
دلاوری
صلح عمومی
عدل‌وانصاف
آزادی
برادری
برابری
آرامش‌فکر
حکمت
تربیت
علم
طبیعت‌سالم
مزاج خوش
تربیت عمومی
ترویج تربیت
فروغ حکمت
تحمل‌درمصائب
سپاسگذاری
دربهروزی
قناعت
صبر
نظم‌وقانون‌مقدس
ترتیب
پاکی
راستی
وطنپرستی
اطاعت‌پادشاه
نیک
اطاعت‌بحکومت
نیک
اطاعت‌بقوانین
نیک
اطاعت
عفت
داوری راست
شهادت‌راست
نگاهداشتن پیمان
درستکرداری
امانت



اخلاق ایران باستان
اهورا
پندار نیک
گفتار نیک
کردار نیک
امرتات
نجات جاودانی
هروتات
صحت و سلامتی
کمال
سلامتی عمومی
سلامت شخصی
ورزش
خوراک سالم و میانه روی
پاکیزگی و عادات سالم
حفظ نسل سالم
نظافت عمومی
حفظ الصحه
سپنتا آرمیتی
کار و کوشش
خیرخواهی
تواضع
عشق
اطاعت
کمک بخود
جدوجهد
ملایمت
نجابت
کار و کوشش در بهبودی جهان
دادودهش
مهمان نوازی
عشق سراسر آفریدگان نیک
عشق به نوع بشر
عشق بهموطنان
عشق بهمسایگان
عشق خانوادگی
خشترا
سلطنت نیک
قدرت مقدس
رعیت پروری
رحم و شفقت
خدمت بدیگران
اعتماد بنفس
شجاعت
دلاوری
صلح عمومی
عدل و انصاف
آزادی
برادری
برابری
وهومن
آرامش فکر
حکمت
تربیت
علم
طبیعت سالم
مزاج خوش
تربیت عمومی
ترویج تربیت
فروغ حکمت
تحمل در مصائب
سپاسگذاری در بهروزی
قناعت
صبر

را دانسته ودر طی زندگانی بوظایف خود عمل نموده بالاخره مبدء و مقصد خود را نیز یافته است بوطن اصلی خود بازگشت مینماید ، همان مقام مقدسی که اشو زرتشت آن را بمکان سرود «گرونمان» و مملکت نور تعبیر فرموده و آن جا را مقام اهورا مزدا و امشا سپندان و جای فروهر راستان و اشوان دانسته است .

از اینجاست که در «هفتن یشت»[۱] دعا شده است :

«ای اهورامزدا وای راستی ما خواستاریم آنچیزی را از برای‌خودبرگزینیم وآن اندیشه وگفتار وکردار را بجای آوریم که درمیان اعمال موجوده برای هردو جهان بهترین باشد ،

اهورا مزدای یکتا این کلام الهام شده راما خواستاریم بابهترین‌راستی‌منتشر سازیم ، ما میخواهیم تورا بنام‌اهوراو باسم‌محبوب مقدس مزدا بستائیم ، مامیخواهیم تورا بادل وجان بستائیم ، ما میخواهیم راستی (اشاوهیشتا) منش پاك (وهومن) قدرت رحمانی (خشترا) وآئین نیك و پاداش نیك ، محبت و عشق (آرمئیتی) را بستائیم ، باخیال پاك باراستی ودرستی وباگفتار وکردار وآئین پاك‌مامیخواهیم بتو نزدیك شویم»[۲]

---

۱ ــ هفتن‌یشت‌دراوستا هفتن‌هایتی ودرپهلوی‌هفت‌هات یعنی دارندهٔ هفت فصل ، پس از گاتها این قسمت قدیمترین قسمت اوستا است ، رجوع شود به یشتهای پور داود ج ۱ ص ۱۱۰ . ۲ــ هفتن‌یشت بزرك کردهٔ ۳ فقرهٔ ۳ ــ ۵ .

نفوذ تعالیم گاتها
در سایر قطعات اوستا

اینك باید دیدنفوذواثر تعلیمات گاتها درسایرقطعات‌اوستاکه بعدازاشوزرتشت نوشته شده تاچه اندازه است و آن تعالیم در ادوار بعد ازپیغمبر بچه حال و در چه شکل ظاهر گردیده و در دوران متمادی چه تأثیراتی در روح و اخلاق ایرانیان بخشیده است ، برای آنکه بحقیقت این مطلب پی بریم ناچاریم بکتب مذهبی و ادبیات‌مزدیسنا که بعدازگاتهابوسیلهٔپیشوایان‌روحانی تألیف وبنام‌اوستاتدوین گردیده رجوع نمائیم .

بعد از پنج گاتها که عبارت است از « اهنود » « اشتود » « سپنتمد » « وهوخشتر » « وهیشتویشتی » سایر قطعات اوستا عبارت است از ویسپرد که در اوستا « ویسپ رت و » و بمعنی همه سروران ودانایان آمده دارای ۲٤ فصل (کرده)[۱] میباشد « دوم وندیداد » وی دئودات راجع بقوانین و مراسم مذهبی[۲] دارای ۲۲ فرگرد است ، سومین قطعات اوستا « یشتها » است که در اوستا یشتی آمده و عدد آن ۲۱ وعبارت است از ستایش اهورامزدای یکتا ونیایش مختلفه که‌از برای امشاسپندان وفرشتگان سروده شده است ، چهارمین قسمت خرده اوستاست‌که نسبت بسایر قطعات نوتر و مجموعه ایست از ادعیهٔ روزانه و نیایشهائی که درمراسم مذهبی سروده میشود .

قطعات اخیرکه بعد ازگاتها بوسیلهٔ پیشوایان روحانی تدوین وتألیف گردیده در واقع بمنزلهٔ روایات واحادیث است‌که ما آنرا ادبیات مزدیسنا مینامیم واگرچه

---

۱ ــ در اوستا کرت بمعنی قطعه وفصل آمده است .

۱ – The Zend - Avesta by James Darmesteter P . LXX.

در بین آنها با گاتها از حیث صرف ونحو و اصطلاحات و غیره فرق کلی دیده میشود ولی بطور کلی باید گفت قطعات بازپسین از نقطهٔ نظـر فلسفهٔ مذهبی و اخلاقی مستقیماً در تحت نفوذ تعالیم گـاتها میباشد ، و هریك در مقام خود دارای رتبهٔ عالی است که مطالعهٔ آن ما را بیشتر بمزدیسنا آشنا میسازد ، ودرسراسر آن قطعات تعالیم اشوزرتشت باقی است که با بیانات شاعرانه دراشکال مختلف تفسیر گردیده ، در واقع در مزدیسنا یشتها را باید از کتب درجهٔ دوم شمرد واطلاع بآنها از نقطهٔ نظر تاریخ و زبان و اخلاق ایران باستان بر عموم محصلین علوم مذهبی بویـژهٔ ایرانیان مفید است .

وحدت در یشتها

یشتها بوسایل مختلفه یکتا پرستی را به بهترین وضعی تعلیم میدهند و نظر را بآثار طبیعت معطوف داشته از این آثار ظاهری شخص را بمؤثر حقیقی وآفرینندهٔ کل موجودات اهورا مزدای یگانه متوجه میسازد .

در سراسر یشتها فلسفهٔ یکتا پرستی وشرح صفات ایزدی (امشاسپندان) شبیه بتعالیم گاتها دیده میشود وبخوبی واضح میشود با وجود اینکه مابین زمان گاتهـا وسایر قطعات اوستا مدت مدیدی طول کشیده ولی در تمـام قطعات خواه متقدم و خواه متأخر اصول کیش مزدیسنا و تعالیم اشو زرتشت فراموش نشده است ، در هرجا از یشتها که آثار نیك طبیعت ستوده شده فوراً پرستش اهورا مزدای یگانه وآفریننده جهان را یادآور شده‌اند چنانکه درآبان یشت کـردهٔ اول آمده است :

« آب بی آلایش مقدس وهمهٔ گیاههای مزدا آفریده راخوشنود میسازیم »

قطعات بازپسین اوستا نیز درمقام خوددارای اهمیت است

بعضی گمان میکنند تنها گاتها برای نشان دادن اهمیت و پایهٔ بلند مزد یسنا کافی‌است وباوجود چنین کتاب کامل و مهمی محتاج رجوع بسایر قطعات اوستاوادبیات‌مزدیسنا نمیباشیم، اگرچه‌مندرجات قسمتهای اخیر بپایهٔ مقام گاتها نمیرسد ولی چنانکه گفته شد یشتها وسایر اجزاء اوستا نیز ازنقطهٔ نظرتاریخی وادبی و سنتی و رسوم دینی ایران قدیم دارای اهمیت کلی و ارزش فوق العاده میباشد زیرا نتایج تعالیم گاتها و اثرات

آنرادرقرنهای بعدبما نشان‌داده میفهماند که آن تعالیم‌چگونه مردم را بوسیلهٔ فلسفهٔ امشاسپندان وفرشتگان بپرستش خدای یکتا راهنمائی نمود و بـاین وسیله عقیده بپروردگاران وپرستش رب النوعها وعبادت آثار مصنوعی را برانداخته پـایهٔ آئین مقدس مزد یسنا را بر یکتا پرستی استوار ساخت وبشر را بسوی اهورای یگانه‌که همواره سلطنتش درجهان مادی ومعنوی برقرار بوده وهست و خواهد بود راهنمائی نمود ، این‌تعلیم‌مقدس درسراسر اوستامکررديده میشود وبطوری دراین‌باب‌پافشاری شده‌که باید ادعاکرد مزدیسنا اولین دین وحدت پرستی و یکی ازمذاهب قـدیمی است که بخصوصه در آن عصر کهن فلسفهٔ حقیقی واساس یکتا پرستی وایمان بخدای یگانه را ببشر تعلیم داده است ، خود مندرجات اوستا بهترین شاهد مقام عالی‌این کتاب کهن است و دقت درقطعات مختلفهٔ آن بخوبی ثابت میکند که اساس و روح کیش مزدیسنا و تعلیم مقدسهٔ اوستا درهر دوره و هرجا یکسان و پیروان مزد یسنا هماره درتحت نفوذ سه کلمهٔ اصلی و تعلیم مفید پیغمبر برگزیدهٔ خـود بوده‌اند و در سراسر اوستاکه قرنها بعد از اشو زرتشت نوشته شده همواره این اصل مهم‌در نظرگرفته شده است ، چنانکه در « ویسپاهومت » آمده است : سراسر اندیشه و گفتار و کردار نیك از دانش پرورش مییابد و پندار وگفتار وکـردار زشت از بیدانشی‌است ، این یکی مارا به‌بهشت میرساند وآن دیگری بسوی‌دوزخ میکشاند.

این تعلیم مقدس ومفید بود که ایرانیان قـدیم را در نجابت و راستی و درستی مشهور آفاق ساخت وتا قرنها روح پیروان مزدیسنا را باندیشه و گفتار و کردار نیك پرورش داده آنانرا در عقیده خود استوار داشت بطوریکه هنوز پس ازهزاران سال در ادعیه خود میخوانند : « سراسر پندار وگفتار وکردار نیك را که در سراسـر هفت کشورزمین بجاآورده شده ومیشود میستایم » .

اکنون باید دید صفات نیکی که در اثر این تعلیم حـاصل میگردد کدام است

تعلیمات اوستا و تاثیرات آن در روح ایرانیان

و در اوستاآن محسنات اخلاقی‌که یگانه سبب ترقی‌هرملت ومملکت است چگونه تعریف شده و برای سه‌کلمه اصول مزدیسنا چه‌فروعات وشعبی ذکر گردیده ، از قبیل راستی : و درستی، امانت ، تواضع، اطاعت‌بحکومت‌درست‌ودادگر،رحم

وشفقت ، صلح واخوت ،سپاسگزاری ، حق‌شناسی،توکل‌بخدای یکتا ،کاروکوشش، عشق نسبت بخویشان ونزدیکان و ملت و مملکت و تمام جهان، وطن پرستی ، شجاعت ، رحم و پرورش حیوانات بی آزار و مفید ،کسب هنر ، عصمت و عفت ، اعتماد بنفس ، سخاوت ، خیرخواهی ، خدمت وهمراهی بتعلیم و تربیت دیـگران ، مهمان نوازی ، پاکیزگی و غیره این صفات نمونه‌ای از تعالیم مزدیسنا و اخـلاق ایران باستان است که‌قسمت عمده از نژاد آریا بتوسط آن از تنگنای کفر وجهالت رهائی یافته بسر منزل حقیقت ودانش راهنمائی شدند .

بعکس اخلاق زشتی که هر فرد وجامعه‌ای را بسوی پستی‌وخرابی‌میکشاند نزدیکی‌جستن بآن ازگناهان عظیم وکار دروغ پرستان بشمار رفته است‌ازاینقرار: دروغ ، خیانت ، تکبر ، حرص ، ظلم ، قساوت قلت ،کینه ، دریوزگی ، بیکاری و کاهلی ، خشم ، بدگوئی ، بی انصافی ، شهادت دروغ ، پیمان شکنی،دزدی،بی‌عفتی، خارج از وظیفه خودکارکردن ، زیادروی در مسکرات وخوراك ، بخل ، حسد و غیره . جمیع این رذایل اخلاقی از شاخه هـای دشمت ، دژ هوخت و دژ ورشت (اندیشه وگفتار وکردار زشت شمرده شده وصفات اهریمن ، وبدمنشان میباشد

راستی ودرستی

راستی و درستی و امانت در معنی اشا [1] می آید که نه تنها در گـاتها بلکه در تمام قطعات اوستا مکرراً ستوده شده و عمل مطابق آن بر هرفرد مزدیسنی واجب است ، راستی و درستی از صفاتی است که شرط زرتشتی بودن می بـاشد ، در اوستا ارشتات Arstat که گاهی نیز «ارشتی» Arste نامیده شده [2] فرشتهٔ راستی و درستی است . در فروردین یشت فقرهٔ ۱۸ و سروش یشت ها دخت و در چند جا از یسنا هـا از آن نام برده شده است ، بعلاوه مهر (میترا Mitra نیز فرشتهٔ پیمان و وفاداری گاهی نگاهبان راستی و راستان دانسته شده چنانکه در فقرهٔ ۲۶ مهـر یشت پشتیبان مملکت راستگویان شمرده شده است ودر فقرهٔ ۸۰ آن یشت می گوید :

---

۱ ــ اشا یکی از صفات مختص اهورا مزداست . ۲ ــ مهر یشت کردهٔ ۲۷ فقرهٔ ۱۰۵ ــ ۱۰۷ .

« (ای مهر) توئی پاسبان و حافظ راستگویان و توئی نگاهبان کشور و ملتی که دروغ نگویند »

اوستا همهٔ احتیاجات را از دروغ میشمارد وراستگو را همیشه‌شادورستگار وسعادتمند میداند ، چنانکه‌در مهر یشت فقرهٔ۲۲آمده است :کسیکه به‌مهردروغ نگوید از همهٔ احتیاجات نجات خواهد یافت، ودرفقرهٔ ۲۳ آمده ، ای مهر تو ما را از احتیاج برهان زیرا دروغ نگفته‌ایم ، ودرفقرهٔ ۸٦ آمده است : « (مهر) ما را که بمنزل دروغ رانده شده‌ایم بار دیگر بسر منزل اشوئی وراستی می رساند »[۱] همه پیروان مزدیسنا در نماز روزانهٔ اشم و هو (ستایش اشوئی) می سرایند

« بهترین راستی (اشوئی) آبادی است ، سعادتمند کسی است که خواستار بهترین راستی باشد »[۲] متأسفانه اکنون که قرنها از عمر این دعای مقدس گذشته عموما خوانندگان آن از فهم معنی آن محروم میباشند وتنها بقرائت متن اصلی[۳] اکتفاء نموده از فهم معنی وفلسفهٔ آنچه میسرایند غافل میباشند ،درحالیکه‌چقدر بجا ومناسب بلکه لازم است که از این پس زرتشتیان هر صبح و شام در موقع سرودن این دعا ترجمهٔ آنرا نیز بزبان آورند و بخاطر سپرده در قلب خود پیمان کنند که مطابق مندرجات آن رفتار نمایند .

بعلاوه مندرجات اوستا در کتب روایات زرتشتیان نیز شرح مفصلی درمذمت دروغ ووصف راستی مندرج است ، بدین مضمون : دروغ سر آغاز جمیع گناهان است ، دروغگو بااهریمن بدکار شریك وبرابر میباشد و درجهان در نظر خلق حقیر وخوار ودر مینو سرافکنده وشرمسار ماند[۴] عاقبت کار دروغگو بزشتی و

---

۱ ـ یسنا ۵۷ فقره ۳۳ .

۲ ـ یتا اهووئیریو اشم وهو وینگهه‌هاتام این‌سه نماز کوتاه‌مقدسترین ادعیه‌زرتشتیان میباشد ودر اوستا مکرراً تکرار شده است (رجوع شود به‌گاتهای پورداودص۱۰۰ ـ ۱۰۳) . ۳ ـ متن اصلی این دعای کوچك در اوستا بقرار ذیل است :

« اشم وهو وهیشتم استی اشتا استی اشتا اهمائی‌هیت‌اشائی وهیشتائی اشم.»

٤ – Darab Hormazyar's Rivayat, Bombay 1922 Vol. I. P. 1.

بدی پیوندد ومحتاج دیگران گردد . آفرینش جهان از راستی شد و از این جهت است که برجای مانده ، اهریمن (گجسته) از هیچ چیز جز از راستی نترسد. راستی هرجا باشد فروغ و فر ایزدی بر آن جا بتابد . یك مرد راستگو دارای قدرت وتوانائی است که بر یك کشور دروغگو بستیزد و چیر گرد . کاوه آهنگر اصفهان چون پای برراستی داشت وسخن براستی گفت برضحاك و دیوان چیر گردید....»[۱]

وفا به پیمان و پیمان شکنی

دراوستا میتر Mithra (مهر) (پهلوی) بمعنی پیمان آمده و درفصل ٤ وندیداد مفصلا از قوانین معاهده و پایدار ماندن در آن سخن رفته است[۲] پیمان شکنی دراوستا یکی ازشاخههای دروغ شمرده شده وپیمان شکن را بادروغگو دریکمرتبه قرار داده آنرا « میترو دروج » Mithro-Druj (درپهلوی) یا « میتروزیا » Mithro-zya[۳] و گاهی «میترو- ائوجنگه» Mithro-Aujangha میںامند وهرسه کلمه بمعنی ناراست وپیمان شکن آمده است[۵] مهر در اوستای بازپسین فرشته پیمان دانسته شده که هرچه قول دهد بعمل خواهد آورد[۶] در زمان ساسانیان برای گواه راستی به میتر (مهر)قسم میخوردند، درکتیبهٔ طاق بستان نزدیك کرمانشاه تصور مهر دیده میشود که در موقع عهد بستن یا تاج گذاری اردشیر دوم ساسانی (۳۷۹ - ۳۸۰ میلادی) شاهد و گواه است[۷] در مهر یشت (فقرهٔ ۱۱٦ و ۱۱۷) برای نشان دادن اهمیت عهد وپیمان آن را در چندین درجه تقسیم مینمایند « میان دو همسر سی ، میان دوشریك چهل ، میان دونفر خویش پنجاه ، میان دو همسایه شصت ، میان دو پیشوای روحانی هفتاد ، میان شاگرد وآموزگار هشتاد ، میان داماد و

1–Saddar Nasr and Saddar Bundehesh Bombay 1909. P. 43–44.
2–The Zend. Avesta by Darmesteter New York 1895. P. 34.
۳– مهریشت، ۸۲، یشتهای پورداود ج ۱ ص ٤٦٥. ٤–مهریشت ، ۱۰٤، یشتهای پور داود ج۱ ص۴۸۱. ۵– Avesta Dictionary by Kanga P. 406-407. ٦–مهر یشت، ۳۵، یشتهای پورداود ج۱ ص۴٤٣. ۷–راجع بهمهر وانتشار آئین آن دراروپا رجوع شود بمقالهٔ مهردریشت پورداود ج۱ ص۳۹۲–٤۲۰ .

پدر زن نود ، میان دوبرادر صد ، میان پدر ومـادر وپسر هزار ، میان دو مملکت دههزاردرجه » .

داوردادگر

در اوستا داور عادل و درستکردار را « سرئوشاورز » Sraoshavarez و در تفسیر پهلوی « سروش ورزدار » Sroshvarzdar مینامند و این اسم بمناسبت فرشتهٔ "سراوش " Sraosha استکه در عالم معنوی در روز جزا ایزد پاداش دهنده میباشد[1] کلمهایکه دراوستا عموماً برای قضات استعمال شده «داتبر» Datbar استکه درفارسی حالیه داور گوئیم ، در ایران قدیم این دستهغالباً ازپیشوایان مذهبیانتخاب میشدند[2] کتب قوانین مدنی نیزبوسیلهٔ همین پیشوایان روحانی تدوین میگردیده و از این قبیل است کتاب وندیداد[3] که مجموعهای ازقوانین مدنی قدیم است که برای آن عصروضع شده .

در سراسر اوستا داور راست ودرست ستوده شده وبیطرفی درقضا و محاکمه سفارش اکید مزدیسناست ، چنانکه در یکی از ادعیه سفارش شده : اگر از برای راستی باید بادشمنانبجنگید دادگری را ازکف مدهید . عدل و انصاف در اوستا باندازهایدارای مقام عالی میباشدکه حکمران دادگروقاضی وکارکنان درستکردار را بخداوند وفرشتگانش تشبیه نمودهاند[4] وتا این درجه آنانرا دارای مقام عالی وقابل ستایش واحترام دانستهاند ، برعکس فرمانفرمای بیدادگر وحکمران بدکار را اهریمن و عاملین او را دیوها خواندهاند[5] مطابق مندرجات دینکرد داوریکه درمحکمه اشتباه یا غرض بکارمیبرد مسئولیت بزرگی متوجه او میباشدومجازات سخت برای اومقرر گردیده است[6] .

در « اردای ویرافنامه » شرحی راجع بپاداش و عقوبت روح داور ستمگار بدین مضمون مندرج است « روان داورنادرست وظالم در دوزخ واژگون بریـك پاآویخته ، وچشمان وزبانش بیرون کشیده شده بدنش باسیخهای آهنین درشکنجه

۱ــ گاتها یسنا۴۳قطعه۱۲. -Memorial Volume. Bombay 1908. P. 248.
۲ــ Spiegel ۳ــوندیداد (ویدئودات) دات Data دراوستا بمعنی قانون و ازریشهٔ دا Da است که بمعنی وضع و مقرر میباشد « داتا وی دیـوا » Data vidava یعنی «قانونضددیو» . ٤ــمینویخرد۳۹،٤٥،٤٦. ٥ــدینکردجلد۸، صفحهٔ٤۸۰.
٦ــ دینکرد جلد۸ ، صفحه٤٥٦.

و عذاب است و برمیخهای آهنین کوبیده میشود »[۱] روان داور عادل و امین را درروز واپسین‌فرشتگان بمنزل فرح بخش جای خواهند داد[۲] مطابق اوستا داور وقاضی که مطابق عدالت و راستی وظیفهٔ خود را انجام دهد روانش بعداز مرگ بآسانی نجات یابد[۳].

عدالت و انصاف

بخصوصه سفارش شده است که هروقت قاضی وحاکم میخواهد برای محکومین حکمی صادر نماید یادر هنگامی که‌در مقابل‌ایشان ایستاده حکم آنها راقرائت واعلام میکند باید محکمهٔ روزجزارادر نظرخود مجسم ساخته ودرخاطر خودپاداش ومکافات ایزدی رابیاد آورد[۴] صفت رحم و شفقت و عدالت و دادگری در اوستا بایك سبك شاعرانه « زینت بزرگان وآرایش اقویا » شمرده شده ودر حقیقت این نیکوترین تشبیه ومثل است از برای آن، زیرا عدل و رحم بهترین و گرانبها ترین تاج افتخار و بزرگی است و زینت برازند سلاطین میباشد ، سلاطین قدیم ایران بطوری خود را در مقابل قانون و عدل مسئول ومطیع میدانستند که غالباً در امور مهمهٔ سلطنتی حل قضایا و داوری آنرا بهداوران ومحکمهٔ قضائی واگذار مینمودند چنانکه وقتی زن اردشیر درصدد مسموم ساختن شاه برآمد ومطلب کشف شداردشیر حکم این قضیه را بدستور واگذار کرد واو مجازات ملکه را مطابق قانون معین نمود[۵] بسادر کتب تاریخ

۱ ـ اردای ویرافنامه ۷۹۰. ۲ ـ دینکرد جلد ۹ ، صفحهٔ ۵۹۳. ۳ـ دینکرد جلد۵، صفحهٔ ۳۱۵ ، جلد۷صفحهٔ ۴۷۴. ٤ ـ اندرزنامه آدربادماراسپند ، ٦۹ .

۵ـ بحکایت زهر ریختن‌دختر اردوان‌درغذای‌اردشیردر کارنامه اردشیر بابکان باب۱۲و۱۳ ودرجلدسوم‌فردوسی مشروحاًمندرج‌است، که خلاصهٔ آن بقرارذیل‌میباشد :ـ پسران‌اردوان بخواهرخود که‌زن اردشیر بودنامه‌ای نوشته و پیغام فرستاده اورا بقتل اردشیر تحریك نمودند . دختراردوان برای‌آزادی برادرانش‌باغذای اردشیرزهرآمیخت ، چون‌اردشیر ازشکارباز گشت وخواست ازآن طعام‌بخورد خروسی سرخ‌رنك ازآنجا بپرید وآن‌جام راکه‌دردست اردشیر بودسرازیر ساخته برزمین افکند وگربه وسگی که‌در آنجا بودند آن‌راخورده ومردند ، اردشیر از نیرنك زن‌آگاهی یافته موبدان موبد راطلبید وازاو پرسیدای هیربد کسی که قصد قتل سلاطین کند سزایش چیست ، موبد جواب‌دادچنین کسی سزاوار قتل‌است ، پس‌اردشیر فرمان بکشتن زن‌داد ، چون‌موبد دانست زن‌دارای طفل هفت‌ماهه است براورحم آورده درنزد شاه شفاعت کرد نتیجه نبخشید ولی موبد چون کشتن مادررا بافرزند گناه میدانست زن‌رابخانهٔ خود پنهان داشت تاپسری ازاو متولد گردید واورا شاپور نام نهاد ، هفت‌سال بعداز این قضیه روزی اردشیر ☆

وغیره بشواهدی برمیخوریم که سلاطین ساسانی برای محاکمه خود بشخصه بامور رعایا ودادخواهی آنان ازبزرگان و اقویا رسیدگی مینمودند چنانکه هرمزد دوم درچنین محکمهٔ عدالتی حضور داشته و خود بشخصه قضایا و دعاوی را خاتمه میداده است[۱] مطابق مندرجات دینکرد حکم اعدام و مجازات سخت تا باجازه و امضای پادشاه نمیرسیده اجرا نمیشده است[۲].

اطاعت

در اوستا آرمئیتی فرشتهٔ اطاعت و فرمانبرداری دانسته شده وبسا از کلمهٔ سروش فرمانبرداری واطاعت اهورامزدای یکتا اراده گردیده است ، معنی آن اطاعت وبخصوصه فرمانبرداری ازاوامر ایزدی میباشد[۳] چنانکه درگاتها مکرراً باینمعنی تکرار شده[۴] ونیز دریشتها وسایر قطعات اوستا مکرراً ستوده شده است [۵] وصفت تنومنتر باونسبت دادهاند که معنی آن (تن فرمان) میباشد ، ومقصود کسی است که بادل وجان فرمانبردار است[۶] دراوستای اخیر سروش فرشتهٔ تواضع واطاعت دانسته شده که برضد دیودروغ ونافرمانبرداری میستیزد[۷] و در وندیداد با دیو دروغ درپرسش وپاسخ است[۸] وشاید بهمین مناسبت است که در قسمت های اخیر اوستا فرشتهٔ سروش پاسبان خوانده شد . دردعای کمنا مزدا

☆ درشکارگاه بمناسبت دیدن گوری که برای حفظ بچهاش خودرا درخطرانداخت بیاد زن خود و کشتن او باطفل هفت ماههافتاده بسیاراندوهگین گردید ، بزرگان ازاوسبب پرسیدند چون بیان کرد دستور پیش آمده ازاو پوزش خواست وحکایترا بازگفت : شاه بی نهایت خوشنود شده موبد را انعام شایگان عطا فرمود . رجوع کنید به کارنامهٔ اردشیر بابکان در :

Pahlavi Texts by Khadayar Dastur Irani P. 38–48.

فردوسی حکایت فوق رامطابق مندرجات کارنامه بیانمیکند:جزئی تغییری که در آن دیده میشود راجع بآمدن خروس سرخ وریختن جام اردشیراست که فقط میگوید :

چو بگرفت شاه اردشیر آن بدست ز دستش بیفتاد و بشکست پست

ونیز بجای گربه وسگی که آن خوراك راخورده ومردند گوید: بفرمود تاخانگی مرغ چار پرستنده آرد برشهریار.

۱-Rawlinsono, The Seventh Great Oriental Monarchy pp. 139–140.

۲ــ دینکرد جلد۹ صفحهٔ۶۳۲. ۳ــ سروش در اوستا سراوش Sraosa وازسرو Sru آمده که بمعنی شنیدن است. ٤ــ گاتها یسنا ٤٤ قطعه۱۶ــ یسنا٤٥ قطعه٥،یسنا٤٦ قطعه ۱۷ــ یسنا۳۲ قطعه۱٤. ٥ــ رجوع شود بهفروردین یشت. (یشت۱۳)فقره۸۸. ٦ــ رجوع شود به یشتهای پورداود ج۱ ص۵۱۷ــ۵۱۸ مقالهٔ سروش. ۷ــ سروش یشت سرشب(یسنا ۵۷) کرده۱۳ فقره۳۲. ۸ــ وندیداد فرگرد۱۸ فقره۳۰ــ۶۰ .

که‌جزء سروش‌باج است ، هرزرتشتی‌درهنگام‌نماز از اهورا مزدا درخواست‌مینماید که قوه‌ای باو عطا شود تابتواندخودرا راست ودرست نموده بوسیلهٔ راستی‌ودرستی قادر براطاعت وامر اهورامزدا گردد وفرمانبردار راستی شود تامطابق ارادهٔ ایزدی رفتار نموده باشد.

اوستا باسبك شاعرانه صلح و سازش را شریك منش پاك میداند و بخصوصه

صلح

فرمان میدهد که بایداز صلح‌و سلامتی برخوردار بودو گـرد کینه جوئی وستیزه نگشت ، مشاهدات روزانه وتجربیات در زندگی اجتماعی بما ثابت میکندکه صلح از خصایص‌منش پاك و ضمیر روشن است وکسانیکه مایل بکینه وستیزه میباشنددارای قساوت قلب ومنش زشت هستندباین سبب است‌که در «دعای سی‌روزه» ضمیر روشن ومنش پاك باصلح و سلامتی با هم ستوده شده ودریشتها آمده است در این خانه صلح وبرد باری بر ستیزه و دشمنی چیرگردد ،ونیزدر دعای «کشتی»هرزرتشتی‌هرروز میسراید: «من‌اقراردارم‌واستوارم بآئینی که طرفدار خلع اسلحه وصلح عمومی است در جهان ودورکننده‌هرگونه ستیزه وخونریزیست» دردین یشت (کرده ۷ فقره ۱۹) آمده است: «اورا (دانش مزدا آفریده‌را) بستود رئیس مملکت‌که صلح وسازش ازبرای آسایش وآرامش کشورخود میجوید» آدربادماراسپنددرپند نامهٔ خود (فقره‌٤٦) گوید :«درپی‌آزار وکین کسی مباش» در اوستادیو خشم وغضب «ائشم aesma رقیب ایزد سروش (فرشتهٔ اطاعت) گاهی نیزبرضد صلح وسلامتی است ، واین عقیده کاملا منطقی‌می باشدزیرا همیشه جنك‌وکین دراثر خشم‌وغضب واقع میگردد : دیوخشم درسروش یشت سرشب (فقره ٢٤) بادیو مرك ویزاتو همراه ذکر شده ودر مهریشت‌فقره ۹۳ برای‌ستیزه‌بادیوخشم وکین وبرانداختن سپاه و بیرق خونین‌او از مهر یاری‌طلبیده شده است [1]

ایرانیان از قدیم بسپاسگزاری مشهور بوده‌اند ودر هرموقع نخست باهورا مزدای

۱ــ سروش یشت سرشب فقرهٔ ۹ ، مهریشت‌کرده ۳ فقره‌۱۱.

سپاسداری

یگانه وبعد بهرکس که محبت و نیکی بایشان کرده سپاسگزار بوده‌اند ، درپتت پشیمانی آمده:

«مابه نیکی دادار هورمزد سپاسدار هستیم ، واززشتی وبدی که ازانگره مینو (اهریمن) برآمده بامیدرستاخیز صبور وبردباریم».

و نیز حق شناسی نسبت باقوام واولیاء ومعلم وعشق بخانواده و محبت نسبت بخویشان وسپاسداری از نیکی‌های آنان یکی از وظایف مهم مذهبی و سفارشهای اکید اوستاست چنانکه درخرده اوستا درجزو «پتت آدرباد ما را سپند» آمده‌است :

«اگرنسبت بپدر، مادر، خواهر،زن،فرزند، شوی ، سردار ، خویش ، نزدیك ، همشهریان ، انبـازان ، همسایگان ، دوستان [۱] از من گناهی صادر شده توبـه میکنم ».

درمزدیسنا باندازه‌ای قدردانی وحق شناسی نیکان وپاکان رامنظورداشته که

یادآوری ازروان درگذشتگان

حتی پس از مرك ایشان نیزنام نیك آنان فراموش نگردیده چنانکه‌در فروردین یشت که مفصلترین یشتهای او ستاست قریب چهار صد نفر از سلاطین وپارسایان و اشوان‌زن‌ومرد نام برده وبفروهر پاك آنان درود فرستاده شده [۲] وبرای شادی وآبادی وبهروزی‌و توانائی از روان آنان یاری طلبیده شده است [۳] هنوز نیز زرتشتیان برای‌خوشی روان درگذشتگان درروز وفات آنان (سرماه‌وسرسال) یزشن و دعـا میخوانند زیرا مطابق روایات درآن روز فروهر اشوان بخانهٔ خویش بازآیند، وچون خانه‌را آراسته وپاك و خویشان خودرا نیك وپارسا بینندکه از ایشان یاد میکنند وبروان در گذشتگان درود میفرستند ، آنگاه فروهران خوشنود شده اهل خانه را درود و آفرین فرستند [۴] در اوستابرای اینکه کاملا شخص را بوظیفهٔ حق‌شناسی‌و قدردانی آشنا سـازد ده روز قبل از فروردین ماه که هنگام جشن نـوروز است

۱- کلمه‌ای که بدوستان ترجمه شده درمتن آئیریه من Airyaman است که دراوستادارای‌معانی مختلف است وکلمه ایرمان در ادبیات فارسی ازهمین کلمه آمده است‌رجوع شودبه گاتهای‌پور داود ص ۸۵ - ۸۷ . ۲- رجوع‌کنید به یشتهای‌پورداود ص ۵۹ - ۱۱۱ . ۳-فروردین یشت فقره ۱۷ . ٤ - صددرنثر وصددر بندهش.

Saddar Nasr. and Saddar Bundehesh Bombay 1909' p. 12–1₰.

بفروهران تخصیص داده شده که در آن ایام فروهر اشوان و نیکان برای بازدید خانه و خانواده خود بجهان خاکی نزول خواهند نمود و در منازل خود ساکن گردند و اگر اعمالی که در عرض سال از بازماندگان سرزده نیکو بوده فروهران شادمان گردند و آنانرا یاری دهند و اگر پندار و گفتار و کردار اعضاء خانواده درعرض سال نیکو نبوده وخانه را تا آمدن فروهران پاك نگاه نداشته‌اند فروهران از مشاهده این حال افسرده وغمگین به مقام مقدس خود بازگشت نمایند[۱] پس باید هرکس برای ادای وظایف حق‌شناسی وسپاسگزاری نام پدر و مادر و برادر و زن و فرزند و خویشان و دوستان و بزرگان و پاکان و پارسایان را به نیکی یادکرده وروان وفروهر آنان را از کردار نیك خودخوشنودسازد[۲]

اطاعت بحکومت راست ودرست

لغتی که در اوستا برای پادشاه استعمال شده خشترا Khashathra است که کلمه فارسی شاه از آن آمده واین کلمه دراصل بمعنی قدرت مطلقه وسلطنت آسمانی اهورامیباشد که کلمه شهریورحالیه بهمان معنی است و چون پادشاه دادگر راستکردار را مظهرسلطنت آسمانی‌وپرتوآن میدانستند اورانیزخشترانامیدند[۳]

وفاداری و فرمانبرداری پادشاه دادگر و راست یکی از وظایف مذهبی بوده است که دراوستا مکرر خاطرنشان‌گردیده در دعای آفرینگان شرح مفصلی برای پایداری دولت ومملکت و عمر طولانی فرمانروایان دادگر و تندرستی پادشاهان درستکار و عادل مندرج است ، لیکن این اطاعت و دعاگوئی کورکورانه وازروی

۱ــصددرنثروصددربندهش، Saddar Nasr and Saddar Bundehesh Bombay 1909 p. 28–29. p. 125.

۲ــصددرنثروصددربندهش Saddar Nasr and Saddar Bundehesh Bombay 1909, p. 163.

۳ــ خشترا بصیغهٔ تأنیث خشتری Khashatri ودراوستا ازآن زن‌حکمران وفرمانفرما اراده شده (Avesta Dictionary by Kanga, Bombay 1900 p. 150–151) وازهمین کلمه‌است «خشترپاون» که بمعنی‌حکمران شهرووالی‌آمده : لغتی که غالباً در اوستا برای شاه استعمال شده «دئنگهوپائیتی» Dainghu-paiti ودر پهلوی دهوپت Dahupat است دریشت۲۳ فقره۱۰ این کلمه با نام «ویشتاسپ» Vistaspa (گشتاسپ) باهم‌ذکرشده است.

جهل تعلیم داده نشده بلکه چنانکه اشوزرتشت خود در گاتها میفرماید: «پادشاهان خوب با اعمال و تعالیم نیك باید سلطنت کنند نه آنکه شهریاران بد برما فرمانروا گردند» [۱] در اوستا همه جا بفرمانفرمای دادگر و نیك درود فرستاده شده [۲] زیرا تنها پادشاه عادل و درستکردار است که میتواند ملت و مملکت را از چنگال دیوان زشتی و بدی و قحطی و خرابی نجات دهد و دعای برچنین سلطانی بر همهٔ مردم واجب میباشد [۳] بخصوصه سفارش شده است که در زیر بار ظلم نباید رفت و پادشاه عادل باید بر مملکت حکمرانی کند نه ظالم [۴] در اوستا از کسانیکه برای سلطنت ظالم خدمت مینمایند سخت مذمت گردیده و برای آنان بلاو سزای سخت تعیین شده است [۵] و بکسانیکه دربر انداختن اقتدار سلطنت ظالم میکوشند درود فرستاده شده [۶] اگر بواسطه ظلم پادشاه یا عدم توجه او بحال ملت نالهای بر آید فرشتگان آسمان آن ناله و نفرین را شنیده پادشاه را سزا دهند، در اوستا اطاعت و محبت نسبت به شهریار دادگر ازوظایف مذهبی شمرده شده و بخصوصه سفارش نموده اند که درمواقع مهمه برای جنك و دفاع ازمملکت وشاه جوانان خودرا باید بخدمت لشکری بسپارند [۷] سلاطین ایران قدیم خودرا مظهر خشترا و مأمور اجرای ارادهٔ اهورا مزدا میدانستند چنانکه داریوش در کتیبهٔ بیستون میگوید «اهورامزدا این سلطنت را بمن عطا فرمود . . . اووا مشاسپندانش مرا یاری میکنند زیرا ظلم نکردم و دروغ نگفتم و در جهان مطابق راستی و درستی رفتار نمودم».

گذشته از آنچه در اوستا مندرج است درروایات وادعیهٔ زرتشتیان نیز مکرر باطاعت و خدمت شهریار دادگر اشاره شده است چنانکه ازقدیم تا کنون زرتشتیان در ادعیهٔ روزانهٔ خود بشاه دادگر دعا مینمایند [۸] روزتولد شاه در ایران باستان یکی ازاعیاد بزرك ملی شمرده میشده است [۹].

---

۱ ـ یسنا ۵،٤۸ . ۲ـ یسنا ۵،۳۷،۵،۵. ۳ـ یسنا ۸،۵۳ ،گاتهای پورداود ص۱٤۵.
٤ ـ یسنا ۹،۸،٦،۵،۸. ۵ ـ یسنا ۱۵۰،۳۱، گاتهای پورداودص۲۹. ٦ ـ یسنا٤،٤٦،
۷–Zoroastrian Civilizatioun by Dastur. Dr. Maneckji Nusservanj ۱۰،٤۸
Dhalla New york 1922· P. 89
۸ـ هرودت ۱،۰ ۱۳۲ . ۹ـ برای توضیحات مفصل راجع بوضع سلطنت ودربار سلاطین کیانی ؛ هخامنشی ، و ساسانی رجوع شود بـه : Zoroastrian Civilization
Dhalla New York 1922.P. 86. 227-307.

وظایف پادشاه برطبق مندرجات اوستا

در « دینکرد » وظایفی که برای شخص‌پادشاه‌مقرر گردیده ازاینقرار است :

دردین به‌راستین استوار باشد ، بادانش وتدبیرنیك، دارای اخلاق پسنده باشد و اعتماد بنفس داشته باشد و برپیمان خود پایدار بماند ، اندیشه‌اش بخیرخواهی ونیکی‌باشد ، هرگز فراموش‌نکند که‌سلطنت‌جهان درگذر است ، هنرپرور و دانش پژوه باشد ، در هرکاری ضدبدی و زشتی باشد ، خیرخواهی وخدمت خودرا عملا بملت ثابت کند ، در حکم وقضا دادگر و منصف باشد ، درمحاکمه‌بدون طرفداری‌وترس راست گوید ، سختی‌باشد ، از حرص و از دوری‌گزیند ، ملت‌راازخودنترساند ،به‌نیکوکاران هموار توجه نماید ،بزیردستان رحیم ومهربان و بخدمتکاران خود سپاسدار باشد ، برزیگران را یاری نماید و کشاورزان بینوا راآلات زراعت و غنایم بخشد ، زنان و کودکان را نـوازش نماید و همواره دوست و نگاهبان آنان باشد ، موسسات خیریه و عام‌المنفعه‌ایجـاد سازد و مریضخانها برای مداوای بینوایان برپا سازد ، بالاخره تمام قواء مادی و معنوی خودرا درخدمت اهورامزدا وآفریدگان اوصرف نماید .

این تعالیم عالی بود که سلاطین بـزرك هخامنشی وبعضی از ساسانیان امثال کوروش ، داریوش ، شاهپور ونوشیروان راباآن درجهٔ عظمت و جلال‌حقیقی رسانید و نام نیك آنانرا تاابد بافتخار باقی گذاشت ، در آثار والواب گـرانبهائی که از سلاطین پیشین باقی مـانده یك‌روح حقیقت و راستی فوق‌العاده‌ای مشاهده‌میشود که بی‌اختیار خواننده رامجذوب عقاید وافکار آنان میسازد، بخصوصه اگر عدالت گستری ورعیت پـروری هخامنشی وبعضی از ساسانیانرا بافجایع و جنایات اغلب سلاطین ملل قدیمه مصر و روم و آشـور وبابل بسنجیم بی اختیار بر اثرات نیك تعالیم‌زرتشت وحقیقت مزدیسنا اقرار خواهیم نمود ، بعداز کتیبه هـای منقور یکی ازآثار جاودانی شاهنشاهان باستان که‌از دستبرد روزگار محفوظ مانده وصیت نامه خسرو قباد انوشیروان است (اندرز خسرو کبادان) که ماترجمه ومتن‌پهلوی آنرا بآخر کتاب ضمیمه خواهیم ساخت .

سخاوت یکی از تعالیم مذهبی زرتشتیان است که در گاتها واوستا مکرراً ستوده شده چنانکه دردعای مزدیسنان است : « بشودکه دادودهش دراین خانه بربخل چیرگردد » [۱] بخصوصه سفارش شده است که سخاوت باید بجا و نسبت باشخاص مستحق بجا آورده شود ، در مزدیسنا بنای مؤسسات عام‌المنفعه بهترین سخاوت ها دانسته شده و تأسیس مدارس و ایجاد مریضخانه‌ها وحفر قنوات و احداث راهها وپلها بسیار ستوده شده است .

سخاوت

همراهی بغرباو بینوایان ومعالجهٔ مرضای بی‌بضاعت ازسفارشهای لازم اوستاست وکوتاهی از آن از جمله گناهان شمرده چنانکه زرتشتیان درادعیهٔ خود میگویند : « اگرمرد پارسا و غریبی بشهر ما وارد شده ومن در مهمان‌نوازی و پذیرائی او غفلت نموده‌ام اینك با اندیشه و گفتار وکردار خود پشیمانم وتوبه میکنم » [۲]

معاونت عمومی

درمزدیسنا پرورش وترحم بحیوانات مفیده نیز کاملا رعایت شده و مکرراً درخصوص آنها توصیه شده است ، حتی نگاهداری از گاو ، گوسفند و غیره از امور خیریه واعمال‌حسنه بشماررفته،یکی ازاحکام مذهبی محسوب میگردد ، دربهرام یشت کردهٔ ۲۰ فقرهٔ ٦۱ آمده است : « نیرو برای حیوانات درود بحیوانات ، نوازش بحیوانات خوراك و پوشاك برای حیوانات ، زراعت برای حیوانات ، از برای معاش خودما باید آنانرا پرورش دهیم » ودر فروردین یشت (فقرهٔ ۱۵٤ ،) روان جانوران بری و بحری ستوده شده ودر بهرام یشت (فقرهٔ ٥٦) بستوران دورد فرستاده میشود و (درفقر ۱٥) مهرتوانا بجائی مینگرد که درآنجا ستوران آرام دارند در اوستا مکرراً دعا شده که‌این خانه وکشور از ستوران بهره‌مند گردد ، از اسب تندرو وگردونها بانصیب باد [۳] و بسارووان چار پایان اهلی و جانوران بری و بحری وخزندگان وپرندگان وچرندگان ستوده شده [٤] واز حیوانات پنجگانه « کشوش

رحم وپرورش حیوانات مفید

---

۱ ــ یسنا ٦۰ ، ٥ . ۲ ـ پتت ایرانی ۳ ـ فروردین یشت کردهٔ ۱۳، ٥۲ .
٤ ـ فروردین یشت ، ۸٤ .

پنچو « Gaus – PancÖ سخن رفته[1] در این جا نیز باید فراموش ننمود که این ترحم و شفقت کورکورانه تعلیم داد نشده و شامل حیوانات موذیه نمیگردد بلکه برخلاف عقیدهٔ دسته‌ای از هندوان که نسبت بحشرات موذیه از قبیل مار و عقرب نیز آزار روا نمیدارند ودفع آنها راگناه می‌شمارند ،وظیفه هرزرتشتی‌است که‌حیوانات آزار رساننده راکه مخل آسایش بشرند از خود ودیگران دور ساخته دردفع آن همت گمارد ، درقدیم برای دفع حشرات موذیه آلت مخصوصی موسوم به خرفسترغن Khrfstra ghna داشته‌اند . از این تعلیم جزئی مـی توان حدس زد که مزد یسنا تا چه حد طرفدار بشر و بر خلاف ضعف نفس انسانی است .

در اوستا گاهی حیوانات مفید را گئوش [2] نامیده‌اند و در قطعات

---

۱ ـ فروردین‌یشت ، ۱۰، حیوانات پنجگانه عبارتند از :
ا ـ اوپاپ حیوانات آبی ، ب ـ اوپسم خزندگان ، پ ـ فرپترچات پرندگان ،
ت ـ روسچرات صحراگردان ،
ث ـ چنگر نگهك چرندگان ، رجوع شود به‌یشت پور داود ج ۲ ص ٦۱ .
۲ ـ گئوش‌اورون Cèush urvan این کلمه‌اطفأاز گئوش آمده که‌بمعنی گاواست‌وبارها از آن عموم حیوانات اراده شده بعلاوه در اوستاوسانسکریت بمعنی جهان وآفرینش وجود آمده ودر یسنا ۲۸ مکررا باین معنی ذکر شده است‌ازجمله در فقرهٔ اول:(من پیش از هرچیز خواستارم که وهومن وروان آفرینش‌را (گئوشورون را)از خودخشنود سازم» بعضی از مترجمین اروپائی درموقع‌ترجمه این کلمه بمعنی ثانوی آن برنخورده آنرا روح گاو ترجمه کرده‌اند درصورتیکه گئو در اوستـا و سانسکریت بدومعنی آمده اول گـاو و دوم جهان و گیتی و بسا درترجمه این دو معنی تمیزداده نشده و گاوبجای جهان ترجمه کرده‌اند ! در بندهش گئو اولین خلقت اهورا مزداست وآن‌اشاره به‌روان آفرینش است‌زیرامطابق‌عقیدهٔمزدیسناخلقت جهان پرتوی‌ازاهورامزداست‌وآفرینش که ازمبدأکل‌جداگردیده بی‌آغاز و بی‌انجام‌میباشدوقبل‌از آفرینش‌جهان مادی بجابوده‌است، این‌است که‌آنرانخستین‌آفریدهٔ اهورامزداخوانده‌اندوعقیده‌داشتند که‌سراسرآفریدگان‌و همه اشیاءاز‌آن‌روان‌اولیه‌صورت‌هستی‌پذیرفت ، بعدهااین‌عقیده معنی‌اصلی‌خودرااز کف داده‌وگمان کردند گئوشرون یعنی‌روان گاو اولین‌خلقت‌اهورامزدا راگاودانسته‌اندواین که‌دربندهش‌میگویدپس‌ازخلقت گاو٦۵قسم‌حیوانات‌و۱۲قسم گیاه از بدنش‌دمیدن گرفت اشاره به‌همین مقصود است که آفرینش حیوانات وجمادات و نباتات از آن روح ازلی والهه صورتنگرفت ✡

اخیر همهٔ جانوران مفید رادرتحت حمایت ایزد گئوش [۱] که گاهی آنرا درواسپا Drvāspā مینامند قرار داده‌اند [۲] و درگوش یشت مکرراً کسانیکه بپرورش و محافظت حیوانات پردازند ستوده شده‌اند [۳] واز ایزدگوش برای این عمل‌نیك‌یاری طلبیده شده است.

«این کامیابی را بمن عطا فرماای نیك وای توانا ترین در واسپ که بتوانم، ازبرای آسایش آفریدگان مزدا گله‌های بسیار پرورش دهم و آفریدگان را ازآزار دورو ایمن دارم» [۴]

در اینجا چون سخن ازپرورش حیوانات است‌موقع‌را غنیمت دانسته‌میفزائیم،

منع قربانی و فدیه خونی در مزدیسنا درمزدیسنا قربانی خونی بکلی ممنوع و حرام میباشد واگر گاهی دربین زرتشتیان ایران معمول شده در اثـر معاشرت باسایر ملل ومخالف مذهب مزدیسنا بوده است زیـرامطابق اوستا قربانی حیوانات یکی از گناهان بزرك شمرده شده و آنرا بدروغ پرستان و دیوان نسبت داده‌اند چنانکه‌در بهرام یشت (کردهٔ۱۷ ،فقرهٔ ٥٤) از دیوان «ویامبور» که‌یکدسته از دیویسنان بوده اند مذمت شده است زیرا « (آنها حیوانات را)خم نموده واعضاء بدن آنها را در هم میشکنند وبآنان‌زجـرو آزار

☆ واینکه در روایات است گاو بدرگاه اهورا مزدا شکوه کند واهورامزدا زرتشت‌را بمدد او فرستد این عقیده از یسنای ۲۹ گاتهاست ومقصود ازگاو چنانکه‌گفتیم‌روان آفرینش وجهان است که در آن عصر جهالت اهورا مزدا او را امداد نموده زرتشت را بپاسبانی وراهنمائی آن گماشت .

برای‌معانی مختلف‌واشتقاق وتوضیحات‌راجع بگئو درسانسکریت رجوع کنید‌به:
Dictionary English and Sanskrit by Monier Willams M.A.
London 1851 P. 142

۱ ـ گوش دراوستا گااوش Gaus ودر یشتها ازآن‌فرشتهٔ حافظ حیوانات اراده گردیده است که‌گوش یشت متعلق بآن است.

۲ ـ درواسپا Drvaspa جزء اول این کلمه درو Drva همان کلمه «درست» است که‌در فارسی حالیه استعمال میشود وبمعنی سلامتی آمده وجزء دوم آن اسپ (اسب) aspa است که از آن حیوانات اراده شده‌بنا براین درواسپا را باید سلامتی چارپایان ترجمه کنیم (رجوع کنید به یشتهای پورداود ج ۱ مقالهٔ‌گوش ص ۳۷۲ ـ ۳۷۵) . ۳ـ رجوع شود به‌گوش یشت‌فقرات ۱ـ۷ـ۱۲ـ۱٦ـ۲٤ـ۲۸ . ٤ـ گوش یشت کردهٔ ۲ فقره ۹.

میرسانند و چشم گاورابیرون میآورند» درخـودگاتها نیز مکرراً اشو زرتشت از «کرپان واوسیج وکاوی که دسته‌ای از امراء وپیشوایان دیویسنا هستند بدگوئی میکنند که«بحیوانات ظلم وبیداد روا میدارند وبجای آنکه آنها بپرورانندوبزراعت وادارند آنانرابناله درمیآورند»[1]حتی اشوزرتشت درگاتهابکسانیکه«گاو» رابافریاد شادمانی قربان‌میکنند» نفرین میکند[2]در مزدیسناهیچگونه‌قربانی مانندسایرملل‌سامی بخصوص بنی اسرائیل‌روا نیست وتنها فدیه‌ای که‌دربارگاه‌اهورا مزداپذیرفته‌میشود تقدیم ونثار اندیشه وگفتار وکردار نیك است چنانکه خود اشو زرتشت دریسنا ٣٣ فقره ١٤ چنین هدیهٔ گرانبهائی را اهداء اهورامزدا مینماید ومیگوید:

«زرتشت برای سپاسگزاری جان خویش و برگزیده ترین اندیشه و گفتار کردارخودراباآنچه اوراست‌از تواضع وبرتری تقدیم آستان‌مزدا وراستی مینماید»

دریشتها مکرراً به نقاطی‌بر میخوریم که سلاطین و نامداران ایران هزارها وصد هزار ها اسبان وگاوان وغیره را قربان و نثار اهورامزدا وفرشتگانش نموده‌اند، مقصود از این قربانی قتل حیوانات نیست‌زیرا گذشته از اینکه این‌عمل خلاف مزدیسنا وگناه است کشتار هزارها وده‌هزارها وصد هزارها اسب وگاوامرمحال وبیفائده‌ایست، اما آنچه بنظر میرسد درایران قدیم آزادساختن حیوانات وبخشیدن اسبان و گاوان برعایا از طرف سلاطین بخصوصه در روزهـای جشن واعیاد معمول ویکی از اعمال حسنه شمرده میشده است چنانکه درمهریشت فقره١١٢به آزادساختن‌حیوانات اشاره‌شده ، هنوزهم این رسم‌دربین جمعی‌ازهندوان معمول میباشد بنا براین ممکن‌است‌مقصوداز فدیه ونثار اسبان و گاوان بخشیدن آنها برعایا وزارعین بوده است ، استرابون‌درتاریخ خود مینویسد: درجشن‌مهرگان خشترپاون (فرمانفرمای) ارمنستان بیست هزار کره اسب بـرسم ارمغان بـدربـار شاهنشاه هخامنشی هدیه فرستاو[3] .

١ـ یسنا ٤٤، ٢٠ . ٢- یسنا ٣٢، ١٢، ١٤ ، رجوع شود به:

Sacred Book of the East vol· xxlv p· 295.

٣- راجع به قربانی دریشتها رجوع‌شود به آبان‌یشت ٢١,٢٥،٣٣،٣٧،٤٥،٤٩،٥٧،٦٨، ٧٢، ٨١،١٠٨،١١٢،١١٧، گوش‌یشت ، ٣،٨،١٣،٢١،٢٩.

دراوستا پاکیزگی بدن (یازداترا) از سفارشهای اکید مذهبی و در ردیف صفات حسنه مانند راستی ودرستی شمرده شده وآنرا یکی از لوازم زندگانی بشر و نشان تمدن وتربیت دانسته چنانکه در گاتها آمده است : پاکیزگی برای انسان ازنخستین دقیقهٔ تولد بهترین چیزهاست[۱]

پاکیزگی

کوشش در امور نیك از وظایف مزدیسنان است و بهمین سبب سحر خیزی از احکام مذهبی شمرده شده چنانکه در وندیداد فرگرد ۱۸ فقرهٔ ۲۴ آمده است :

کاروکوشش

« خروس در سپیدهٔ دم بانك زده گوید[۲] ای آدمی برخیز نماز اشا (اشم وهو..) بجای آر ، بدیوها نفرین فرست اگرنه دیو درازدست بوشاسب[۳] بتوچیر گشته دوباره جهان خاکی راکه در بامداد بیدار گشته بخواب انداخته گوید ای آدمی خوش بیاسای هنوز هنگام برخاستن تو نرسیده تو را باآن سه چیز بهتر از همه (یعنی) پندار نیك وگفتار نیك وکردار نیك کاری نباشد ترا جز با پندار زشت و گفتار زشت و کردارزشت کاری مباد » .

از آنجائیکه غالب کردارزشت دراثر بیکاریست مطابق مزدیسنا برهرکس واجب است درکار نیك سود رسانی مشغول بوده واز پرتو جدوجهد وسعی وعمل مشکلات

۱ــ گاتها۳های۲،۵ رجوع شود :

Zoroastrian religion and customs, by Ervad Sheriarji Dadabhai Bharucha, Bombay 1928 pp, 52-55.

۲ــ خروس دراوستا پرودرش آمده ومعنی این کلمه پیش بیننده است شاید اشاره بهاین بوده است که خروس طلوع خورشید وسحرگاه راقبلا بوسیله آهنك خودخبرمیدهد ، کلمهٔ خروس فارسی از خراوس اوستاست که بمعنی خروش وفریاد میباشد خروس وسك در اوستا محترم شمرده شده اند (باب۳۱فرگرد۱۸و ندیداد) ودرروایات نیز آزارو کشتن آنها گناه است (صددر نثرصددر بندهش) حتی آمده است که «هرگاه نان خورند سه لقمه ازخود بازداشته بسگ دهندواگر سگی براه خفته باشد نشاید که پای سخت برزمین نهند که او بیدار شود،هرگاه که سك بانك زند دیوودروج ازخانه دور گردند» رجوع شود به :

Saered Books of the East vol XXlv p. 293

۳ــ بوشاسب دراوستا دیودرازدست کاهلی خوانده شده است لغات بوشاسپ و بوشباس فارسی که بمعنی خواب دیدن ورؤیا آمده ازهمین کلمه است .

را حل و احتیاجات خود ودیگران را رفع نماید چنانکه زرتشتیان در ستایش خود میخوانند :

« ما خواستاریم که در این جهان از زمرهٔ کسانی باشیم که در ترقی و کمال اینجهان شرکت دارند » .

راهنمائی

در مزدیسنا راهنمائی کردن ، مردم‌را بخداپرستی موعظه نمودن، باعمال‌نیك تشویق کردن یکی ازبهترین‌وسودبخش ترین شغل‌ها شمرده شده واینکار درقدیم بامعلمین بوده است که آنها را فرهنك خوان frahangikan و اندرز پتان Andarzpatän مینامیدند[1] و گاهی نیز بعهدهٔ پیشوایان مذهبی بوده است که در اوستا آنان را پوریوتکیشان و نبانزدیشتان[2] خوانده‌اند و در آغاز فروردین یشت و در فقرهٔ ۱۷ از فروهر توانای آنها یاد شده است.

۱ـ رجوع‌شود به Shikand Gumamik Vi jar Translated by E. W. West 1'40

۲ ـ پئوئیر یوتکئش جزء اول آن پئوئیریو بمعنی اول‌ونخستین وجزء دوم آن تکئش (کیش) بمعنی مذهب است . نبانزدشت جزء اول آن‌نبا بمعنی خانواده و جزء دوم نزدشت همان‌کلمه نزد ونزدیك فارسی است از این دو اسم در اوستا نخستین آموزگاران و اولین پیروان مزدیسنا و نیاگان وخویشان اراده شده است ، کلمه‌ای‌که معمولا دراوستا برای‌پیشوایان مذهبی‌استعمال‌شده اتروان Athravan است جزءاول این‌کلمه آتر ätar آذر وآتش است جزء دوم آن‌وآن همان بان‌است که‌در فارسی حالیه باقی است مانند نگاهبان وپاسبان وبمعنی دارنده‌وحافظ آمده واتروان وآذربان کسی‌است‌که بنگاهداری آتش مقدس درآتشکده گماشته شده باشد ، کلمه دیگری‌که برای پیشوایان در اوستا استعمال شده‌ودربین‌مردمان ماد دورهٔ هخامنشی ماگو Magu معمول بوده در اوستامغو Moghu میباشدودر یونانی ماگی Magi یاماگوس Magus شده ، گاهی دراوستاپیشوایان مذهبی ائیثراپئیتی AethraPaiti (رئیس دانش) خوانده‌شده‌اند واز این کلمه است ایربت Aerpat وهیربدکه‌درپازند وفارسی بمعنی دسته‌ای از پیشوایان زرتشتی آمده ، درزمان ساسانیان پیشوایان مذهبی را «مگوپان مگوپت» Mogopätan Mogopät موبدان موبد مینامیدند ، وهمین کلمه است که‌درپهلوی مگوپت (مغبد) ودرفارسی موبدگویند، کلمهٔ پیشوا درفارسی حالیه‌در اوستا پیشاپی Peshapai است وغالبا باکلمهٔ دین مترادف آمده «دین‌پیشاپی» یعنی پیشوای دینی (۱) بزرگترین رئیس‌روحانی در اوستا « زرتشتروتمه » Zarathushtrutama (مثل‌زرتشت) نامیده‌شده (۲)

---

(۱) ۲ بندهش۲۰۳ . (۲) دینکرد جلد ۲ص ۱۱۱، ۱۱۲، جلد ۱۲ کتاب ۶ص۱۴،

در قطعات اخیر اوستا وعظ وانتشار مذهب بعهدهٔ اتربانان گـذاشته شده و وظیفه‌ای که برای آنان معین شده حفظ مذهب راستی وپرستش خدای یکتا وادای بعضی مراسم نیك و مفید وانتشار تعلیم و تربیت و دستگیری از فقراء و بینوایان میباشد ، اتربانـان و پیشوایان مزدیسنا باید در نیکی و راستی و پاکی و شجاعـت پیشوا و راهنمای دیگران باشند چنانکه در خرداد یشت (فقرهٔ ۹) اتربان نیك اینطور معرفی شده :

وظایف پیشوایان مذهبی مزدیسنا

« اتربانی که در جزو دستهٔ سه گانه است وبنیکی مشهور وپیرو آئین نیك و دین به بوده پارسا ونیکوکار و دلیر است و در همه جا آئین‌میگستراند» .

بنابر مندرجات دینکرد در نسك ۱۸ اوستا ازپیشوایان مذهبی‌ووظیفه آنها در آگاه نمودن وراهنمائی کردن مردم مندرج بوده است [۱] و قطعاتی که راجـع باین موضوع تا بحال باقی مانده موسوم است به «ایرپتستان» Aerpatistan و آن مجموعه ایست از قوانین مختلفه و شرایط پیشوائی وظیفه پیشوایان روحانی مطابق اوستا ادای مراسم مفیدو نیك و حفظ مـذهب از اوهـام و خرافات و راهنمائی و کمك بمردم میباشد [۲] و حق داشتند که بسلاطین موعظه و اندرز دهند [۳] در اوستا پیشوا و موبد حقیقی کـه آنچه بدیگران گوید وخـودبعمل آورده بمنزلهٔ شبانی است که مأمور حفظ گوسفندان میباشد [۵] و در تمام اندیشه و گفتار و کـردارش باید متوجه راستی و درستی و راهنمائی دیگران بـاشد [۶] همانطـور کـه طبیب حاذق قواء جسمانی را سلامتی و شفا میبخشد موبد پارسا ونیکوکار قـادر بنجات روح ورستگاری انسان است [۷] پیشوایان همانطوری که زرتشت مـردم را با تعلیم و موعظه براه راستی راهنمائی نمود نیز باید دیگران را از پیام ایزدی آگاهی دهند ، در فروردین یشت بروان چنین پیشوایانی درود فرستاده شده [۸] ، کسانی حق

۱ـ دینکرد جلد ۱۹ کتاب ۸، ۱۰۲۷ فق ۱۲۰، ۱۳۰ ، ۲ ، رجوع به:
Aerpatastan and Nirangastan Translated by S. J. Bulsara M, A. Bombay 1915.

۳ـ مینوی خرد. ۱، ۳۱-۸ . ٤ـ دینکرد جلد ۷، ص ٤۷۹ . ٥ـ دینکرد جلد ۷، ص ٤۸۳

۶ـ شایست ناشایست ، ۷، ۸؛ دینکرد جلد ۹ ص ٥۹۷ . ۷ـ دینکرد جلد اول ص ۹، ۸ .

۸ـ فروردین یشت ۱٤۹، ۱٥۰، ۱٥۱، ۱٥۲، ۱٥۶، ۱٥۸ .

پیشوائی و راهنمائی دارند که خردمند و آزموده و دانا و تحصیل کرده و از کلام ایزدی(تنومنثر) برخوردار باشند [1] بخصوصه سفارش شده کسی که بخدمت آتش بایستد اما نیکو کار وپارسا نباشدنباید اورا اتربان خواند وپیشوا دانست [2].

بسادر اوستا از کلمه اتربان خود اشو زرتشت اراده شده واو را پیشوای حقیقی وسردار وپاسبان مردم خوانده انـد چنانکه در فروردین یشت آمده است « خوشا بمایك اتربان متولد شد اوست اسپیتمان زرتشت . . . . . از این پس دین بهمزدیسنابهت کشور جهان منتشر خواهد گردید ، [3] ودرجای دیگرزرتشت نخستین وبهترین آموزگار وپیشوای آئین مزدا شمرده شده [4] درروایات اتربانان وزارعین ازپشت سهپسرزرتشت میباشند [5] وشاید ایرادابن مطلب اشاره بآن باشد کـه این سه دسته آباد کنندگان جهان باید مثل خـود اشو زرتشت راست و درست و پاك بـاشند ، چنانکـه از بـرای سیوشانتها (نـو کنندگـان جهان و موعـود های مزدیسنا) نیز میتوان همین تفسیر را قائل شد [6] اوستا مکرراً اتربانان را براستی ودرستی وپارسائی ترغیب مینماید وبخصوصه تأکید میکند کـه باید دارای قـوهٔ فکر و هوش و دانش باشند [7] وباید از اهورا مـزدا توانائی و قدرتی بطلبند کـه بتوانند بـدرك معرفت و کسب علم وهنر نائل گـردند [8] بعلاوه ازحیث سلامتی وتندرستی و حفظالصحه نیز باید سرمشق و راهنمای دیگران باشند [9] بطوریکه

۱ــ آبانیشت فقره ۹۱ . ۲ ــ وندیداد فرگرد ۱۸ فقره ۱۰ ۳- فروردین یشت فقره ۹٤ .
٤ــ فروردین یشت فقره ۱٤۸، ۱۵۲ . ۵ــ سهپسران زرتشت دراوستا اول «ایست واستر» Isat-vastra (درپهلوی) (دوم) اوروتنر Urvat-nara (درپهلوی) (سوم) « هورچیثر » Huara-chethra (درپهلوی) اینسهاسم درپازندو فارسی ایسدواستر ، اروتدنر ، خورشید چهر آمده ودربندهش فصل ۳۲ از این سهپسرنامبرده شدهورئیس پیشوایان مذهبی(اتورنان) زارعین (استریوشان) جنگجویان(ارتشتاران) شمرده شدهاند . ٦ــ سئوشیانت Saoshant(در پهلویسوشیـانس) بمعنی سودرسان ونجات دهندهمکرراً دراوستا ذکر شده استو ازآنسیوشانتها نتها مروجین ومبشرین مذهب ارادهگردیده ودرروایات سهپسرزرتشت که بفاصلههـزار سالاز همدیگر درجهان خواهند آمد سیوشانسها نامیده شدهاند واز اینقرار است اسم آنهـا اوخشیت ارت Ukhshyaterata واوخشیت نمنکه واستوتارت Astvat ereta برایشرحسیوشانسها رجوع کنید برسالهٔ سوشیانس پورداود بمبئی ۱۹۲۷.
۷ ــ دین یشت فقره ۱٦ . ۸ ــ آبان یشتفقره ۸٦ . ۹ ـ دین یشت فقره ۱۷ .

ازاوستا وتاریخ برمیآید اتربانان و پیشوایان قدیم کاملا خود را مقید بقوانین و سفارشهای فوق میدانستند و کردار نیك ایشان سرمشق دیگران بوده است ، آدرباد زرتشت یکی از پیشوایان بزرك در اندرزنامهٔ خود میگوید : « صد و شصت سال زیستهام ونودسال عمر خودرا بموبدی و پیشوائی گذرانیدم هرگز گوشت نخوردم ، واگر امر مهمی انجام دادم غره نشدم وازرنجی که بمن رسید افسرده نگردیدم » همچنین آدرباد ماراسپند که از زمان اردشیر بابکان تاعهد شاپور دوم (۲۲٦ ـ ۳۰۹) موبدان موبد سه‌پادشاه بوده اندرزنامه‌اش دارای بلندترین درجهٔ اخلاقی است ، بعلاوه خدمات مهمی نیز نسبت به مزدیسنا انجام داده و کتب اوستا رابه پهلوی ترجمه وتفسیر نموده ودر زمان شاپور دوم که کشیشان عیسوی در ایران خیال تبلیغ مسیحیت داشتنداین دستور بزرك مفصلا باایشان مباحثه کرده وبادلائل خود ادعای آنان رارد ساخت .

غیرازاین دوموبدان‌بزرك‌ازپیشوایان‌مهم‌دیگری‌نیزمانند ، آدرفرنبغ فرخزاد ترجمه کننده دینکرد به پهلوی و مانوشچهر گش‌نجم خبر داریم که نسبت بآئین زرتشت‌وادبیات ایران‌قدیم‌خدمات شایان‌نمودندکه‌تفصیل آن‌خارج‌ازموضوع‌ماست .

تعلیم وتربیت

ترویج معارف و توسعهٔ تعلیم وتربیت یکی از وظایف مذهبی زرتشتیان است چنانکه در وندیداد آمده است : « کسی که میخواهد ازعلم وهنر بهره‌مند گردد او را ازپیام ایزدی برخوردار گردانید [1] در اوستا معارف پروری یکی از اعمال حسنه ومطابق بااراده اهورا مزدا شمرده شده [2] بخصوصه دانایان باید دیگران را ازعلم وتربیت بهره‌مند گرداند [3] .

دکتر آدلف راپ Dr.Adolph Rapp در کتاب خود موسوم به « مـذهب و مراسم ایرانیان‌باستـان » شرحی راجع بنتایج وتأثیرات‌تعلیم ایرانیان‌قدیم بیان میکند که ازهرحیث قابل توجه و دقت است‌لهذا دراینجاموقع‌راغنیمت شمرده ترجمهٔ آنرامیافزائیم [4]

تعلیم‌و تربیت در ایران قدیم

---

۱ ـ وندیداد۱۷ ـ ٤٤۰ ۲ ـ دینکرد ۳ . ۳ـ شگند گمانیك‌ویجار ۱ ـ ٤٦۰ .

٤ ـ رجوع‌شودبه Religion and Gustoms of the Persians and Other Iranian. By Dr. Adolph Rapp. Tr by Mr R. Cama

چیزیکه در تاریخ ایران بیش از هرچیز جالب توجه است ، وروح معنوی‌ایـرانیان را در زندگانی اجتماعی آنان مجسم مینماید طرز تعلیم و تربیت آنهاست ، این تعلیم وتربیت ازطفولیت در روح جوانان ایران منشأ احساسات نیکی گـردیـده ایشانرا در هر کار بشاهـراه راستی و ترقی راهنمائـی مینمود ، واز ابتدا بطوری قوای روحانی و جسمانی ایشانرا مهیای کار نموده جامعه صحیح وسالمی تربیت می نمودکه افراد آن در آتیه بآسانی‌میتوانستند خدمات شایان ووظایف خود را بوطن وملت خود انجام دهند.

طریقه تعلیم‌وتربیت در ایران قدیم

اینطرز تعلیم و تربیت که از عصر مادها تا زمان شاهنشاهـی ایـرانیان در «پازارگاد » pasargadae دردربار ایران بر قراربـوددرتمام ممالك شرقی نظیر آن دیده نشده‌بود وبطوری توجه‌یونانیان بآن‌جلب شدکه ازز‌مان‌هردوت به‌بعدآن تعلیم وتربیت راااز ایرانیان فراگرفته دریونان‌رواج دادند.

هردوت مینویسد «ایرانیان فرزندان خود را غالباً در سه چیز تعلیم میدهند اول‌راستی‌دوم سواری سوم تیراندازی [۱] کزنفون در کتاب «سیروپدی» Cyropadie (کوروش نامه) راجع باین تعلیم وتربیت در ایران مفصلا بحث کرده است و برای آن مقام بسیار عالی را قائل شده ،از این جهت بعضی اظهارات او را عین واقع نمیدانند ودر رد و قبول حقیقت آن مشکوك میباشند وادعا دارند این طرز تعلیم وتربیت دربین عموم طبقات ایرانی معمول نبوده است در صورتیکه خـود کزنفون نیز چنین ادعائی ندارد واز بیانات اوبخوبی واضح است کـه‌برای ادعـای خـود حدودی معین نموده ودرجائی‌که شرح تعلیم و تربیت ایرانیان را میدهدمقصودش اشراف زادگان ایرانی و خانوادهٔ سلطنتی ودرباریان بوده‌اند چنانکه میگوید «این دارالعلم ومحل تربیت در مقابل‌قصر سلطنتی وازعمارات‌دولتی درمحل باز وگشاده واقع بود » از اینجا بخوبی ظاهر است که محل دارالتربیت در پایتخت شاهنشاهی

۱- رجوع‌شود به Herod 1 136 .

یعنی پارس یاپازارگاد بوده است ، واگر چه عموم ایرانیان از نتایج این تعلیم وتربیت بهره‌مند بودند ولی بطور کلی این طرز تعلیم وتربیت در بین دستهٔ اشراف و بزرگان دربار معمول بوده است چنانکه خودکزنفون میگوید فقط آن تربیت‌شدگان دربار معمول بوده است چنانکه خود کزنفون میگویدفقط آن تربیت شدگان میتوانستند درمشاغل دولتی مقامات عالی رااحراز نمایند درواقع باید گفت منشأ ومحیط انتشار اولیه این تعلیم وتربیت دربار و خانواده سلطنتی بوده و از آنجا بسایرین نفوذ نموده منتشر میشد.

کزنفون در کتاب دیگر خود موسوم به « انابازس» **Anabasis** میگوید :

محل تعلیم و تربیت

«پسران اشراف وبزرك زادگان عموماً در دربار سلطنتی تربیت میشوند» و طرز تعلیم و محل تربیت آنها را اینطور تعریف میکند «این جوانان درمقابل قصر سلطنتی ودر فضای بازو گشاده بمقتضای سن بچهار طبقه جداگانه منقسم میشوند [۱] واین طبقات درتحت توجه معلمین مخصوصی اداره میشوند، همانطوری که درسایر مدارس نوشتن وخواندن تعلیم داده میشود ، در این مدرسه آموختن و مشق راستگوئی ودرستکرداری یکی از مواد اولیه نظامنامه میباشد ، در این دارالتربیه هر گونه گفتار و کردار بر خلاف راستی و درستی منع ومرتکب آن تنبیه میشود ، مخصوصاً دوروئی وناسپاسگزاری بسیار ناپسندیده و ممنوع است و همه شاگردان باید از آن حذر نمایند ، علاوه براین تعلیم وتربیت آنان بایدراستی ودرستی ، فرمانبرداری ، اعتدال در خوراك و وظیفه‌شناسی را عملا مشق نمایندودرامور روزانه بکار آورند».

دورهٔ تحصیلات

« این تعلیم وتربیت تاسن شانزده الی‌هفده‌سالگی اطفال امتداد دارد وازآن به‌بعد شروع بتحصیلات دورهٔ دوم میشود که عبارت است‌از سواری ، تیراندازی ، نیزه بازی و مدت این دوره نیز قریب دهسال میباشد.

۱- رجوع شود به Anabasis 1.' 3.

جوانان مطابق این‌دستور تعلیمات ابتدائی خودرا بتکمیل رسانیده قابل آن میشوند کـه درامور مختلفهٔ دولتی داخل شده ودر مـأموریتهای مختلف از قبیل قلع‌و قمع اشرار و دستگیری راهزنان وجلب آنان بمرکز وغیره شرکت نمایند [۱] ونیز آنان در هنگام شکار ملازم رکاب شاه میباشند ، درواقع قبل‌از آنکه مصاف جنك را دیده باشند این تفریح و میدان شکار یك درس ابتدائی است که ایشانرا با وضع جنك آشنا مینماید و شرکت در شکار باشاه طبعاً آنها را قوی و شجاع و فداکار میسازد ، پس از انقضای این مدت وتکمیل این تحصیلات موقعی که بیست و پنجسال ازعمر این جوانان گذشته باشد میتوانند بخوبی ازعهدهٔ خدمات کشوری ولشکری برآیند ، در مواقع جنك مسلح و مهیای حمله ودفاع هستند ودر هنگام صلح وآسایش بخدمات اداری و کشوری میپردازند.

سالخوردگان از خدمات لشکری و شرکت درجنگها معاف هستند و امور کشوری بخصوص عدلیه بایشان محول میگردد ».

اما اینکه تقریر کزنفون راجع بمطالب فوق کاملا صحیح وقابل اعتماد است یـاخیر مانمیتوانیم بطور قطع و یقین راجع بآن اظهار عقیده کنیم.ولی این یقین است که بیانات او بطرز خیالات و روحیات ایرانیان کاملا موافقت دارد ، گذشته از این راجع باین طرز تعلیم و تربیت ونتایج آن‌از سایر نویسندگان نیز دلایل وشواهد تاریخی دردست است که بابیانات « کزنفون » اختلاف ندارد واگر نیز درجزئیات اندك تباینی دیده شودقابل توجه نخواهدبود .

بعداز « کزنفون نویسندهٔ دیگری که از تعلیمات اخلاقی و وضع تـربیت ایرانیان سخن میراند « نیکولاس داماس سنوس Nikolaus Damascenus است ، این نویسنده راجع به « کوروش » چنین مینویسد :

« تعلیم و تربیت کوروش مطابق فلسفهٔ مغان بود واو در آن رشته تجربیات خوبی داشت ، کوروش در دامان راستی و درستی پرورش یافته بود واز رسوم و وظایف که برای اشخاص مهم وبزرك مملکت لازم است بخوبی آگـاهی داشت » [۲]

۱- رجوع‌شودبه Cyrop. 1, 2 ۲ -رجوع‌شودبه . Nicolaus Damascenus frgm. 67

استرابو Strabo نیز دراین باب چند خبر شگفت آمیز از خصایص ایرانیان ذکر میکند ، وچنان مینماید که غیراز هردت و کزنفون ازنویسندگان دیگری نیز دلایل تاریخی برای اثبات ادعای خود دردست داشته ، اوسن مقتضی برای تعلیم و تربیت را از پنجسالگی الی بیست و چهار سالگی معین نموده که در این مدت جوانان بتکمیل تیراندازی و نیزه بازی وسواری میپرداختند ، بعلاوه میگوید : معلمین واستادان این مدرسه درطرز تعلیم وتربیت سبك مخصوصی اختیار کرده بودند واغلب حکایات تاریخی را مخلوط با افسانه ها نموده کار های فرشتگان و خدمات وشجاعتهای بزرگترین نیاگانشان را برای ایجاد شجاعت وتولید احساسات ونیز برای شگفت وعبرت شاگردان نقل مینمودند .

چیزی که بیشتر جالب توجه میباشد این است که « استرابو » مینویسد : « محصلین علم زراعت و چوپانی نیز میآموختند وپس از انجام کارهای روزانه بغرس اشجار وگل کاری وتهیه دامهای شکاری میپرداختند » [۱]

تعلیم و تربیت شاهزادگان

ازقرار معلوم تعلیم وتربیت شاهزادگانی که برحسب ارث باید بسلطنت یا فرمانفرمائی برسند باکمال دقت و اهتمام صورت میگرفت چنانکه افلاطون Plato نظامنامهٔ تحصیل آنان را بدین طور بیان میکند « شاهزادگان از طفولیت نه‌فقط بدایگان بلکه بخواجه سرایان سپرده میشوند تاباتوجه کامل آنانرا (راست و درست) وزیبا وقوی بنیه پرورش دهند وازهفت سالگی شروع بتعلیمات ابتدائی سواری شکار ، وتیراندازی مینمودند وازسن چهارده سالگی درتحت نظرچهار معلم ایرانی برگزیده بتکمیل تحصیلات خود میپرداختندباین طریق که عالمترین معلمین آنهاراحکمت مغان که بوسیلهٔ زرتشت فرستاده اهورامزدا آمده آگاه میسازد ، پارساترین شخص اورا در هرکار براستی ودرستی اندرز داده در تهذیب اخلاق او میکوشد و اورا بدوری از ظلم وحرص واجتناب ازاعمال ناپسندیده‌رهنمائی میکنند ، و شجاعترین شخص آنهارا بدلاوری و مردانگی ترغیب‌مینماید » [۲]

---

۱ - رجوع‌شود به Strabo XV.

۲ - رجوع‌شود به plato's Alcibiad prim, p. 121, D.

این طرزتعلیم وتربیت رابعضی نویسندگان نیکودانسته و برخی نپسندیده‌اند،

نتیجهٔ این تعلیم وتربیت

تعلیم وتربیت ایرانی یك آمال ومقصدحقیقی وعملی داشت وباین جهت درتأسیس این مدارس جدیت داشتند تا روسای ادارات دولتی وصاحبمنصبان ارشد قشونی مطابق راستی و درستی و وظیفه شناسی تربیت شده تجربیات عملی حاصل نمایند ازاین جهت تعلیم وتربیت آنان در تحت نظر دولت وبرای خدمت انجام میگرفت .

گذشته ازاظهارات کزنفون شواهد تاریخی دیگری نیز دردست است که جوانان مجبور بتعلیم وتربیت بوده اندولی این را نباید دلیل بر استبداد حکومت زمان دانست ، مقصود از تشکیل مدارس دولتی این نبود که جوانان پس‌از تحصیل درآن مطیع محض حکومت شده کورکورانه از پادشاه فرمانبرداری‌نمایند، بلکه برعکس تأسیس این مدارس برای ایجاد و پرورش راستی و درستی و شجاعت و ایجاد احساسات وطن پرستی بوده است ، واگر چه بعدها از مقصود اصلی خود دور افتاده ولی باید دانست بنیاد آن برپایهٔ محکم وبمنفعت عموم نهاده شده بود ، چنانکه دیدیم تعلیم عدالت و آزادی یکی از دروس مخصوص این‌مدرسه بوده‌است واین دلیل نیزشاهد مدعای ماست ، زیرا تعلیم‌عدالت و آزادی درمدرسهٔ استبدادی مناسبت ندارد .

بطوریکه از اظهارات کزنفون برمیاید این دارلفنون مخصوص ایران ودر تاریخ قدیم دنیا دارای یك اهمیت فوق‌العاده بوده ، وجود این دارالتربیه ها در بارگاه شاهی پازارگاد ودربار حکومتهای مختلفه ایران یکی ازلوازم جلال سلطنت وفرمانروائی بوده ، ومیتوان گفت همین تعلیم وتربیت بود که اخلاق ملی ایرانیان رابرای مدت‌مدیدی نگاهداشت .

دربار باعظمت شاهنشاهان ایران مرکزی بود که نفوذ و قدرت آن مانند اشعهٔ ستارهٔ درخشانی در سراسر مملکت منتشر میگردید ، رسوم وآداب دربار ایران بااین درجهٔ عالی درروح جوانان ایران نتایج‌نیکی بخشیده آنانرا بشاهراه سعادت راهنمائی کرد ، نتایج این تعلیم وتربیت درحیات تاریخی و اخلاقی ایـران

قدیم بخوبی دیده میشود که چگونه روح ایرانیان را باراستی و درستی محبت و شجاعت و عفت بالاخره با اخلاقی پرورش دادکه ملت ایران برای آن حق دارد نام نیك شرافتمند جاودانی برای خود تحصیل نماید ، هیچیك از مللشرقی نمیتواند چنین اسناد یاافتخاری درتاریخ خودنشان دهد ، افلاطـون Plato وقتی که راجع بتعلیم وتربیت ومزایای اخلاقی ایرانیان صحبت میکند بخوبی مزیت وبرتری مقام پارس هارا نسبت بتعالیم مادها ثابت میکند .

همانطور که مااز نتایج نیكاین طرز تعلیم و تربیت تعجب میکنیم بهمان اندازه از قوه فوقالعاده وفکر وهوش عالئی درحیرت میمانیم که در آنعصر کهن این اساس رابااین ترتیب کامل منظم ساخته است ، منشأ ایـن افکار احساسات پاك ایرانی است که نهفقط مایل بایجاد محسنات اخلاقی بلکـه همواره درصدد انجام وظائف انسانیت نسبت بخویشان ووطن ومملکت بوده است ، ایرانیان همیشه در صدد بودندکه بوسایل ممکنهقوای جسمانی وروحانی جوانان رابحد کمال رسانند تابتوانند ازعهده انجام وظایف خود برآیند .

این بار یك بینی و دقت در حیات اخلاقی و اجتماعی ایرانیان بطور یقین باعقاید مذهبی آنان ارتباط کلی داشته ، واین احساسات در تحت تأثیرات مذهبی بود که بوسیلهٔ صفات حسنه وکردار نیك زندگانی بشررا سعادتمند ساخته ترقی داد ، این تعالیم روحانی بکمك اصول صحیح تعلیم وتربیت توانست صفات نیك را یکی ازخصایل طبیعی ایرانیان ساخته وتاقرنها دربین آنان برقرار گذارد .



این بود نمونهای ازتعالیم اشوزرتشت که از دستبرد روزگار بجا مانده و از دوران کهن بدست ما رسیده وامروز راهنمای پیروان مزدیسناست ، همین تعالیم مقدس بودکه روح نیاکان مارا بنیکی و راستی پرورش داده واین افتخار را تـا ابد برای پیروان مزدیسنا باقی گذاشت ، این رانیز باید دانست که در تعالیم اشو زرتشت و اوستا هیچگونه خود پرستی و تعصب نبوده و نیست و سعادت و نجات تنها از برای قوم مخصوصی خواسته نمیشود بلکه تمام نیکان و راستکرداران که

در سراسر جهان میباشند مرد وزن بدون فرق مذهب وملت و نـژاد ستوده شده و هرشخص نیك اندیش و نیك کردار ونیك گفتار را رستگار دانسته واعمال‌راسبب نجات و شافع قرار داده نه ایمان و گفتار محض را چنانکه در « ایؤثرتیرم گاه » آمده‌است [۱]

فقرهٔ ۷ اتربان پاکدین واشو [۲] را میستائیم ، رزم آزمائی پاکدین اشورا می ستائیم، برزیگر گله پرورپاکدین‌اشورا میستائیم،رئیس خانه پاکدین‌اشورا میستائیم دهخدای پاکدین اشورا میستائیم.

رئیس ایالت پاکدین اشو را میستائیم ، رئیس مملکت پـاکـدین اشو را میستائیم، [۳]

۸ جوان نیك‌پندار ، نیك‌گفتار ، نیك‌کردار نیك‌وجدان [۴] پاکـدین سرور پارسا را میستائیم ، جوان سخنگوی [۵] پاکدین اشو را میستائیم آن پاکدین اشورا که‌فداکاری کند میستائیم [۶] آن(آتربان) پاکدین اشورا که در مملکت است می

۱- ائیوی سروثرم یکی از اوقات پنجگانه است‌که عبارت باشد از سرشب تانیم‌شب ونام‌دهای مخصوص بآن موقع است . ۲ ـ اشوـ اشا این‌کلمه دراوستا دارای معنی بسیـار مبسوطی‌است از قبیل راستی ، درستی ، پاکی ، تقدس ، قانون ، عظمت ، نیکی ، بسادراوستا این‌کلمه بانام زرتشت مترادف آمده‌و بسیاری از نامهای اوستائی از قبیل اشاوهشیاوغیره از اشاترکیب‌شده‌اند

۳ـ رئیس خانواده دراوستا نمانوپئیتی درپهلوی مان‌بت،رئیس ده (دهخدا) ویس‌پئیتی‌در پهلوی ویسپت رئیس ایالت (والی) زنتوپئیتی درپهلوی زنت‌پت رئیس مملکت (پادشاه) دئینگوپئیتی‌در پهلوی ده‌بت آمده‌در کردهٔ ۲۹ مهریشت‌فقرهٔ ۱۱۵ این اسامی بعلاوه‌زرتشتروتمه باهم‌ذکرشده‌است.

۴ـ کلمه‌ای که‌به نیك وجدان ترجمه شده درمتن «هودئنا» است جزء اول آن«هو» است‌که دراوستا بمعنی نیك‌وخوب میباشد واز همین کلمه است جزء اول هومت هوخت هوورشت یعنی نیك‌اندیشی ، نیك‌گفتاری و نیك‌کرداری که‌اصول مزدیسناست جزء دوم «دئنا» daenä (دین) است‌که در گاتها بمعنی آئین و بسابمعنی وجدان آمده‌است (یسنا۳۳قطعهٔ۱۳ ـ یسنا۳۴قطعهٔ۱۳)

۵ـخوتودث Xvaetvadatha (خوددادن) دراین فقره بمعنی فداکاری آمـده است ودربعضی نقاط اوستا صفت است یعنی‌کسی که از میان خویشاوندان زن برگزیند لغت خویش در فارسی نیر از همین‌ریشه است ، هنوز هم‌درمیان‌مسلمانان ایران وصلت باخویشان سنت‌نیك شمرده‌میشود وبخصوصه میگویندکه‌عقد و نکاح دخترعمووپسر عمودرآسمان بسته‌شده است یعنی‌که‌ازدواج‌میان کسان وخویشان مقبول ومستحسن است نزد خداوند ، حالیه در ایران‌مثل قدیم‌عروسی‌دخترعمو و پسرعمویادخترعمه‌و پسرعمه‌ودختردائی و پسردائی وغیره بسیارمعمول‌است . ۶ـ مقصود ازاین‌دودسته اتربان یاپیشوایان دینی اولی کسانی بوده‌اندکه درمملکت مراسم‌دینی بجای‌می‌آوردند ودومی کسانی بودند که ازبرای‌تبلیغ دین وترویـج آئین‌یکتاپرستی‌زرتشتی درخارج باطراف واکناف سفرمیکردوومردم‌را براه‌راست دعوت‌مینمودند

ستائیم ، آن (آتربان) فرخنده اشو را که در گردش است میستائیم ، کدبانوی پاکدین اشورا میستائیم

۹ زن پاکدین را میستائیم کسی که در پندار و گفتار و کردار نیك سر آمد است ، در گفتار نیك سر آمد است ، در کردار نیك سر آمد است ، آن زن پاکدین خوب آموخته را (نیك تعلیم یافته را) که فرمانبردار شوهر میباشد [۱] (زنی که) مثل سپنتا آرمئیتی [۲] و مانند زنانی (که پسندیدهٔ درگاه تو هستند) ای اهورامزدا

۱ــ کلمه‌ای که بشوهر ترجمه کرده‌ایم درمتن رتوخشتر آمده‌است.

نمونه‌ای از تعلیمات اوستا

خداوند بالا و پستی توئی   ندانم چه‌ای هرچه هستی توئی

(فردوسی)

خدا

خدا ـ قادر مطلق:

(اهورا مزدای یگانه) آنکسی که بزرگتر از همه است. (یسنا ۲۸ـ۵)

خدا ـ آفرینندهٔ یگانه:

اوست (اهورامزدا) یگانه آفرینندهٔ جهان. (یسنا ٤٤ ـ ۷)

خدا ـ دانای مطلق:

مزدا اهورا خدای دانا ومقدس است، (یسنا ۲۹ ـ ٦)

خدا ـ بهترین:

(ای اهورا مزدا) توئی بهتر وبابهترین راستی هم اراده.
(یسنا ۲۸ ـ ۸)

خدا ـ مبدأ امید:

«ای کسی که آرزوهای ماازتو برآورده (شده) وامید بهشت‌ما بسوی تواست»
(یسنا ۲۸ ـ ۹)

خدا ـ حاجت برآورنده:

اهورا مزدای یگانه حاجت برآورنده است. (یسنا ٤٤ ـ ٤)

خدا ـ ایمان وامید:

«همواره در هرکار ازخداوند امیدوار باشید وبکوشید که کردارتان مقبول درگاه اهورا مزدا واقع گردد.»

(پندنامه آدرباد مارا سپند)

خدا ـ پناه‌دهنده وامداد کننده:

ای اهورا مزدا ما خواستاریم که پناه طولانی اورا یافته وخودرا شایستهٔ رحمت

[illegible]

میان همهٔ موجودات بهترین ومقدسترین ، ازدرگاه تو امیدواریم که مارا در پرتو خود پناه گاه عطا فرمائی. (هفتن یشت بزرك ، کرده ۷ـ٤)

خدا ـ راهنمای یگانه :

من (زرتشت) میخواهم از کسی که بزرگتر ازهمه است سخن بدارم ، اوست مزدا اهورا خیرخواه همهٔ آفریدگان که بتوسط خرد مقدس خویش ستایش کسانی که وی‌را میستایند میشنود ، عبادت اورا من از (وهومن) منش پاك تعلیم ، او ازمعرفت خود بهترین چیزرا بمن آموخت. (یسنا ٤٥ـ٦)

خدا ـ همهٔ ستایشها بسوی او :

« ای اهورا مزدا ما سرود گویان و وعظ کنندگان تو هستیم و میخواهیم که باین وسیله خود را برای مزدیکه تو برای دین مانند ما کسانی مقرر داشتی مهیا سازیم . » (یسنا ٤١ـ٥)

خدا ـ شناسائی او :

خوشنودی اهورا مزدا وستایش بنام مقدس اوسزاست که بوده و هست و خواهد بود ، خداوندی که حاکم برروح است و بذات خود یکتا و قائم میباشد ، اهورائی که بزرگترین وداناترین و آفریننده وپرورش دهنده وپناه‌دهنده و افزون کننده وبخشانیده ومقدس ودادگر و قادر مطلق است .

(دعانام ستایشن) ۱

خدا ـ اقرار بوحدت و قدرت مطلق او :

من اهورامزدا را آفرینندهٔ همه چیز میدانم و استوارم بر اینکه او نیکی وراستی است ، مقدس است ، فروغمند است ، داناوتواناست همهٔ نیکی‌ها ازاوست نظم وقانون طبیعت که درسراسر گیتی دیده میشود از او بوجود آمده وکره‌های درخشنده ازفروغ بی‌پایان او درخشانند. (یسنا ۱۲ - ۱)

---

(۱) دعانام ستایشن یکی ازادعیه زرتشتیان متعلق باوستای اخیر میباشد که درحدود سنه ۳۰۰ یزدگری (۹۳۱ میلادی) بدست آدرباد حمید پسرحمید اشاوهیشتا نوشته شده دراینجا متذکر میشویم که برخی از ادعیه و نمازها که بفارسی پازند است باعبارتی دگرگون حالیه دردست است که کمتر شبیه بفارسی صحیح یاپازند است واگر خواسته باشیم آنها را درج کنیم البته باید با

خدا ـ قدرت ایزدی :

سپاس آن بزرگترین موجودات که همهٔ مخلوق آفریدهٔ اویند، خداوندی که همواره جاودان و یکسان است و باتوانائی و دانش خودشش امشاسپندان را بیافرید و بارگاه فروغمند (گرونمان) و این جهان و خورشید درخشان و ماه تابان و ستارگان گوناگون و باد و آب و آتش و خاك، و رویندگان و جنبندگان راآفرید، ستایش ودعای بآن یکتا و نیکو کار که انسان راازهمهٔ آفریدگان بگفتار برگزید وبرسایرین برتری بخشید وبنیروی اندیشه اورا حکمران بر سایرین گردانید وباو قدرت وقوتی عطافرمود تابتواند بربدی چیر گردد

(دعانام ستایشن ۲ـ۳)

خدا ـ پرستش :

من ایمان دارم بآنکه ستایشش باراستی ازصمیم قلب بهترین چیز هاست آن کس مزدا اهورا وصفات مقدسهٔ اوست که بوده وهست و خواهد بود من میخواهم از او وصفات برگزیده اش نام برده وباسرود های نیایش آنها را ستوده وباو نزدیك شوم (یسنا ۳۱ ـ ۸)

خدا ـ هدیه ونثار :

ای اهورا مزدا آنچه ازمانیکوست تقدیم تومیداریم ودر راه تو فدا میسازیم، ماتورانماز میبریم و توراسپاسگزاریم [1] (یسنا ۱۳ ـ ۵)

خدا — عبادت :

بخداوند نماز گزارید ومنش خودرا شادداریدتاازهرنیکی برخوردار شده افزایش یابید [2] (پندنامه آدرباد ـ ۱۰۲)

خدا — چه ستایشی مقبول است :

آن ستایشی بدرگاه اهورا مزدا نیك و پذیرفته است وآن ستایشی در آئین مزدیسنا ستوده شده که پایهٔ آن برنیکی و راستی وبی گمانی بیزدان نهاده شده باشد آن ستایش که برای سراسر نیکیهائی که بماارزانی داشته شده بجاآورده شود

---

۱ — رجوع شود به Karl. F. Geldner 1896 p. 64

۲ — رجوع شود به متن پهلوی جاماسب جی منوچهر جی جاماسب آسانا ص ۹۷ .

آن ستایشی که در هنگام سختی نیز ما را از رحمت و محبت اهورا مزدا دور و مشکوك نسازد . و از سپاسگزاری او باز ندارد ، ستایشی ستوده است که در آن سود و نیکی خویش بزیان و بدی دیگری خواسته نشده باشد (مینو خرد باب ۵۲ ـ ۱۳،۲)

خدا— نامهای ایزدی:

(اهورا مزدا باشو زرتشت گفت) منم ، پشتیبـان و منم آفریننده و نگهبان منم شناسنده و مقدس ترین ، خـردچاره بخش نام من است ، چارهٔ بخش ترین نام من است ، پیشوا نـام من است ، بهترین پیشوا نام من است ، اهورا نـام من است مزدا نام من است ، پاك نام من است ، پاکترین نام من است ، فرهمند نام من است ، فرهمند ترین نام من است ، بسیار بینا نام من است ، دوربین نام من است ،دوربیننده ترین نام من است ، پاسبان نام من است ، پشت و پناه نام من است ، آفریگار نام من است ، نگهدار نام من است ، شناسنده نام من است ، بهترین شناسنده نام من است ، پرورنده نام من است ، جویای سلطنت نیك نام من است ،کسی که بیشتر جویای سلطنت نیکی است نام من است ، شهریار دادگر نام من است، دادگر ترین شهریار نام من است

کسی که نفریبد نام من است، کسی که فریفته نشود نام من است ،کسی که بستیزگی غلبه کند نام من است ، کسی که بیك ضربت فتح کند نام من است ، کسیکه بهمه شکست دهد نام من است ، آفرینندهٔ کل نام من است ، بخشایندهٔ تمام نعمت ها نام من است ، بخشندهٔ خوشیهای بسیار نام من است ، بخشایشگر نام من است .

کسیکه بارادهٔ خود نیکی کند نام من است ، کسیکه باراده خود پاداش رساند نام من است ، سودمند نام من است ، نیرومند نـام من است . نیرومند تـرین نام من است ، پاك نام من است ، بزرك نام من است ، برازندهٔ سلطنت نام من است ، بسلطنت برازنده ترین نام من است ، دانا نام من است ، داناترین نام من است ، کسی که دور رانگران است نـام من است ، این چنین است نامهای من [۱] (هرمزدیشت ۱۲ـ۱۵)

خدا ـ پرستش :

ای اهورا مـزدای یکتا وای خداونـد راستی ودرستی بمن قـدرت و قوای عطا

فرماکه بتوانم تورا بوسیلهٔ اندیشه وگفتار وکردار نیك ستایش نمایم ومطابق ارادهٔ تو همانطور که توخواستاری رفتار کنم. (دعا نام ستایش ۵ـ۷)

خدا ـ دعا ودرخواست :

ای نور حقیقت وای روح راستی ما از تو خواستاریم که اشوئی وآمال نیك وحکمت ودانائی ، ظفروقدرت عمل نیك رابماارزانی داری. (مهریشت ـ۳۳)

خدا خشنودی او :

بچه وسیله میتوان اهورامزدا و امشاسپندان راخشود ساخت ؟ اهورامزدا رابااین وسیله میتوان خشنود ساخت که خرد مقدس را پشت وپناه قرار داد قناعت وشجاعت راماننذ زره زرین در برداشت ، راستی ودرستی را چون سپر بـردست گرفت ، شکروسپاس راچون گرز بر کف داشت وفرمانبرداری خدا را چون کمان ، سخاوت راچون تیرو میانه روی راچون نیزه باخود داشت آنگاه کـوشش بکار بست وبخت نصیب را پنـاه خودساخت ، باینطریق میتوان اهورامزداوامشاسپندان را خوشنود گردانید وبراهریمن زشت چیرگردید.

(مینوخردپرسش ۴۲ باب ۴۳ فقره ۴-۱۳)

خدا ـ نثار باو :

همانطوریکه توای اهورا مزدا نیك اندیشیدی ونیك گفتی ونیك بجا آوردی مانیز برای تونثار میآوریم ، این چنین آنرابتو برازنده میدانیم ، این چنین تو را با آن ستایش میکنیم ، این چنین تورا ثنا خوانیم ، این چنین توراسپاسگزاریم.

(هفتن یشت بزرك ، کردهٔ ۵ فقره ۴)

از کژی افتی بکم وکاستی | از همه غم رستی اگر راستی

راستی

راستی ـ بزرگترین سعادت :

راستی بهترین سعادت است ، سعادت از آن کسی است که خواستار بهتریـن راستی است. (اشم وهو)

راستی ـ یگانه راه نجات :

راه درجهان یکی است وآن راه راستی است.

راستی ـ راستی باقی است:

راه یکی است و آن راه راستی است ، آن راهی است که از آغاز راه پیروان اولیهٔ بوده پس تو همواره در راه راستی باش و هرگز از این شاهراه منحرف مشو خواه درموقع سختی وخواه درهنگام راحت ، این را نیز بدان و آگاه باش گاوان واسبان خاك گردند ، زروسیم بخاك پیوندد ، تن نیز مشتی خاك گردد ، اما آنکس نمیرد و بخاك نپیوندد و تباهی نپذیرد که راستی ودرستی را بستاید و برطبق آن رفتار نماید.[۱] (اردای ویرافنامه)

راستی ـ یگانه آمال:

وهومن از اشو زرتشت پرسید «ای سپیتمان زرتشت آمال و آرزوی تو چیست ازبرای چه میکوشی ، زرتشت پاسخ داد ، یگانه آرزوی من بخشش راستی ودرستی است ، کوشش وکار من برای راستی ودرستی است، آرزوئی که من میخواهم برآورده شود انتشار راستی ودرستی است.[۲] (دینکرد باب ۱۰۱)

راستی ـ خدا باراستی یك است:

«ای اهورا مزدا ، ای بهتر ازهمه و بابهترین راستی هم اراده» (یسنا ۲۸ـ۸)

راستی ـ رسیدن بآن:

«ای راستی کی بتوخواهم رسید» (یسنا ۲۸ـ ۵

راستی ـ رسیدن بخدا بوسیله راستی:

ای اهورا مزدا با اندیشهٔ نیك و کردار راست ودرست وایمان کامل ما میخواهیم بتو تقرب جوئیم و بتو برسیم. (یسنا ۳۹ـ٤

راستی ـ نجات بوسیلهٔ آن:

باستعانت راستی و بدوستی راستی ، هرکس میتواند دردوجهان رستگار گردد (یسنا ۳۵ـ۸)

راستی ـ دعای راستی:

بغابخواهش هریك از اهورای حاجت برآورنده خواستارم که آرزو ها را

۱ -Arda Viraf Nameh by Dastur Hoshangji and west p. 134.

برآورد وهمه رااز توانائی و راستی و درستی برخوردار سازد . (یسنا٤٣-١)

راستی ـ آورندهٔ حکمت است :

ای‌راستی ، شکوه منش پاك رااز آن من ساز . (یسنا ٢٨-٧)

راستی ـ بخشش پاك‌منشی بوسیلهٔ راستی :

ای‌اهورا مزدا ، تو رحمت منش پاك و حکمت مقدس را بوسیلهٔ راستی بما میبخشی . (یسنا٤٣-٢)

راستی ـ راهنمائی براه راستی :

ماخواستاریم اززمرهٔ کسانی باشیم که بشررا بشاه‌راه راستی راهنمائی میکنند، ما امیدواریم که مزدا و فرشتگانش بسوی ما آمده مارا یاری بخشند و از راستی بهره‌مند گردانند تااندیشهٔ مابه آنجا که سرچشمهٔ دانائی است‌پی‌برد .

(یسنا ٣-٩)

راستی ـ دعابراستگو :

راستگو موثق ومعتبر باد . (آفرین‌هفت‌امشاسپند)

راستی ـ راهنمائی آن:

موفق وکامروا بادزرتشت که برای تکمیل سعادت جهان مادی مارا براه راستی راهنمائی نمودو برای رستگاری جهان معنوی مارااز پرستش اهورای یکتا برخوردار ساخت . (یسنا ٤٣-٣)

راستی ـ آموزگار راستی .

زرتشت آموزگار راستی بود و اندیشهٔ راستی رادر جهان منتشر ساخت از این روبود که باوگفتار دلپذیر داده‌شد. (یسنا ٢٩-٨)

راستی ـ مذهب راستی مفیداست :

ای مزدا پایه آئین ما بروی راستی نهاده شده از این جهت سود بخش است پایهٔ مذهب غلط بروی دروغ قرار گرفته ازاین سبب زیان‌آور است :

(یسنا ٢٩-٣)

راستی - خوشی درراستی است :

من میخواهم غفلت زدگان راخوشنود ساخته براه راستی راهنمائی نمایم.
(یسنا ۴۹-۱)

راستی - زرتشت دروغرا خوار میدارد : (وندیداد ۱۹ -۴۶)

راستی - فتح راستی :

بشود که دراین دودمان راستی بردروغ چیر گردد (یسنا۶ - ۵)

راستی - فتح‌راستی بردروغ :

من‌میپرسم از تو ای اهورا مزدا مرابنما ، آیا در سرانجام راستی بردروغ چیرخواهد گردید ؟ (یسنا ۴۴-۱۴)

راستی - فتح‌بر ناراستی :

راستی دروغ دروغگو راتباه میسازد . (اردیبهشت یشت۱۴)

راستی - راستی نفوذ دروغ راتباه میسازد :

مامیستائیم ودرود میفرستیم بسخنان راستی که همواره پیروزمند بوده و سراسر نفوذبدودروغ رادرهم میکشند . (ویسپرد ۲۰-۲)

راستی - نتیجهٔ دروغ :

چون جمشید سخن دروغ برزبان راندفرو فروغ جلال او مانند مرغی ازاو پرواز نمود وچون جمشید آن پادشاه و پاسبان بزرك فرخود را رفته دید بااندوه زیاد مبهوت شده‌برزمین افتاد . (زامیادیشت۶-۳۴)

راستی - پناه‌از دروغ ودروغگو :

(ای اهورا مزدا) در هردوجهان مارا از آسیب دروغ و دروغگو واز دیو خشم ودروغ وازگروه لشکر دروغگویان پناه بخش . (مهریشت کردهٔ ۲۳)

راستی - بگفتار دروغگو گوش‌مده :

هرگز بسخنان ناراست‌دروغگویان گوش فرامده‌ودرحضور کسی‌سخن ناراست برزبان مران. (پندنامه آدرباد ۳۷)

راستی - پیغامبر راست انتخاب کن :

برای فرستادن پیغام‌مردراستگوبرگزین،هنگامی که‌درانجمن مینشینی‌نزدیك

مرددروغگوجای‌مگیر[1]، (پند نامه آدرباد ۶۰)

راستی ـ راستی سعادت ونجات است :

برای نجات روان وسعادت تن چه چیز نیکوترین است؟ آن چیز که از نامهٔ دینی باشد وفتح وشادمانی و خوشبختی در این کشور پایدار نماید ونیکی و سود بآفریدگان اهورا مزدا برساند دانش و راستی و پاکی میتواند زندگانی جهان و جهانیان را شاد و نیکو دارد و در سرای دیگر آنان را رستگار نماید.

(مینو خرد باب ۱ فقره ٤٤ ـ ٤٨)

پیمان

پیر پیمانه کش ماکه روانش خوش باد گفت پرهیزکن‌ازصحبت پیمان شکنان

(حافظ)

پیمان ـ « ای‌اسپیتمان‌زرتشت پیمان شکننده‌سراسرمملکت راویران‌میسازد، ای اسپیتمان تونباید هرگز مهروپیمان بشکنی ،اگر نیز آن پیمان با دروغ پرست بسته شده باید درحفظ آن بکوشی زیرا معاهده وپیمان باراستی پرست‌ودروغ پرست هردودرست ومحترم است وباید آنرا حفظ نمود. (مهریشت ۲)

پیمان ـ سزای پیمان شکن :

ای‌اهورامزدا من‌میخواهم از توبپرسم مرا آگاه فرما چه چیز است سزای کسیکه دروعده وپیمان خود پایدار نماند ومزدی که‌در مقابل کاروخدمتی مقرر داشته نپردازد؟ سزای چنین کسی که‌در آن جهان دچارآن خواهدگردید میدانم

(یسنا ٤٤ـ۱۹)

پیمان ـ پیمان‌شکن :

مابرضد و خلاف کسانی هستیم که عهد خود را شکسته و بوعدهٔ خود وفا نمی‌کنند. (یسنا ٦۱ـ۳)

پیمان ـ پیمان‌شکن :

فرشته مهراز محلی که جایگاه پیمان شکنان است بانفرت روی بگرداند.

(مهریشت ٥ ـ ۱۹)

---

۱ ـ رجوع شودبه متن پهلوی جاماسب جی‌منوچهرجی‌جاماسب‌ص٤۱ .

پیمان ـ نفرین بهپیمان شکنان:

منازل وحشت‌انگیز ویران گردد واز انسان‌تهی‌ماند آن منازلی که پیمان‌شکنان ودروغ پرستان وقاتلین پاکدینان در آنها بسر میبرند . (مهریشت ۹ـ۳۸)

ستایش

عبادت بجز خدمت خلق نیست (سعدی)

ستایش ـ فدیه‌و نثار :

ماا‌شوئی واندیشه و گفتارو کردار نیك خودرانثار بارگاه‌اهورامزدا مینمائیم [۱]
(یسنا ۷ـ٤)

ستایش ـ بهترین هدیه و نثار :

ما کردار وپندار و گفتار نیك خودرا بظهور آورده نثار اهورا مزدا مینمائیم و نیز پندار و گفتار و کردارنیك خـودرا برای فدیه و نثاراوو فرشتگانش تقدیم میداریم . (یسنا ١٠٤ ـ ٤)

ستایش ـ اندیشه و گفتارو کردار نیك مارابخدا میرساند :

اهورامزدا میفرماید : منم آنکه پندار و گفتار و کردارم همیشه نیك است و هرکس ازاین سه‌برخوردار استاورا دوست خود میدارم .
(دینکرد کتاب ٩ـ٣٠ـ٧٠)

ستایش ـ اندیشه و گفتار و کردارنیك :

ازاین سه نیکوترین چیز هرگز دوری مجوی : پندار و گفتار و کردار نیك وازاین سه‌همواره دوری گزین اندیشه و گفتار و کردار زشت [۲] .
(وندیداد فرگرد ١٨ ـ ١٧و٢٥)

فرمانبرداری

« تواضح سررفعت اندازدت » « تکبر بخاك اندر اندازدت » (سعدی)

فرمانبرداری ـ اطاعت مقدس است .

مامیستائیم آن خانه‌هائی راکه‌در حمایت سروش (فرشتهٔ اطاعت وفرمانبرداری)

---

۱ ـرجوع شود به Yasna by Geldner Yasna 7

٢ – Sacred Books of the East vol IV. oxford. 1895 p. 197

است ، ما میستائیم آن خانه‌هائی را که فرشتهٔ اطاعت وتواضع در آن پذیرفته‌شده‌و مرد پاکدین با پندار وگفتار و کردار نیك در آن بسر میبرد .

(سروش یشت‌ها دوخت کردهٔ ٥ـ٢٠)

فرمانبرداری ـ سروش آموزگار دین است :

(سروش) فرشتهٔ اطاعت و فرمانبرداری خود آموزگار دین اهورائی است خداوند باو دین آموخت . (سروش یشت‌ها دوخت ـ ٣)

فرمانبرداری ـ تواضع :

کهتران‌را باخود برابر دار و آنانکه با توبرابرند ازخود برترشمار وآنکه از تو برتر است او را فرمانبر وگرامی‌دار . [١]

(مینو خرد باب ٢ پرسش ١ فقره ٤ـ٦)

فرمانبرداری ـ ازقانون :

من در جزء آن‌دسته‌ای‌هستم که‌پیرو قانون‌هستند نه از آنانی که‌نافرمانبردار و خلاف قانون رفتار مینمایند . (یسنا ١٢ فرگرد ١٤)

سخاوت

کرم کن که فردا که مینو نهند منازل باعمال نیکو دهند (سعدی)

سخاوت ـ در خانواده :

سخاوت در این خانواده‌رو بافزایش باد . (یسنا ٦٠ـ٥)

سخاوت ـ مانند اهورا مزدا :

بشود که ما نسبت بدیگران ازمحبت وسخاوت خود مضایقه ننمائیم‌چنانکه اهورا مزدا رحمت خودرا از همهٔ آفریدگان دریغ ندارد . (آفرین‌بزرگان)

سخاوت ـ مهمان نوازی :

اگرمن نسبت بغریبی که به‌شهرما پناه‌آوردنوازش ننموده‌ام ،اگر من‌دیگران را در سختی امداد نکرده ام ، اگر من‌کسی را از گرسنگی و تشنگی و سرما و گرما حفظ ننموده‌ام ، اگر من به‌حیوانات آزار رسانیده وآنها را زده ام من اشتباه کرده وازاین گناهها پشیمانم وتوبه میکنم . (پتشت‌فقره٨)

---

١ رجوع شود به متن پهلوی تهمورس انکلیسریا ص ٩ .

وظیفه

وظیفه ـ نسبت به جامعه :

من که زرتشت هستم خواستارم که بزرگان و سران اقوام وطوایف ورؤسای خانواده ها را براه راستی و درستی و اندیشه و گفتار و کردار نیك راهنمائی کنم تا بر طبق آئین اهورامزدا رفتار نمایند .[1] (یسنا ۱۱)

وظیفه ـ ادای آن در موقع مقتضی :

ای مزد یسنی زرتشتی دست و پا و هوش و خرد خود را برای بجا آوردن وظایف نسبت بدیگران در موقع مقتضی مهیا دار و از هر کار بیجا و نابهنگام خودداری نما ، همواره درانجام کار نیك و دستگیری بیچارگان و بینوایان استوار بایست . (ویسپرد کرده ۱۵ فقره ۱۰)

وظیفه ـ شناختن آن :

هرکس باید در پیشرفت واشوئی روان و منش خود بکوشد ، بوظایف خود رفتار نموده و نتایج کردار نیك خودرا بداند ، زیرا نیکی که بدون ارادهبجاآورده شود ارزش آن کمتر است ازکردار نیکی که باراده نیك بانجام رسد[2]
(مینو خرد باب ۱ فقره ۲۳ـ۲۵)

وظیفه ـ ادا نکردن وظیفه یك قسم دزدیست :

کسی که نسبت بدیگران مطابق وظیفه خود رفتار ننماید دزدوظیفه باید خوانده شود زیرا از آن خدمت که باید انجام دهد کوتاهی میورزد[3]
(وندیداد فرگرد ٤ فقره ۱)

سلطنت

شاه را به بود از طاعت صد سالهٔ عمر قدر یکساعت عمری که در آن داد کند
(حافظ)

---

۱ ـ رجوع شود به Yasna dy Geldner p. 14

۲ ـ مینوخرد تهمورث انکلیسریا ص٤ . ۳ ـ متن پهلوی دستورجاماسب منوچهر جاماسب آساص۱۰۱ ـ ۲۰۱ .

سلطنت ـ حکمران نیك :

ای مزدا اهورا بشود که ما جاودان از کشور نیك تو بهره‌مند شویم ، بشود که شهریار نیك در هر دو جهان بما چه مرد وچه زن سلطنت کند تو ای در میان موجودات خوبترین . (یسنا ٤١ فقره ٢٠)

سلطنت ـ حق پادشاه نیك است :

براستی ما سلطنت را از برای کسی سزاوار میدانیم و آنرا از برای کسی خواستاریم که بهتر سلطنت کند[1] (یسنا ٣٥ـ٥)

سلطنت ـ چگونه پادشاهی نیك است :

آن حکمران وپادشاهی راست و درست است که در آبادی کشور کوشیده وبینوایان و درویشان را آرامش و آسایش بخشد و داد و آئین راست برپا دارد و بیداد و ستم را از خود و ملت خود دور سازد .[2]

(مینو خرد پرسش ١٤ باب ١٥ـ١٦ـ١٧)

سلطنت ـ عدالت و اهمیت آن :

یك دهخدای عادل و درستکار بهتر است از پادشاه ظالم یك مملکت .

(مینو خرد باب ١٥ـ١٣)

سلطنت ـ دعا به حکمران عادل .

خانه خدای راست ودرست را میستائیم ، کدخدای راست ودرست را میستائیم فرمانفرمای راست ودرست را میستائیم .[3] (خشترام گاه)

سلطنت ـ دعا به سلطنت دادگر .

بشود که دلیری و فیروزی بشهریار دادگر ما ارزانی گردد ، فرمانروائی و شهریاری او بطول انجامد همواره از سلامتی برخوردار باد وچنان نیروی راستی و اشوئی باو بخشیده شود که بربدمنشان و تباه‌کاران چیر گردد و ستمکاران را از خود و کشور خود دور سازد ، من خواستارم که شهریار من همیشه بردشمنان چیر گردد و تیره دلان و تباه‌کارانی که دارای پندار و گفتار و کردار زشت هستند ازاوو مملکت او دور مانند ، بشود که شهریار من همواره فیروزمند بوده و باوزندگانی

١ـ رجوع شود به یشت پورداودج١ ص١٢٧ . ٢ـ متن پهلوی تهمورس انکیسریاص٦٠.
٣ـ اوستای گجراتی کاوس جی کانگا ص ١٠١.

دراز و شادمانی بی‌پایان بخشیده شود تا بهمراهی و امداد راستکر داران بسزای بدکاران پردازد.[۱] (آفرینامهٔ خشتریان)

حق‌شناسی

حق شناسی: بشود که وطن پرستی، ظفر و شادمانی همیشه دراین سرزمین برقرار بماند. (دیباچهٔ آفرینگان۲)

حق شناسی - نسبت بمعلم:

بشود آن نیکمردی که راه راستی و درستی را بما نشان داد در هردو جهان پاداش نیك یابد. (یسنا۴۳-۳)

حق شناسی - نسبت به خویشان:

ای اهورا مزدای یکتا اگر از سوی من نسبت به پدر، مادر، خواهر، برادر زن، فرزند، شوهر، سردار، خویشان، بستگان، جهانیان، شرکاء، همسایگان، مصاحبان[۳] گناهی سرزده یا اگر بواسطه بیدادی گناهکار شده ام از آن گناه که اندیشیده یا گفته یا کرده‌ام از صمیم دل پشیمانم و بسه گفتار پتت میجویم[۴] (پند نامه آدرباد ماراسپند فقره ۹)

حق شناسی - احترام به پدر ومادر:

با پدر و مادر خود مودب و فرمانبردار باش و بسخنان آنان گوش فرا ده زیرا تا پدر و مادر زنده اند فرزند چون شیری است که در بیشه باشد و از هیچ نترسد ولی چون پدر و مادر درگذرند چون بیوه زنی است که زیردست دیگران گردد و هرچه از او بستانند دم نتواند زد.[۵]

حق شناسی - برای همهٔ بشر:

ما تعلیمات زرتشت را میستائیم، تمام اعمال نیك را میستائیم آنچه بجاآورده

رجوع شود به Yasna by Geldner p. 321 وبه: کتاب گجراتی کاوس جی ۴۰۷.
۲- ترجمهٔ گجراتی‌دستورایدلجی دارابجی سنجانا ص۴۱۵. ۳- کلمه‌ای که بمصاحبان ترجمه شده درمتن ایرمنا است که بمعنی همصحبت ونديم آمده است، رجوع شود به گاتها یسنا ۳۲ قطعه ۱. ۴- اوستای گجراتی کاوسجی کانگا ۱۱۶. ۵- متن پهلوی اندرز آدرباد متن پهلوی دستور جاماسب جی‌منوچهر جی جاماسب آسا ص ۶۵.

شده و آنچه بعد هابجای آورده خواهد شد، کسیکه پاسبان ونگهبان سعادت بشر است میستائیم، کسی که ازبرای مرد فقیر وازبرای زن فقیر پس از غروب آفتاب خانه‌ای بناکند میستائیم. (سروش یشت کرده ٤٠)

امداد بینوایان:

سروش مقدس بهتر از همه بیچارگان را درپناه گیرد.
(سروش یشت‌ها دوخت ـ ۱)

عدل

عدل ـ دعا به فرشتهٔ عدل:

مابفرشتهٔ عدل درود میفرستیم. (یسنا ١٦ـ٥)

عدل ـ درحکومت:

حکومت نیك آن‌است که بر طبق عدالت رفتار نماید. (مینوخرد ١٥ـ١٦ـ١٧)

عدل ـ درجنك:

بادشمنان خود باراستی وعدالت جنك کنید. (پیوندنامه)

صلح

صلح ـ ستایش صلح و سلامتی:

ما صلح و سلامتی رامیستائیم که‌جنك وستیزه رادرهم بشکند.
(سروش یشت هادوخت کردهٔ ٤ـ١٥)

صلح ـ خلع سلاح:

من‌میستایم آئین مزدیسنارا که‌طرفدار خلع‌سلاح وضدجنك وخونریزیست.
(یسنا ١٢ـ١٢)

صلح ـ درخانواده:

بشودکه‌صلح وسلامتی دراین خانواده برقرارماند. (یسنا٦٠ـ٥)

صلح ـ جنگجو وکینه جوبرافتد:

درمیان نزاع جویان آنکه نزاع جوینده‌تراست خواهد برافتاد.
(اردیبهشت یشت ـ ١٥)

صلح ـ صلح عمومی و اتحاد :

بشود که ما باهمهٔ راستان ودرستان که در سراسر هفت کشور زمین هستند همکار و انباز باشیم ، بشود که آنها باما و ماباآنها یکی‌باشیم ، بشود که ماهمه به‌یکدیگر محبت و معاونت کنیم ، سراسر کردار نیکی که ازاین‌رو برآورده شود درگنجینهٔ اهورامزدا پذیرفته وجاودان خواهد ماند . (آفرین گهنبار ۱ـ۲)

صلح ـ دعا برای صلح :

بشود که روان ماباپهمن امشاسپند یکسان‌گردد ، آن‌پاك منشی که در همه آفریدگان صلح وسلامتی وسازش وآرامش استوارسازد . (آفرین رپتون۳)

صلح ـ آزار:

کسی‌که پندار یاگفتار یاکردادش بداست وکسی‌که پیرو آئین زشت‌است ، کسی‌که بدوستان خودآزاررساند ،کسی‌که خویشان خود را آزار رساند ، چنین کسی ازآب مملکت مابهره‌مند مباد . (یسنا ٦٥ـ۷)

صلح ـ امنیت :

بشود که صلح نصیب ماگردد چنانکه‌راهها بمقصد خوب رساند ، کوهها‌گذر گاه نیك بخشد و از بیشه بخوبی بتوان گذشت و از رود های قابل کشتی‌رانی بخوشی گذر توان نمود ، سود و شهرت و نیایش وقدرت از آن ماباد [۱]
(دین‌یشت فقره ۳)

صلح ـ فرمانفرمای صلح طلب :

رئیس مملکت وبزرك مملکت که صلح و سازش از برای مملکت خواستار است ستوده باد . (دین یشت فقره ۱۹)

اتحاد

اتحاد ـ اتحاد بشر :

مامیستائیم تعالیم زرتشت‌را ، مامیستائیم همهٔ راستی ها و درستی‌هائی که هروقت وهرجا بجاآورده شده . (سروش‌یشت‌هادوخت کرده۱ـ۹)

۱ـ یشتهای پورداودج ۲ ص ۱۸٦ .

اتحاد ـ دعای اتحاد :

(ای اهورا مزدا) بشود که اطاعت سرکشی را از این خانه براند، بشود که صلح و سلامتی جنك و ستیزه را از ما دور دارد ، بشود که منش پاك زشتی و بدی را از ما بگرداند، بشود که راستی بر دروغ چیر گردد ، بشود که منش‌پاك‌زشتی و بدی را از این خانه دور سازد . (یسنا۶۰ـ۵)

اتحاد ـ دعا برای‌همه:

بشود که آرزوهـای نیك همه برآورده شود ، بشود که آبادی وفیروزی و شادی در این کشور پایدار ماند.[۱] (دیباچهٔ آفرینگان‌فقره۱)

اتحاد ـ بین خانواده وقوم:

باین خانه برساد خشنودی و فرمانبرداری و داد ودهش وپذیرفتن‌پارسایان، باین محله برساد خدا پرستی ، سود وفر نیکی وپیشوائی دین اهورا و زرتشت (در این مملکت ، برگوسفندان افزوده شود و مردان از پارسائی‌و نیکی‌بهره‌مند گردند وکیش اهورا مزدا استوار وپایدار بماند . (یسنا ۶۰فقره۲ـ۳)

اتحاد ـ بین همهٔ نیکان و دعا بپارسایان :

کسانیکه پیرو راستی و درستی هستند از پاداش نیك بهره مند گردند ، و بزندگانی و بآسایش بآسانی برسند ، در این‌عالم بخوشی و شادمانی زیسته و در جهان دیگر از رحمت اهورا مزدا برخوردار گردند .
(آفرین هفت امشا سپندان فقره ۷ـ۱۸)

اتحاد ـ یاری بهمه :

ای اهورا مزدا بمن فرزندی عطا فرما که از عهدهٔ انجام وظیفه‌نسبت بخانه ، شهر ومملکت من برآمده وپادشاه دادگر مرا یاری کند . (یسنا۶۲ـفقره۵)

حفظ الصحه

حفظ‌الصحه ـ جسم وروح :

همانطور که ما دارای جسم و روح هستیم باید قواء جسمانی وروحانی خود را هر دو حفظ نمائیم ، اگر قواء روحانی ضعیف گردد قواء جسمانی نیز نقصان

۱ـ دستور ایدلجی دارابجی ص ۳۱۰ .

پذیرد . و اگرقواء جسمانی مختل گردد روح متأثر خواهد شد . پس بایدسعی کرد که هر دو سالم وقوی بماند . (دینکرد جلد ۷ص۱۹۱-۱۹۲)

حفظ الصحه ـ سلامتی :

بشود که اهورا مزدا ما را سلامت بدارد. (یسنا۶۸فقره۱۵)

حفظ الصحه ـ وفواید آن :

ای هوم زرین من از تو میخواهم که بمن هوش ، زور ، پیروزی، تندرستی، شفا، آبادی ، شکوه ، زور و تمام قواء جسمانی و همهٔ دانش را ارزانی داری تا بتوانم بوسیلهٔ اینها همهٔ زشتی‌ها وبدیها را از خود و دیگران دور سازم [۱]

(هوم یشت فقره ۱۷)

حفظ الصحه ـ دعا برای حفظ الصحه :

ای سروش مقدس زیبا بالا بمرکبهای ما قوت و بابدان ما صحت بخش تا بتوانیم دشمنان خود راکشف نمائیم و بتوانیم هماوردان را رانده دشمنان‌بداندیش کینه ورز را براندازیم .[۲] (سروش یشت سرشب کرده ۱ فقره۲۵)

قناعت

ملك آزادگی و کنج قناعت گنجی است که بشمشیر میسر نشود سلطان را

قناعت ـ دولتمندحقیقی:

از دولتمندان بینوا کسی است که بآنچه دارد خورسند نباشد و ازبینوایان آنکس دولتمند است که بهرچه دارد سازگار و خورسند باشد . [۳]

(مینو خرد پرسش ۲۴ فقره ٤ و٦)

قناعت :

آنچه را درگذشته است فراموش کن وآنچه پیش نیامده برای آن تیمارمبر[۴]

(پند نامه آدرباد ماراسپند فقره ۳)

۱-Le zend Avesta' james Darmesteter p 90.

۲ـ رجوع شود به یشتهای پورداود ج ۱ ص ۵۵۱. ۳ـ متن‌پهلوی تهورس انکلیسریا ص۸۲ـ۸۳. ٤ـمتن‌پهلوی‌جاماسب منوچهر جاماسب ص ۵۸.

اختیار برنفس

تو کز سرای طبیعت نمیروی بیرون — چنان بکوی حقیقت گذر توانی کرد
(حافظ)

اختیار بر نفس ـ جنگیدن برعلیه بدی وزشتی :

توانا ترین کس آنست که با هوا وهوس جنگیده و این پنج عیب را از خود دور دارد : آز ، خشم، هوس ،ننگ و ناسپاسی .(مینوخرد باب۴۱ پرسش۴۰فقره۹۰ـ۱۱)

اختیار برنفس ـ با قوهٔ صفات نیك :

گوهر نیك و بد هرکس بخوردن‌می آشکارگردد ، منش پاك‌وخصلت‌هرکس آنگاه ظاهر شود که خواهش نفسانی وهوا وهوس یا خشم‌وغضب اورابهیجان‌آورد و او بتواند با صفات نیك‌خود را نگاهدارد . (مینوخرد پرسش۱۵فقره۲۰۰ـ۲۴)

اختیار برنفس ـ خشم وکینه :

روح خود را بلوث خشم وکینه آلوده مساز . (پندنامه آدر بادمارا سپند۸۴)

اختیار برنفس ـ فرشتهٔ اطاعت :

ای سروش ای فرشته اطاعت و بردباری مارا پناه ده تا در مقابل حملات‌دیو خشم وکین استوار بایستیم .[1] (سروش یشت‌سرشب‌یسنا۵۷ کرده۱۰ فقره۲۴۰)

پاکدامنی

زن پاك فرمانبر پارسا — کند مرد درویش را پادشا

پاکدامنی ـ عصمت زن :

زرتشت از اهورا مزدا پرسید کیست آنکه بیشترتو را افسرده‌میسازداهورا مزدا در پاسخ گفت : ای سپیتمان زرتشت آنکس زن بدکار است [2]
(وندیداد فرگرد ۱۸ فقره۶۱ـ۶۲)

پاکدامنی ـ عصمت زن :

ارت نیك و بلند چون میبیند زن بدکاری‌نسل‌را تباه میسازد ـفغان‌برآورده

۱ـ رجوع شود به یشتهای پور داود ج ۱ ص ۵۵۱ . ۲ـ وندیداد دستور هوشنگ جاماسب ص ۵۹۷ـ۵۹۸ .

گوید چه باید کرد بآسمان بالا روم یا درزمین پنهان گردم (وچنین چیزی را نبینم)[1]
(ارت یشت فقره ٥٨)

مساوات

مساوات ـ بین مرد و زن :

ما همه فروهران و روانهای زنان و مردان پارسا و راست را میستائیم .
(یسنا ۳۵ـ۳)

مساوات ـ دعا بهمه زنان و مردان پارسا :

ما میخواهیم او را باسم محبوب ومقدس مزدا بستائیم ، ما میخواهیم او را با کالبد وروان خود (با جـان ودل) بستائیم او را و فروهر های مردان و زنان پاك را ما میخواهیم بستائیم . (هفتن یشت بزرك کرده ۳)

تعلیم و تربیت

تعلیم و تربیت ـ علم :

زرتشت گفت ای راست ترین علم مقدس آفریدهٔ مزدا اگر تو در پیش باشی منتظر من بمان ، اگر در دنبال باشی بمن برس[2] (دین یشت کرده۱ فقره ۲)

تعلیم و تربیت ـ علم :

راست ترین علم مزدا آفریدهٔ مقدس را میستائیم که راه نیك نماید .[3]
(دین یشت فقره ۸)

تعلیم و تربیت ـ امید ایرانیـان قدیم از فرزندان خود :

ای اهورامزدا فرزندی بمن عطا فرما که با تربیت ودانا بوده درهیئت اجتماعی داخل شده و بوظیفهٔ خود رفتار نماید ، فرزند رشید و محترمی که احتیاج دیگران را برآورد ، فرزندی که بتواند درترقی وسعادت خانواده وشهر ومملکت خود بکوشد (آتش نیایش ٦٢ـ٥)

تعلیم و تربیت ـ جوانان :

ما میستائیم جوانی را که دارای اندیشه وگفتار و کردار نیکو و منش پاك

۱ـ وندیداددارمستتر ص ۱۰٥ اوستای گلدنر ص ۲۳۸. ۲ـ یشتهای پورداود ج۲ص ۱۷٦ ، ۳ـ یشتهای پور داود ج ۲ ص ۱۷٥.

بوده پیشوا و قائد راستی و درستی است. (ایوسریترم گاه فقره ۸)

تعلیم و تربیت ـ علم چشم روشن است :

اگر تورا فرزندی خرد سال است (خواه پسر خواه دختر) او را بدبستان بفرست زیرا فروغ دانش دیدهٔ روشن و بیناست.[۱] (پند نامه آدر بادمار اسپند فقره ۵۸)

تعلیم و تربیت برای زن و فرزند :

زن و فرزند خود را از تحصیل دانش و کسب و هنر بازمدار تاغم واندوه بر تو راه نیابد و در آینده پشیمان نگردی.[۲] (پند نامه آدر بادمار اسپند)

تعلیم و تربیت ـ در ازدواج :

دختر خود را بشوهری ده که هوشیار و دانا باشد چه مرد هوشیار و دانـا چون زمین باروریست که هر تخمی در آن کشته شود نیکو وفراوان بار آورد.

(پند نامه آدر بادمار اسپند)

تعلیم و تربیت ـ ترویج آن :

اگر شخص بیگانه یا همدین یا برادر یا دوستی برای تحصیل علم و هنر بنزد شما آید اورا بپذیرید و آنچه خواهد باو تعلیم دهید.[۳] (وندیداد فرگرد ٤ قطعه ٤٤)

تعلیم و تربیت ـ ترویج آن :

کسی که از اندك دانشی برخوردار باشد و دیگران را دانش آموزد در نزد خداوند پسندیده تر است از دانشمندی که دارای علم بسیار و دیگران را دانش نیاموزد. (شکند کما نیك و یجار باب ۱ فقره ٤٦)

تعلیم و تربیت ـ نتیجهٔ علم و معرفت :

همهٔ اندیشه و گفتار و کردار نیك نتیجهٔ علم و معرفت است و همهٔ اندیشه و گفتار و کردار زشت نتیجهٔ نادانی است. (ویسپ هومتو)

۱ـ متن پهلوی دستور جاماسب ص ٦٣.

۲– pand Nameh Adarbad Maraspand' Herbad Sheriarjëe Dadabbooy' Bombay 1869.

۳ـ وندیداد دستور هوشنك جاماسب ص ۱۲۸.

کار وکوشش

کار وکوشش :

سحرگاهان خروس بانك زده گوید ای مردم برخیزید و بهترین راستی و درستی را بستائید (نماز اشم و هورا بجای آورید) دیو کاهلی را از خود دور سازید، آن دیوی که میخواهد شمارا بخواب ببرد . (وندیداد فرگرد۱۸ فقره۱۵–۱٦)

کار وکوشش ـ ستیزه با دیو کاهلی :

من همواره با دیو تنبلی ستیزه خواهم نمود زیرا بیکاری وکاهلی ما را نزار و رنجور میسازد . (وندیدادفرگرد۱۱ فقره۹)

کار وکوشش ـ پرهیز ازکاهلی :

کاهلی را از خود دور دار و اگرنه او ترا از کردار نیك دورخواهدداشت (مینو خرد پرسش ۱ باب ۲ فقره ۲۹–۳۰)

کار وکوشش ـ ادای وظیفه :

ای مزدیسنی زرتشتی دست و پا و هوش و خرد خود را برای بجا آوردن وظایف نسبت بدیگران در موقع مقتضی مهیادار وازهرکار بیجا و بی‌هنگام خودداری نما ، همواره درانجام کارنیك ودستگیری بیچارگان و بینوایان استوار باش .
(ویسپرد کرده۱۵ فقره۱)

کار وکوشش ـ زراعت :

کسیکه تخم زراعت میپاشد اشوئی میکارد و درترویج آئین مزدامیکوشد پاداش چنین کس با صد دعا و عبادت یکسان و از هزاربار ادای مراسم مذهبی وصدهزار قربانی نیکوتر خواهد بود . (وندیدادفرگرد۳ فقره۳۱)

کار وکوشش ـ زراعت :

ای اسپیتمان زرتشت کسی که درکار کشت وزرع نیست وزمین‌را شیار نمیکند بچنین کسی زمین تهدید کرده گوید : ای کسیکه شیار نمیکنی یقین بدان بر در بیگانگان برای خوراك خواهی ایستاد وازاین وآن سئوال خواهی کرد و همیشه محتاج بازماندهٔ خوراك دیگران خواهی‌بود . (وندیدادفرگرد٤ فقره۲۸–۲۹)

قانون زندگانی :

کوشا ومیانه روباش ونانی بخور که‌از راه نیك بکف آورده وباکار و کوشش خود یافته باشی وبهره ای از آن‌نان را برای خدا ونیکو کاران بکنار بنه ، اینکار تو بهترین کـردار نیك خواهد بود ، بخواسته ودارائی دیگـران چشم مدار تامال خودرا ازدست ندهی ، هرکس چیزی خورد که ازکاروکوشش خود بدست نیاورده باشد چنان نماید که سردیگری رادرکف گرفته مغز آنرا میخورد .

(مینوخرد پرسش ۱ باب ۲ فقره ۴۲–۴۹)

صرفه جوئی :

اهورامزدا اندك چیزی رابرای اسراف نیافریده ، دختری که پنبه میریسد اگر ذره‌ای از آن راتلف کند خطاست . (وندیداد فرگرد ۵فقره۶۰)

عقاید مورخین یونان وروم راجع بایرانیان باستان

خداپرستی

خداپرستی ـ درایران قدیم :

مجسمه ساختن‌ومعبدومحراب برپاکردن نزد ایرانیان مرسوم نیست وکسانیکه بچنین اعمال میپردازند بنظر آنان بکار ناصوابی مرتکب میشوند برای اینکه آنان مثل یونانیها بپروردگاران آدمی شکل اعتقادندارند .[1]

(Herodotus هردوت)

خداپرستی ـ منع پرستش بتها :

خشایارشاXerxes پس‌از مشورت بامغان لازم‌دید که تمام معابد یونان را که در آنها پروردگان رابا پارچه‌ها آراسته بودند ویران نماید تاهمه چیز باید برای پروردگاران بازوآزاد باشد.[2]

(Cicero سیسرو)

خداپرستی ـ محل‌ستایش :

ایرانیان‌ومادها "Medians" ومغان درفضای باز و آزادبندگی بجامیآورند[3]

(Dinon دینون)

خداپرستی ـ محل ستایش :

درنزد گرگانیها[4] هرنقطه که پاك بودبرازندگی داشت که محل ستایش‌واقع گردد.[5]

(Strabo استرابو)

ستایش

ستایش ـ محل آن :

رسم‌ایرانیان این‌است که‌پرستش خداوندرا برقلهٔ کوههای‌مرتفع‌بجا میآورند[6]

(Herodotus هردوت)

۱ـ رجوع به Herod i.' 131 . ۲ـ رجوع بـه Cicero :de Led ll' 10 26.
۳ـ رجوع بـه Dinon in Clemens Alex. protrept. 43 ‹ ٤ـ هیرکـانیا Hyrcania › نزدمورخین یونـان همان و هرکان اوستا میباشد که‌امروزه گرگان یا معمولی‌تر جرجان گوئیم . ٥ ـ رجوع شود به Strabo XI . ٦ـ رجوع شود به Herod. I‹ 131' cf› Straboxv·

ستایش ـ محل آن:

کوروش نیز بنابررسم ایرانیان ستایش خداوندو نیایش خورشید و فرشتگان رابر فراز کوه بجا میآورد.[۱] (کزنفون XenoPhon)

ستایش ـ طرز آن:

در اناطولی[۲] آتشکده‌های عجیبی است که آنها را «پیراتیس Pyrothees» مینامند ودر وسط آنها محراب ستایش است که بر آن خاکستر زیاد ریخته شده ومغان آتش دائمی رادر آن نگاه میدارند، هرروز ایشان در آن آتشکده داخل شده قریب یکساعت ستایش خودرا در مقابل آتش بجا میآورند وچنددسته‌چوب بدست گرفته و کلاه نمدی برسر دارند که از دو طرف صورت لب و دهـان را میپوشاند[۳] (استرابو Strabo)

ستایش کوروش:

کوروش نیز مراسم‌ستایش وعبادت‌خودرا بهمان طریق درمقابل آتش‌افروخته بجامیآورد.[۴] (نیکولاوس Nicolaus)

ستایش ودعادر ایران قدیم:

ایرانیان در ادعیهٔ خودکمك ایزدی را درکار های خودخواستاراند وهمواره برای فتح وترقی دعا میکنند ولی این‌دعا نـه‌فقط بـرای خـودشان است بلکـه همیشه در هنگام عبادت ثروت و سلامتی دیگران بخصوص پادشاه خودرانیز در نظر دارند.[۵] (هردوت Herodotus)

ادب و آداب

ادب و آداب ـ تربیت عمومی:

ایرانیان برای حفظ احترام یکدیگر هرگز درحضور هم آب دهان بر زمین نمی‌اندازند.[۶] (هردوت Herodotus)

۱ـ رجوع شودبه Cyrop. VII ’ 7’3، ۲ـ «کپه در سبه» Cappadocia این‌اسم‌در کتیبهٔ بیستون«کاتپاتوکا» آمده که‌اناطولی حالیه باشد. ۳ـ رجوع‌شود به.Strabo XV

٤ـ رجوع شود به .Nicol. Damasc frgm’ 66

٥ـ رجوع شود به Herod. I‘118‘ Cyrop VII‘5‘57;VIII7’3

٦ـ رجوع شود به .Herod I’ 99

لباس و اخلاق ایرانیان باستان:

ایرانیانیکه در حدود پارس زندگی میکنند لباس بسیار ساده میپوشند و در استواری و پایداری درمقابل گرسنگی و تشنگی و بلایا و مصائب مشهور هستند[۱]
(کزنفون Xenophon)

اعتدال :

میانه روی و درستی ایرانیان که توجه اغلب بیگانگان را بخودجلب نموده بیشتر در تحت تأثیرات محیط واعتدال طبیعی ایران است و نیز بواسطه دقت و توجه آنان است بپاکیزگی وپارسائی.[۲] (کزنفون Xenophon)

وضع خوراك ایرانیان قدیم

ایرانیان خوراك رابموقع مخصوص و مرتب و کم میخورند ، سبزیجات مختلفه رامتدرجاً بسفره میآورند .[۳] (هردوت Herodotus)

وضع سفره در دربارسلطنتی ایران :

وقتی شخص شرح خوراكهای دربار شاهی ایران را بشنود خیلی اسراف بنظرش میرسد لیکن اگربا دقت بنگرد آن وضع بنظرش بسیار ساده وباندازه است واین رسم در بین همهٔ اشراف ایرانی متداول میباشد.[۴] (هراکلیدس Heraclides)

اعتدال در خوراك :

ایشان (ایرانیان) اسراف در خوراك روا نمیدارند و بغیر از خوراك شرفا و درباریان که در وقت معین صرف میشود سایرین هروقت میل دارند خوراك میخورند وهرگز بیش از اندازه صرف نمیکنند .[۵] (امیان Ammian)

استعمال مسکرات:

ایرانیان همانطور که ازمرض طاعون حذر میکنند از استعمال مسکرات زیاد نیز متنفر هستند.[۶] (امیان Ammian)

۱ــ رجوع شود به Cyrop. 1'5., 12.

۲ــ رجوع شود به Xenophon' In Cyrop. 1'2'1'6' declares this expressly still for his own time' Strabo XV.

۳ــ رجوع شود به Herod. 1.' 133.

٤ــ رجوع شود به Heraclides Cumanus frgm. 2 in Muller.

٥ــ رجوع شود به Ammian XXIII'6 ٦ــ رجوع شود به Ammian Cum. frg. 2

ایرانیان درهر کار رویهٔ میانه‌روی‌را اتخاذ مینمایند.[۱]

(استرابو Strabo)

عدالت درایران قدیم :

کوروش عقیده داشت ملل مغلوبه را باید بایك توجه مخصوص مجذوب و متعجب ساخت ، بهمین سبب بود که اووسایر بزرگان و اشراف رسوم دربار مادها رااختیارکرده بودند.[۲]

(کزنفون XenoPhon)

زندگانی مجلل ایرانیان ونتیجهٔ آن :

کسانیکه مانند ایرانیان و مادها دارای زندگانی مجلل بوده درعیش و عشرت میگذرانند ، دارای ضمیر روشن ووجدان پاك میباشند زیرا ایشان بیشتر ازدیگران لذت خوشی راچشیده وقدر آنرا میدانند.[۳]

(هراکلیدس پنتی کوس Heraclides ponticus)

اطاعت والدین :

جوانان برای عروسی از والدین کسب اجازه مینمایند.[۴]

(کزنفون Xenophon)

احترام والدین :

فرزندان درحضور مادر بدون اجازه نمی‌نشستند.[۵]

احترام مادر ـ وصیت کوروش :

« کوروش» هر احترامی که در خور مادری بود بدختر « استیاج Astyages» رواداشت ، ودرهنگام مرك بفرزندان خود وصیت کرد درهر کار فرمانبردار مادر خود باشند[۶]

احترام مادر ـ دربار سلطنتی :

شاه در مجالس رسمی و غیر رسمی در موقع خـوراك پائین تراز مادر خود می‌نشست.[۷]

۱ـرجوع شود به ·Strabo XV ۲ـ رجوع شود به ·Cyrop·Vlll '' 1'40Sp·

۳ـرجوع‌شودبه Heraclides ponticus . ٤ـرجوع شودبه Cyrop · VllI·5'20.

۵ ـ رجوع شودبه ·Curtius V '9'22· ٦ـ رجوع‌شود به ·Ctes· pars·8·

۷ـ رجوع شودبه ·plut· Artax·

نجابت :

ایرانیان اگر قسمی از بدنشان از لباس خارج باشد آنرا بیشرمی میدانند [۱]

نجابت ـ طرز لباس درایران قدیم :

ایرانیان همیشه مایل هستند لباسی بپوشند که سرتاپای ایشانرا فرا گیرد . [۲]
(Strabo استرابو)

ادب و آداب ـ تربیت عمومی :

ایرانیان درهنگام غذا خوردن هرگز صحبت نمیکنند ودست بخوراك یکدیگر نزده وباطراف نمینگرند و باین قسم غذای خودرا صرف مینمایند [۳] .
(Ammian امیان)

ادب و آداب ـ تربیت عمومی :

ایرانیان درمعابر ودر انظار مردم هرگز خوراك نمیخورند و نمی نوشند ودر هنگام عبوراز کوچه هاباطراف نگاه بیجا نمیکنند . [۴]

تربیت عمومی :

خنده وشوخی درمجالس ایرانیان بسیار ناپسندیده است [۵]
(Herodotus هردوت)

تربیت عمومی .

ایرانیان باکمال دقت و احتیاط از سخنان بیهوده و هرزه حذر مینمایند و ازکردار های ناپسندیده هرگز سخن برزبان نمیرانند [۶] (Herodotus هردوت)

تسلط بر نفس :

ایرانیان فوق‌العاده تسلط برنفس دارند وهمیشه سعی دارند هرگونه بدی و زشتی راازخود دورسازند [۷] . (Ammian امیان)

وفاداری :

پایداری دردوستی ووفاداری یکی ازصفات لازمه ایرانیان است ، داریوش کبیر

---

۱ ـ رجوع شود به Dio Chrysost Orat. VIII, p.429 .

۲ ـ رجوع شود به Strabo XV., cf Ammian XXIII., 6 de Raisk .

۳ ـ رجوع شود به Ammian ditta Cyrop. V, 2,17.

٤ ـ رجوع شود به Cyrop. VIII, 8,II. ٥ ـ رجوع شود به Herod. I. 99.

٦ ـ رجوع شود به Herod. I., 138. ۷ ـ رجوع شود به Ammian XXIII.,6.

همیشه باین صفت افتخار داشت چنانکه بردخمه اش نیز منقور است [۱]
(Herodotus هردوت)

راستی در ایران قدیم :

انسان فقط بوسیلهٔ راستی میتواند شبیه بخدا شود ، چنانکه مغان برای خدای خود میگویند اوروح راستی است [۲]
(Pythagoras فیثاغورس)

ایرانیـان قرض ودروغ رااز زشت‌ترین اعمال میدانستند :

ایرانیان دروغگوئی‌را زشت ترین اعمال میدانند وبعد از دروغ قرض را بسیار بدمیپندارند زیرا کسی که مقروض است باضافه گناه قرض ممکن است برای رفع طلبکار مرتکب دروغ نیز بشود . [۳]
(Herodotus هردوت)

راستی :

جوانان ایران بواسطهٔ راستی‌ای که درنتیجهٔ تعالیم عالی ایشان بآنها رسیده‌است غالباً ازهرگونه نواقص اخلاقی بری‌هستند . [۴]

قرض ودروغ :

ایرانیان اول قرض ودوم دروغ رابدترین گناه میشمارند .
(Plutarch پلوتارك)

دروغ :

ایرانیان بازار بزرك ندارند زیرا بعقیدهٔ ایشان آنجا مردم مجبور بدروغگوئی وفریفتن یکدیگر میشوند . [۵]
(Herodotus هردوت)

مجازات دروغگو :

پادشاهان ایران باتمام قوا برعلیه دروغگویان بودند وبرای این گناه مجازات سخت تعیین کرده بودند ، چنانکه حکایت کمبوجیا Cambyses ومجازات دروغگو مشهور است . [۶]
(Herodotus هردوت)

---

۱ ـ رجوع شود به ·Herod·I· 134’ cf· Strabo XV·
۲ ـ رجوع شود به ·Porphyr· vit· Pythag·, P·41·
۳ ـ رجوع شود به ·Herod·’ I, 139 cf · III·, 72 ٤ ـ رجوع شود به ·Cyrop 1·6,33·,
۵ ـ رجوع شود به ·Herod, I, 153·
٦ ـ رجوع شود به ·Herod· III·, 27, Ctes· Pers· 2·, Plut· Artax· 14·

اهمیت معاهده وپیمان در ایران قدیم :

وقتی یکی از سرکشان برخلاف عهد و پیمان خود برشاه شوریده و برادر اردشیر راضربتی زده‌بود وخواهر شاه درصدد مجازات او بر آمد ، دراین موقع یکی از سرداران ایرانی موسوم به « مگ بازو Megabyzes » پادشاه و خواهر شاه را متقاعد ساخت که از مجازات او صرفنظر نمایند زیرا بااو سابقاً پیمان بسته شده است واگرچه این عهدنامه بایکنفر شریر وسرکش بود ولی برای حفظ مقام پیمان ازمجازات او خودداری باید کرد [۱] (کتزیاس Ctesias)

اهمیت معاهده وپیمان دربین اشکانیان :

دربین پارتها (اشکانیان) قاعده‌ای معمول است که درموقع بستن پیمان بیکدیگر دست میدهند وآنها فوق‌العاده بحفظ پیمان علاقه‌مند میباشند . [۲]

(جوزفس Josephus)

تنفر جوانان ایرانی‌از دروغ وناشکری وحیله :

جوانان ایران از دروغ و ناشکری وحیله فوق‌العاده متنفر هستند و هرگز پیمان شکنی وحق نشناسی از ایشان دیده نمیشود و این صفت آنها سبب شده است که یونانیان بایك نظرتعجب واحترامی بآنان بنگرند . [۳]

(کزنفون Xenophon)

مجازات پیمان شکنان :

درایران برای حق نشناسان وپیمان شکنان مجازات سخت معین است [٤]

(امیان Ammian)

احترام بشاه ومقام سلطنت :

چون « تمیستوکلس Themistocles » خواست اجازه برای ورود بدربارایران حاصل کند یکی ازسرداران ایرانی باو گفت دربین مایکی ازرسوم نیك که باید

۱ـ رجوع شود به Ctes·pers· 34–37·

۲ـ رجوع شود به Josephi Antiquit' VIII 9·3'

۳ـ رجوع شود به Cyrop. 1' 2' 7; Ctes· frgm· pers· 9·

٤ـ رجوع شود به Ammian XXIII·' 6·

درحضور پادشاه عادل بجا آوریم ، زمین بوسی است زیرا او مثل خدانگاهبان و حافظ ملت است.[۱]

احترام بمقام سلطنت:

این عزت آسمانی که ازبرای پادشاهان ایران منظور میداشتند نه فقط برای احترام بوده بلکه برای ابهت و عظمت مقام سلطنت و مملکت بود زیرا ایرانیان میدانستند شکوه دربار شاهی (وقانون ونظم آن) اساس بهبودی مملکت است[۲]
(کرتیوس Curtius)

مجلس شوری در ایران قدیم :

در ایران سلاطین وحکمرانان بهیچوجه در هر کار آزاد نیستندونظریات و نقشهٔ خیالات خودرا در مجلس ملی پیشنهاد مینمایند تا پس از مشورت وتصویب بموقع اجرا گذاشته شود[۳]
(هردوت Herodotus)

مجلس سنا در دورهٔ هخامنشی:

درزمان هخامنشی در دربار سلطنتی مجلس سنائی از اشراف ورؤسای قبایل تشکیل داده شده بودکه پادشاه درمواقع مهم‌راجع بامور سیاسی با آنهامشورت میکردو آخرین‌رأی قطعی‌از آن‌هیئت مشاوره صادرمیشد.[۴]

یاد آوری وظایف سلطان :

هرروز صبح یکی ازپیش خدمتهای مخصوص دربار بشاه میگفت ، شاهنشاها برخیز و برای‌ملت و مملکت خود در کار و کوشش باش‌که اهورا مزدا تورا چنین فرمان میدهد.
(پلوتارك Plutarch)

دعابه شاه‌ومملکت وهموطنان :

یکنفرایرانی‌هرگز نبایدفقط برای‌سعادت خوددعاکند‌بلکه همیشه‌برای‌بهبودی و ترقی ایرانیان دعا کنند ویك نعمت عام وسعادت تمام‌را از اهورامزدا برای‌شاه‌و ملت وکشور خودبخواهد.
(هردوت Herodotus)

۱ـ رجوع‌شود به phanias Eresius' frgm.9 in Müller.

۲ـ رجوع‌شود به Curtius VIII.' 18 ۳ ـ رجوع شود به Herod. I.' 125.

٤ـ رجوع‌شود به Cyrop VIII' 5' IV. 5'17.

وطنپرستی ایرانیان قدیم:

ایرانیان‌در تاریخ عالم بشاه پرستی ووطن دوستی معروفند چنانکه در زمان ساسانیان در موقع جنك شاپور با « ژولین Julian » دو نفر از سپاهیان ایران از لشکر ایران فرار کرده بصورت‌ظاهر برومیان پیوستند و آنها را در اشتباه‌انداخته براه غلط راهنمائی کردند ، پس از مدتی چون این مطلب برومیان کشف‌شدآنانرا نزد «ژولین» بردند ، ایشان باکمال بیباکی اظهار داشتند مابرای‌وطن‌وپادشاه خود جان‌خودرا در خطرافکنده شمارا عمداً براه غلطراهنمائی‌کردیم [۱]

وظیفه شناسی وامانت ایرانیان قدیم:

درسنهٔ ۵۷۸ میلادی یکی از صاحبمنصبان ایرانی برای وفاداری بپادشاه خود هرگونه مساعدت ورشوه‌ای‌که رومیان باو دادند ردنمود واز آن‌منافع صرفظر کرده بدولت‌خود خیانت نورزید [۲] (منانذر Menander)

اهمیت ایرانیان دردنیای قدیم:

ایرانیان خودرا مالك‌الرقاب وپادشاه تمام آسیا ومخلوق آن‌میدانند [۳] (هردوت Herodotus)

وطن‌پرستی وترویج امتعهٔ داخلی ایران:

دردربار سلطنتی ایران حکم اکیدبود که هیچگونه محصولات ومنسوجات خارجه نباید روی میز پادشاه باشد [۴] (دینون Dinon)

صفات نیك ایرانیان وارزش آن:

کوروش گفته است ایرانیان صفات نیك‌خودرا باتمام ثروت شام وآشوربرابر نمیکنند [۵] (کزنفون Xenophon)

وظفیه شناسی ایرانیان:

چون اسکندر کبیر «برسغدیان Sogdian» غلبه یافت از ایشان سؤال کـرد

۱ــ رجوع شود به Magnus : frgm· I. in Müller

۲ـرجوع‌شودبه Menander Protector fragm· 57 · ۳ رجوع‌شودبه Herod·I 4·IX·, 116 ·

ونیزرجوع شودبه Herod I·,89· ٤ــ رجوع‌شود به Dinon frgm· 12 in Müller

۵ـ رجوع شودبه Cyrop· V,2, 12·

اگر آنها را رها کند و ببخشد درعوض چه خواهند نمود جواب دادند زندگانی‌ای که اسکندر بما میبخشد هروقت خواست باو تقدیم خواهیم کرد [۱]

کوروش مجسمه اخلاق ایرانی بود :

کوروش یك نابغهٔ فوق‌العاده‌ای بود ، اویك آمال مقدس وعالی ای داشت که مخصوص روح ایرانی است ، کوروش دوست عالم انسانیت و طالب حکمت وقوی الاراده وراست ودرست بود. [۲] (کزنفون Xenophon)

احترام بهمهٔ نیکان در ایران قدیم :

ایرانیان درهر کسی صفات نیك میبافتند بانظر احترام وتقدس بآن‌مینگریستند حتی اگر دریکی از دشمنان آنان نیز ظاهر میشد ، چنانکه همهٔ سرداران‌دلاور رادرتمام ممالك جهان میستایند [۳] (هردوت Herodotus)

رشادت وتناسب‌اعضاء ایرانیان قدیم :

در ایران رشادت و تناسب اعضاء از محسنات جوانان محسوب میشود وسعی دارند بوسیله ورزش وغیره برزیبائی خود بیفزایند . [۴] (پلوتارك Plutarch)

کشت وزرع وپرورش حیوانات:

ایرانیان‌همواره سعی دارند بوسیلهٔ کشت‌وزرغ وپرورش حیوانات مفیدوغرس اشجار وغیره زمین رابارور وپرنعمت سازند واین یکی از ساده ترین و مفیدترین آرزوهای ایرانیان میباشد [۵] (هردوت Herodotus)

ایرانیان بجهان مادی بنظر تحقیر نمینگریستند .

درزمان ساسانیان زرتشتیان ازعیسویان تنقید میکردند که بعالم جسمانی وثروت دنیوی که باید در اثر کاروکوشش ذخیره شود بنظر حقارت وبی‌اعتنائی‌مینگرند. [۶]

ازنیکی‌های جهان مادی باید استفاده برد:

یکی از فرائض ایرانیان است که از هرچیز اهورا آفریده سعادت و نیکی بیابند وزندگانی اجتماعی را مرتب وخوش سازند و در حفظ صحت خود بکوشند

۱- رجوع شودبه Curtius VII, 39. ۲- رجوع‌شودبه Cyrop. I. 2-1.
۳- رجوع‌شود به Herod I. 2-1, ٤ - رجوع‌شودبه Plutarch; Alex 23.
٥- رجوع‌شودبه Herod. III. 65. ٦- رجوع‌شودبه Acta Martyr, S. 186.

از اینجا است که روز تولد خویش راجشن میگیرندزیرا درآنروز زندگانی بایشان بخشیده شده است .[۱] (هردوت Herodotus)

وطن پرستی وامانت :

ایرانیان در حفظ اسرار سیاسی فوق‌العاده استقامت داشتند نه‌ترس‌ونه‌رشوه میتوانست بر ایشان غلبه کند[۲] (کورتیوس Curtius)

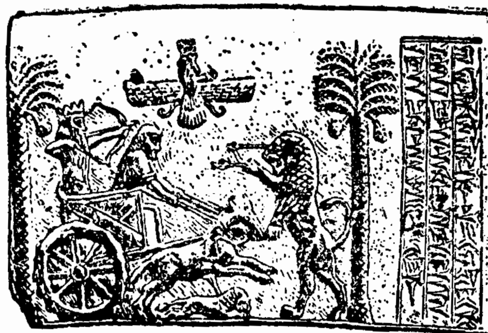
(دکترراپ Dr·Rapp) درخاتمهٔ کتاب خود میگوید:

گذشته از اینکه ایرانیان دارای طبع بلند ونظریات عالی و مایل بترقی بودند بعلاوه جدیت زیادی نیز درعملی کردن نظریات خود داشتند ، این دو خصلت‌یعنی افکار پاك وبلند و اجرای آن بطور صحیح تباینی با یکدیگر نداشت ودر واقع‌هر دو ممتم ومکمل یکدیگر میبود این دوصفت که بـرای ترقی یـك جامعه و ملتی کافی است در تعالیم مذهب زرتشت دیده میشود زیرا تعلیم میدهد ، شخص‌باید هـم دارای پندار وگفتار و کردار نیك باشدوهم باید آنرا باکـردار توأم ساخته نتایـج نیك حاصل نماید . اخلاق‌نیك وتزکیهٔ روح و فواید آن‌درعالم معنوی از یکطرف و نتایج‌آن درامور اجتماعی وپیشرفت بسوی ترقی وتمدن از طـرف دیگر جامعه‌و ملتی رابسوی سعادت راهنمائی مینماید : این‌سعادت مـادی و معنوی نتیجه تعلیمات اخلاقی آئین فرهمند وکیش بهی مزدیسناست .

نفوذ فوق العادهٔ روحانی ودخالت روحانیون در امور سیاسی که نتیجهٔ آن احداث موانع در مقابل ترقی ملت است و در تاریخ ملل قدیمه هم اثرات سوءآن دیده میشود در مذهب اهورامزدا اساساً اینگونه نبوده بلکه برعکس‌مطابق تاریخ ثابت میشود که هرجا این مذهب نفوذ کرد اثرات نیکی از آن دیده شد و بترقی بشرکمك فوق‌العاده‌نمود هرچه اسرار تاریخ‌ملل‌قدیمه بیشتر برماکشف‌شودوبیشتر ازعقاید مختلفه آنان مطلع گردیم از اهمیت‌ایران وآئین آن در عالم تمدن‌بیشتر آگاه خواهیم شد ، که‌چگونه بایك نظر سلامت ودرستی مقصود از زندگانی را یافته و بطرف یك آمال مقدس وبلندی رهسپار گردیده است ، این‌تعالیم ایرانیان

۱ـ رجوع شودبه ·Herod· I· 133· ۲ـ رجوع‌شودبه Curtius IV· 25·

را وادار کرد تمام آفرینش و آثار طبیعت را که انسان میتواند از آن بهره مند گردد احترام کند ، این یك خصلت بزرك و مقدسی بود که در نتیجهٔ حالت طبیعی ایران در روح ایرانیان متمکن گردیده بودوهمین روح کنجکاوی و حقیقت جوئی بود که آنها را بشاهراه راستی هدایت نمودبطوری که در هریك از آثار وحوادث طبیعت حیات مقدس مخصوصی مشاهده نمودند حتی جمادات و اشیاء بیجان را نیز مانند خورشید و ماه و ستارگان پرتوی از فروغ ایزدی میدیدند و برای پرستش و شکر گزاری اهورای یکتا آنها را واسطه و وسیله قرار دادند .



ترجمه کتیبه داریوش در بهستان

« منم داریوش پادشاه بزرگ ، پادشاه پادشاهان ، پادشاه ایران ، پادشاه ملل ، پسر ویشتاسپ[1] نوهٔ ارشاما[2] (ازسلسلهٔ) هخامنش » . . . .

« داریوش پادشاه گوید : بتوفیق اهورا مزدا من پادشاه‌هستم ، اهورامزدااین سلطنت را بمن بخشیده است . »

« داریوش پادشاه گوید : این است ممالکی که در تسلط من‌است ، بتوفیق اهورامزدا من بر آن‌ها پادشاه‌شدم، پارسا ، مادا ، اوواجا ، بابیرو ، اثو را ، ارابایا ، مودرایا ، یونا ، آرمینا ، کاتپاتوکا ، پارثوا ، زرنکا،هریوا،اوارزمیا ، باختری،سوگودا، ساکا ، ثتاگو ، هرووتی ، مکا ،[3] درسراسر ۲۳ مملکت (پادشاه هستم)[4]

« داریوش پادشاه گوید : اینها هستند ممالکی که بدست من آمده است ، بتوفیق‌اهورامزدا آنها تابع من شدند ، آنها باج بنزدمن آوردند ، هرچه بایشان امر دادم در روز یا شب آنرا بجا آوردند . » . . .

---

۱ ـ هیستاسپس Hystaspes ۲ ـ ارشامش Arsames ۳ ـ در متن کتیبه سه مملکت دیگراسم برده شده‌اند ازاین قرار : ا ـ سپاردا Sparda غالب‌مستشرقین نوشته‌اند که Sparda همان‌سارد Sardes (Lydie) باشدب ـ گدارا Gadara ج ـ سرزمین‌ها که باینطرف و آنطرف دریاست تعیین کردن محل آنها دشوار است .

٤ ـ اسامی جدید ممالك فوق و تلفظ لاتینی آن از اینقرار است :

ا ـ پارسا	Parsa	فارس .
ب ـ مادا	Mada	ماد = عراق عجم ، آذربایجان ، گیلان ، کردستان .
پ ـ اوواجا	Uwaja	عیلام = خوزستان .
ت ـ بابیرو	Babiru	بابل .

« داریوش پادشاه گوید : اهورا مزدا مرا این سلطنت بخشید ، اهورا مزدا مرا امداد کرد که باین سلطنت رسیدم ، بتوفیق اهورا مزدا من این سلطنت را نگاه‌داشتم . » ......

« داریوش پادشاه گوید : همهٔ این کارها را من کردم،همهٔ این کارها رابتوفیق اهورا مزدا بجای آوردم ، من نوزده جنك برضد اقوام سرکش کردم،بتوفیق‌اهورا مزدادرهمهٔ‌جنگهافتح کردم ونه‌مدعی سلطنت را شکست‌دادم، یکی‌ازآنهاگوماتای مغ Gaumata بود که‌خودرا بدروغ بردیا Bardiya پسر کوروش خواند و درایران شورش افکند. حیله‌گر دیگر اترینا Atrina بود از اهل‌شوش‌که خود را پادشاه عیلام خواند و در مملکت فتنه برپا ساخت ، حیله‌گر سوم نادی تیبارا Naditibara ازاهل‌بابل‌بود اوخودرا نابوکدراچارا Nabukadracharaپسر نابو نیتایاNabunitaya خواند و بابل‌را برعلیه من برانگیخت ، مدعی چهارم مرتیه Martiya از اهل‌ایران بود که خودرا بدروغ اومانیش Umanish پادشاه عیلام خواند و در سوسیانا Susiana فتنه انداخت ، پنجم فراوارتی Frawarti از اهل مدیه که خود را خشتریتا Khshthrita نامید و ازاخلاف هوخشترا Huvakhshatara معرفی کرد

ث ــ اثورا	Athura	آشور .
ج ــ اراباَیا	Arabaya	عربستان .
چ ــ مودرایا	Mudraya	مصر .
ح ــ یونا	Yauna	سواحل آسیای‌صغیر که ساکنین آنها یونانی بودند.
خ ــ ارمینا	Armina	ارمنستان .
د ــ کاتپاتوکا	Katpatuka	آسیای صغیر ، آناطولی .
ذ ــ پارتوا	Parthwa	خراسان .
ر ــ زرنکا	Zaranka	سیستان .
ز ــ هریوا	Haraiva	هرات .
ژ ــ اوارزمیا	Uwarazmiya	خوارزم = خیوه .
س ــ باختری	Bakhtari	باختر = بلخ .
ش ــ سوگودا	Suguda	سغد .
ص ــ ساکا	Saka	ممالك در حدود خلیج فارس ؟
ض ــ ثتاگو	Thatagu	کابل .
ط ــ هرووتی	Harauwati	قندهار .
ظ ــ مکا	Maka	مکران ، بلوچستان .

و مدیا را بر من بشوراند ، حیله گر ششم یکنفر ازاهل اسگرتا Asagarta موسوم به چیتراتاخما Chitratakhma بود که میخواست خود را از سلسله کزرسس Cyaxares بخواند و بسلطنت اسگرتا Asagarta بنشیند وشورش درمملکت افکند . حیله گر هفتم فرادا Frada از اهل مرو Margu بود که خواست بسلطنت برسد و اهالی مرو را برعلیه من بشورانید . هشتمین دروغگو و اهیازداتا Wahyazdata و از اهل فارس بود ، او شبیه بردیا Bardiya پسر کوروش Kurush بودوفتنه‌ای‌در فارس برپا ساخت . اراخا Arakha از اهل ارمنستان نهمین آنها بود که خود را نبوکدرچارا Nabukadrachara پسر نبوناهیتیا Nabunahitya خواند و بابل را بشورش درآورد . »

« داریوش پادشاه گوید : این نه پادشاه دروغگو را من در جنك گرفته ام »

« داریوش پادشاه گوید : و اینها هستند که‌ممالکی (برمن)شوریدند.دروغ در روی زمین منتشر شد و ملت من فریب خورد ولی دست من بسیار قوی بود در مقابل آن و بر آنها غلبه کردم . »

« داریوش پادشاه گوید : ای کسی که بعد از من بسلطنت‌خواهی‌رسید.دروغ و همه قواء آن را تباه ساز . هرکس (بمملکت) خیانت کند او را براندازتازمانی که این قانون درکار است سلطنت من بجا خواهد بود . »

« داریوش پادشاه گوید : آنچه را من باتمام رسانیدم‌تمام‌رابتوفیق‌اهورامزدا انجام دادم . ای کسیکه این کتیبه را میخوانی مبادا درآن شك داشته باشی . »

« داریوش پادشاه گوید : اهورا مزدا گواه من است که آنچه بر این کتیبه نوشته شده کاملا راست است نه‌ناراست .»

« داریوش پادشاه‌گوید : بسا کارهای دیگر که بوسیله من‌بانجام‌رسید،بیاری اهورا مزدا که در اینجا نوشته نشده است . من برای این ننوشتم که‌شایدخوانندهٔ این کتیبه در راستی آن همه‌کارها یقین نکند . »

« داریوش پادشاه گوید : اگر تو این کتیبه‌کار های مرا خراب‌نکنی وآنرا نگاهداری اهورا مزدا یار تو باد و دارای اولادان زیاد شوی و زندگانی تو طولانی باد .»

« داریوش پادشاه گوید : اگر تو این کتیبه را خـراب کنی عمرت دراز نخواهد بود ، اهورا مزدا دشمن تو خواهد بود و تورا فرزندان نخواهد بود . »

« داریوش پادشاه گوید : آنچه را من بانجام رسانیدم من خود به تنهائی بخواست اهورا مزدا بجا آوردم ، اهورا مزدا مرا یاری کرد . »

« داریوش پادشاه گوید : اهورا مزدا مرا یاری کرد زیرا که من خود عهدشکن نبودم و دروغگو نبودم و ظالم نبودم . خانوادهٔ من کارخود را کامل ساختند، بوسیله ملتی قانون شناس و بواسطهٔ آنکه دروغ و ظلم را برافکندند . »

« داریوش پادشاه گوید : توای کسیکه در آتیه در اینجا سلطنت خواهی کرد دروغگو و سرکش را مپرور بلکه بکلی آنهارا تباه ساز . »

« داریوش پادشاه گوید : تو ای کسیکه بعد از من پادشاه خواهی شد کتیبه مرا بخوان و نقش آن را بنگر و آنها را حفظ کن تا خودت محفوظ مانی »

« داریوش پادشاه گوید : اگر تو این کتیبه ها را زیان مرسانی و آنرا حفظ نمائی اهورا مزدا تو را یاری کند و بتو فرزندان متعدد بخشد و بتو زندگانی دراز عطا کند ، و اهورا مزدا صفحه ای از اعمال تو محفوظ بدارد . »

ترجمه قسمتی از کتیبه نقش رستم

« بزرگ است اهورا مزدا، او این زمین را آفریده‌است ، او آن آسمان‌را آفریده است ، او مردم را آفریده است ، او همهٔ وسایل خوشی را برای مردم آفریده‌است ، او داریوش را پادشاه ساخت یگانه پادشاه همه ، حکمفرمای ملل . »

« منم داریوش پادشاه ، پادشاه بزرگ ، پادشاه پادشاهان ، پادشاه ملل ، مدد کار بزرگ این سرزمین ، پسر ویشتاسپ Vishtasp از سلسلهٔ هخامنش Hakhamanish ایرانی فرزند ایرانی ، اریائی از نژاد اریائی . »

« داریوش پادشاه گوید : اهورا مزدا مرا سزاوار دانست که این ممالك را بمن ببخشد . او مرا پادشاه آنها ساخت ، از این‌سبب‌است که‌من بر آنها حکمرانی دارم . بیاری او من همهٔ آنها را (ممالك را) با هم درتحت یك سلطنت آوردم. آنها قانون مرا بکار میبرند . این ممالك تا هنگامیکه متفقاً بقانونی که داریوش پادشاه برقرار ساخته رفتار نمایند از آسایش و پایداری برخوردار خواهند بود »

و تو ای حکمران ایرانیان ! این قانون را باید یقیناً در این سرزمین برقرار داری و ای ایرانیان با رعایت این قانون نجاح وفلاح از آن شما خواهد بود .»

« داریوش پادشاه گوید : همه اعمال من و موفقیت من مرهون یاری اهورا مزداست اهورا مزدا مرا مدد کرد که آنها را بانجام برسانم ، اهورا مزدا مرا حفظ فرماید ووطن و مملکت مرا از زیان (نگاهداری کند) همه‌اینها رامن بتوجه اهووا مزدا واگذار میکنم، بشود که اومرا رستگار سازد . »

« ای مردم احکام اهورا مزدا را که بشما رسیده است ترك مکنید ، از راه راستی و درستی رو مگردانید ، گناه مکنید . »

(بقیهٔ این کتیبه بوسیله اعراب متعصب تراشیده ومحو شده است)

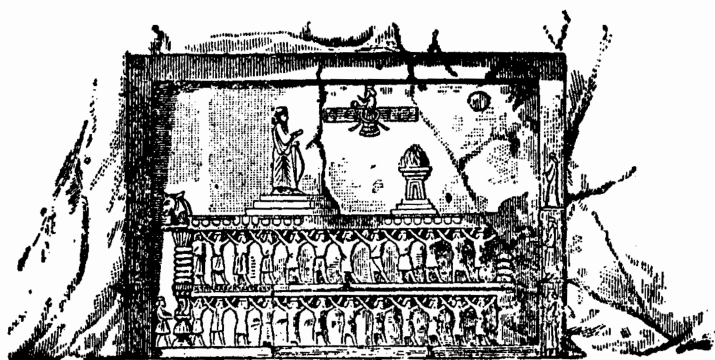


پیمان گواه گیران

(گذشته از گاتها واوستا بعضی قطعات پهلوی نیز دردست داریم که مارا یاد آور آئین و اخلاق ایرانیان باستان میسازد ، اینک ماسه قسمت آنرا که عبارت از پیمان گواه‌گیران و اندرز آذرباد ماراسپند و اندرز خسرو قباد است ذیلا ترجمه میکنیم) :

در پیمان گواه‌گیران دستور بعروس وداماد چنین دعا ونصیحت میکند :

هردوتن را شادمانی افزون باد ، همیشه با فروجلال باشید ، بخوبی و خوشی بسر برید ، درترقی وافزایش باشید ، بکردار نیك سزاوار باشید ،نیك پندارباشید ، درگفتار نیکو باشید ، درکردار نیکی بجای آورید ، از هرگونه بداندیشی دور بمانید ، هرگونه‌بدگوئی‌بکاهاد ، هرگونه‌بدکاری بسوزاد ، راستی پایدارباد،جادوئی نگون‌باد ، درمزدیسنی استوار باشید (مانند فرشتهٔ آرمئتی) محبت داشته‌باشید ، باکردارنیك تحصیل مال‌کن ، بابزرگان یکدل و راست و فرمانبردار باش ، بایاران فروتن و نرم‌خو و خوش‌بین باش ، غیبت مکن ، غضبناك مشو ، از برای شرم گناه مکن ، حرص مبر ، از چیزی بیجا درد مند مشو ، حسدمبر ، کبر ومنی مکن ، هوا وهوس میرور ، مال کسان مبر ، از زن کسان پرهیز نما ، از کوشش نیك خود برخوردارباش ، یزدان ونیکان را بهره‌مند ساز ، باحریص انبازمشو ، باغیبت کننده همراه مباش ، بابدنام پیوندمکن ، بانادان همکار مباش ، بادشمنان بعدل رفتارکن ، بادوستان بمیل ایشان‌رفتارنما ، با بیچارگان پیکارمکن ، درانجمن‌پخته گفتارباش ، پیش پادشاهان سخن سنجیده‌گوی ، مانندپدر نامورباش ، بهرصورت مادر میآزار ، بوسیله‌راستی کامیاب وکامرواباش ،



اندرز آدرباد مار اسپند

---

١ این اندرز از انوشه‌روان آدرباد مهراسپندان است، آدرباد را فرزندی نبود پس خداوند را ستایش نموده اولادی خواست دیری نگذشت که پسری یافت و اورا زرتشت نام نهاد و اورا چنین نصیحت داد:

٢ ای پسر من نیکو کار باش نه بدکار زیرا زندگانی انسان جاودان
٣ نیست و هیچ چیز از کردار نیك لازمتر نمیباشد. آنچه را گذشته
٤ است فراموش کن و برای آنکه نرسیده رنج و اندوه مبر. بر رئیس و سردار
٥ خود گستاخ مباش و در خدمت استوار بایست. آنچه برخود نیك ندانی
٦-٧ بدیگران نیك مشمار. با رؤسا و دوستان به یگانگی رفتار کن. خود را به
٨ بندگی بکسی مسپار. هر کس باتو کینه ورزد و خشم گیرد از او کناره‌جو
٩ همیشه و هرجا توکل بخداوند داشته باش و دوستی با کسی کن که بتو بیشتر
١٠-١١ سود رساند. بفرمان یزدان و امشاسپندان رفتار و کوشش نما. با زنان راز
١٢-١٣ مگوی. هرچه شنوی بعجله و بیهوده مگوی. زن و فرزند خود را از تحصیل علم
١٤-١٥ بازمدار تاغم و اندوه بتو نرسد و پشیمان نشوی. بیهوده مخند. قبل از
١٦ جواب دادن تفکر کن. هیچکس را تمسخر مکن.

١٧-١٨ با مرد بدکار همراز مشو. با مرد خشمگین همراه مشو.

١٩-٢٠-٢١ با فرومایه مشورت مکن. با مرد بسیار متمول همخوراك مشو. با مست

۲۲ مخوراك مشو . ازپست فطرت و بداصل قرض میگیر ومده زیرا تنزیل زیاد باید داد وهمواره بدرخانه تو بایستند و کسان بگمارد واین برای توزیان

۲۳-۲۴ بزرگی خواهد بود. مرد بدچشم رابمعاونت خودقبول مکن . بمرد حسود

۲۵-۲۶ مال خودرا نشان مده . ازپادشاهان فرمان ناحق مخواه . ازمرد سخن چین

۲۷-۲۸ ودروغگو سخن مشنو . درمجازات مردم کینه مورز . درمعبرعام مجادله

۲۹-۳۰-۳۱ مکن . راه مردان رامزن . برای جاه ومقام مجادله مکن . بامرد پاك نظر و

۳۲ کارآگاه وهوشیار ونیکخو مشورت ودوستی کن .درجنك اگر مسئولیتی

۳۳ مهم برعهدهٔ توست بسیار بترس . از مرد قوی ومتمول کینه ور دور باش .

۳۴-۳۵-۳۶ بامرد ادیب دشمن مباش . بامرد نادان راز خود مگوی .حضور دانشمندان

۳۷ راگرامی دار وازایشان سئوال کن وجواب بشنو .بهیچکس دروغ مگو.

۳۸-۳۹-۴۰ ازبیشرم مال مگیر . بهنزد بدکارچیزی گرو مگذار . نه براست ونه بدروغ هرگز سوگند مخور .

۴۱-۴۲ چون خواهی عروسی کنی اول مال فراهم کن ، خود برای خود

۴۳ زن انتخاب کن . اگردرپی مال ومکنتی اول ملك وآب بخر زیرا اگر

۴۴-۴۵ ثمر ندهد اصل آن باقی است . تاتوانی مردم رابزبان میآزار. بضرر ودشمنی

۴۶ کسی راضی مشو . تاحدی که میتوانی ازمال خود دادودهش نما .

۴۷-۴۸ کسی رافریب مده تادردمند نشوی. پیشوای نیك راگرامی دار وسخنش بپذیر.

۴۹-۵۰ جزازخویشان ودوستان چیزی ازکس وام مگیر .دخترشرمگین رادوست بدار واورا بهمرد هوشیار و دانائی عروسی ده زیرا مرددانا و هوشیار مانند زمین نیکی است که چون تخم درآن بکارند حاصل نیك وفراوان از

۵۱-۵۲ آن بعمل آید . سخن را آشکارا بیان کن . بدون اندیشه سخن مگو .

۵۳-۵۴ خلاف قانون بکسی وام مده . بازن فرزانه وشرمگین عروسی کن واو

۵۵ رادوست بدار . مردی راب‌دامادی خودبرگزین که نیك خوودرست و داناباشد اگر بسیارمسکین است عیب نیست . مال ومکنت ازیزدان برسد.

۵۶ مرد فقیر وبینوا را تمسخر مکن ، شاید تونیز روزی بینوا شوی.

۵۷ گناهکار رابزندان کن ومرد هوشیار وبزرك را بر آن زندان بگمار .
۵۸ اگر تورا فرزندی باشد بمدرسه بفرست و بتحصیل علم بگمار زیرا علم ودانش
۵۹ چشم روشن است. سخن بموقع بگو زیرا بساخاموشی بهتر از تکلم و بسا تکلم
۶۰-۶۱ بهتر از خاموشی است . مرد راستگو را برای پیغام بفرست .فرومایه رااعتنا
۶۲-۶۳ مکن وشخص محترم رادر پایه اش پاداش رسان . خوش صحبت باش . شیرین
۶۴-۶۵ گفتار باش. منش خود را نیك بدار. از نیك کرداری خود غره مشو ورجزه مخوان.
۶۶-۶۷ به رؤسا و پادشاهان خیانت مکن . از مرد بزرك و نیك سخن بپرس .
۶۸-۶۹ بادزدان معامله مکن و آنهارا گرفتار نما . ازدوزخ یاد آور و کسان را با نصاف
۷۰-۷۱ مجازات کن . از هر کس وهر چیز مطمئن مباش . فرمان خوب ده تا بهره خوب
۷۲-۷۳ یابی . بیگناه باش تا بیم نداشته باشی . سپاسدار باش تا لایق نیکی باشی .
۷۴-۷۵ با مردم یگانه باش تا محترم و مشهور شوی. راستگو باش تا استقامت داشته باشی.
۷۶-۷۷ متواضع باش تادوست بسیار داشته باشی. دوست بسیار داشته باش تا معروف باشی
۷۸-۷۹ معروف باش تازندگانی به نیکی گذرانی . دوستار دین باش تاپاك وراست
۸۰-۸۱ گردی .مطابق وجدان خود رفتار کن که بهشتی شوی .سخی وجوانمرد باش
۸۲ تا آسمانی باشی . زن دیگری را فریب مده که روانت گناهکار نگردد
۸۳-۸۴ با مردقدر نشناس و ناسپاس معاشرت مکن . روح خودرا بخشم وکین
۸۵-۸۶ آلوده مساز .درهر کارو گفتار تواضع وادب را فراموش مکن .هرگز ترشرو
۸۷ و بدخو مباش . درانجمن نزدیك مرد نادان منشین که تور نادان ندانند
۸۸ درمجالس درصدر منشین تا از آنجا تورا بلند نکنند و بجای پائین تر ننشانند
۸۹ بمال ومکنت کسی چشم مدار زیرا مال وخوشی جهان مانند مرغی است
۹۰ که ازاین درخت بآن درخت بنشیند و بهیچ شاخی نماند ، نسبت به پدرو
مادرخود فرمانبردار باش زیرا مرد تاپدرومادرش زنده اند مانند شیریست
که آسوده در بیشه غنوده ازهیچکس بیم ندارد اما آنکه پدرومادر ندارد
مانند بیوه زنی است که هرچه ازاو بزور بگیرند هیچ نتواند نمود و
۹۱ همه کسی بنظر حقارت باو بنگرند . دختر خود را به شوهر هوشیار و
دانا ده .

۹۲-۹۳ اگر خواهی‌ازکسی دشنام نشنوی کسی‌را دشنام‌مده.تندوعصبانی مباش زیرا مردعصبانی‌چون آتش است که‌اگر دربیشه‌برافروزدتروخشك
۹۴ راباهم بسوزد. بامردی که‌پدرومادرازاوناخشنودند همکارمباش‌تاگناهکار
۹۵-۹۶ نباشی. برای شرم و ننك مرتکب گناه مشو . دو رووسخن چین‌مباش .
۹۷-۹۸-۹۹ در انجمن نزدیك دروغگو منشین . چالاك‌باش‌تاهوشیار باشی. سحرخیز
۱۰۰ باش تا کارخود رابه‌نیکی بانجام رسانی . دشمن کهنه‌را دوست نوساز زیرا دشمن کهنه مانند مارسیاه‌است که‌بعداز صدسال‌انتقام‌را فراموش
۱۰۱ نکند.دوست کهنه‌را گرامی دارودردوستی اواستوار باش‌زیرادوست کهنه مانند شراب کهنه‌است که‌هرچه‌بیشتر کهنه شود بهتروقابل‌بارگاه‌پادشاهان
۱۰۲-۱۰۳ گردد . یزدان‌را ستایش‌کن و دلراشادساز تایزدان نیکی تورا بیفزاید حکمرانان رانفرین‌مکن‌زیرا آنهاپاسبان‌مردم‌هستند .

۱۰۴ ای‌پسر من بشنو تورا میگویم که بهترین بخشش‌ها تعلیم وتربیت مردم است زیرا مال ومکنت زوال پذیرد وچهار پایان بمیرند ولی‌دانش
۱۰۵ وتربیت باقی ماند . درحفظ‌دین‌بکوش زیراسعادت روحانی‌ازآن برسد.
۱۰۶-۱۰۷ همیشه روح خودرا بیاد دار . برای‌نام خود ازکسب‌وکاراحترازمکن.
۱۰۸ دست از دزدی وکاهلی وهواوهوس نفسانی‌بدار زیراهرکه نیکی کند
۱۰۹ پاداش‌نیك یابد وهرکه‌بدکار گشت‌سزای سخت‌خواهددید.هرکس برای
۱۱۰ دیگران چاه‌کند خود درآن افتد. مردپارسا در آسایش ماندو بدکار
۱۱۱-۱۱۲ همیشه گرفتاراندوه‌است . زن‌جوان‌بگیر.شراب‌باندازه‌بخور زیراهرکس
۱۱۳ شراب زیادوبی‌اندازه‌خورد گناه‌بزرك ازاوسرزند.اگرچه‌افسون‌مارخوب
۱۱۴ بدانی‌ولی دست بمارمزن تاتورا نگزد ونمیری . اگرچه‌شناوری‌بخوبی
۱۱۵ دانی‌ولی‌زیاددر آب‌مروتا غرق نشوی. باهیچکس‌وبهیچ آئین‌پیمان‌شکنی
۱۱۶ مکن‌که آسیب بتو نرسد.مال کسان‌را تاراج مکن وبامال خود میامیز.
۱۱۷ مغرور وشادمباش‌زیرا انسان‌چون مشك‌پرباد است‌واگرباد آن خالی
۱۱۸ شودچیزی‌باقی نماند. مردم‌دارای‌همان‌خوئی‌هستند که‌اززمان‌شیرخوارگی خودکسب نموده‌اند .

۱۴۹ چون نیکی رسد بسیار خوشنود وغره مشووچون سختی فرارسدغمگین و
افسرده مباش زیرا هرخوشی یك ناخوشی وهر نیکی یك بدی در پس دارد و
۱۵۰ هیچ فرازی بدون نشیب وهیچ نشیبی بی فراز نیست.خوراك زیاد مخور .از
۱۵۱ هر خوراك مخورو زودزود به مجلس عیش بزرگان مروکه پسندیده نیست.
۱۵۲ چهار کار ازنادانی ودشمنی بخود کردن است: اول مقاومت وزبردستی
مردفقیر نسبت به شخص قوی ومغرور. دوم مردپیر بدخوئی که بازن جوان
۱۵۳ عروسی کند . سوم مرد جوانی که زن پیر بزنی گیرد. مردم دوستی ازنیك
۱۵۴ اندیشی وخوشخوئی ازخوش آوازی است .ای پسر من تورا میگویم بهترین
چیزها برای سخاوت تعلیم وتربیت مردم است.

روانش شاد باد آذرباد مهراسپندان که این چنین اندرزو فرمان داد
چنین باد(آمین)



اندرز انوشه روان خسرو کبادان

چنین گویند که چون انوشه روان خسرو پور قباد زندگانیش بسر انجام رسید پیش از آنکه روان از تنش جدا گردد، بزرگان را چنین وصیت نمود، که چون من در گذرم این تخت را برداشته و به «اسپانور»[1] ببرید و در آنجا نهاده مردم را بانك زده بگوئید: ای مردم از بدکاری و گناه بپرهیزید و در کردار نیك کوشا باشید و بخوشی جهان ناپایدار دل مبندید، این تن همان تنی است که تا دیروز ازفروجلال آن کسی نمیتوانست از سه قدم باو نزدیکتر شود، وتادیروز همواره درترویج اشوئی و نیکی و پاکی کوشش میکرد . اینك امروز همان بدن را بنگرید که کسی از ترس پلید شدن بآن نزدیك نمیشود وهر کس بآن دست نهد تاخودرا غسل نداده طاهر نسازد نمیتواند بنماز یزدان بایستد و نباید بانیاکان و پاکان آمیزش کند . آری این بدن دیروز از شکوه وجلال دست بکس نمیداد و امروز از پلیدی کسی دست بآن نمیگذارد.

۲ پس ای مردم عالم پارسا و نیکوکار باشید و در نیکی بهروزی جهان
۳ وجهانیان بکوشید . دردین راستی وپیمان استوار بمانید و بـا رادان و
۴ راستان همراه باشید . اندرز معلمین روحانی را بشنوید و بکار بندید. بآنچه
۵ بشمار سیده است قانع بوده و بمال دیگران طمع مدارید. درداد و دهش به
۶ بینوایان ومحتاجان غفلت مورزید و بدانید که چون از جهان در گذرید
۷ جاه وجلال تباه گردد وغم و شادی درگذرد زنهار ایمردم باخبر باشید ، چون زندگانی کوتاه جهان را درسپرید راه دوری شمارا درپیش است در آنجا داور دادگر اعمال شمارا خواهد سنجید و کسی اعمال نیك وثواب بشما وام نخواهد داد و برای نجات رشوه پذیرفته نمیشود. زنهار ایمردم تن را بر

[1]- اسپانور Aspanvar درفرهنگها اسفابور واسفانبر ضبط شده است وآنرا یکی ازمدائن سبعه واز ابنیهٔ انوشیروان دانسته اند که دراطراف محل طاق کسری حالیه بوده است رجوع شود به لغت Steingass وانجمن آرای ناصری لغت اسفابور .